

پروترهای جهان متحد شوید!

دنیا

۹

آذر ۱۳۵۴

در این شماره:

- درباره دوسند پراعتبار سیاسی وسازمانی مصوبه لنوم ۱۵ (۲)
- نهضت ۲۱ آذر رمنابنه نهضت ضد امپریالیستی ودموکراتیک (۷)
- یکنقطه تحول بزرگ در تاریخ خلق کرد (۱۲)
- کنگره جهانی زن مشریگانگی وهمبستگی زنان در مبارزه برای برابری، پیشرفت وصلح (۱۷)
- نظام مالیاتی در ایران و ضرورت تحول بنیادی در آن (۲۳)
- برخی پدیده های رشد کمی وکیفی طبقه کارگرایران ونتایج سیاسی مترتب بر آن (۲۶)
- مائوئیسم همچنان خطر عمده در جنبش انقلابی است . بیطرفی در قبال مائوئیسم
خطائی است بزرگ (۳۴)
- از ضد انقلاب نمیتوان انقلاب ساخت (۳۹)
- سنتوهم مانند سیتو . . . (۴۶)
- انقلاب ۱۹۰۵ روس وتاثیر آن در انقلاب مشروطیت ایران (۵۱)
- دست شاه جلا در ظرفار کوتاه! (۵۵)
- نیروهای انقلابی ودموکراتیک منطقه خاورمیانه متشکل ترمیشوند (۵۹)
- دستچینی ازنامه های ایران (۶۱)

نشریه سیاسی وتئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)

دو سند پر اعتبار سیاسی و سازمانی

مصوب پلنوم ۱۵

چنانکه خوانندگان ارجمند " دنیا " از اخبار منتشره در این مجله و در پیوسته‌ها حزب بموقع خود اطلاع حاصل کرده اند ، در پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب توده ایران در سند پراختیاری سیاسی و سازمانی به تصویب رسید که عبارتست از " برنامه حزب توده ایران " و " اساسنامه حزب توده ایران " . طرح برنامه حزب توده ایران مدت‌ها پیش از پلنوم چاپ و در مقیاس وسیع پخش شده بود . خود آن طرح شمره کارطاولانی و جمعی مسئولین و کارهای حزبی بود که با جمع بست تجارب حزب ، با انطباق خلاق اصول مارکسیسم - لنینیسم بر شرایط مشخص امروزی ، این سند را تدارک دیدند . در آستانه پلنوم پانزدهم ، در نتیجه مشورت و بررسی انتقادی مجدد طرح تهیه شده ، هیئت اجراییه کمیته مرکزی ، اصلاحاتی در آن وارد ساخت ، بدین معنی که بخش وظایف مبرم و شیوه عمل حزب را (که جز " وظایف جاری حزب است) از ترکیب برنامه خارج ساخت و بدین ترتیب تعیین این وظایف تا کنونیک و شیوه عمل سیاسی حزب را از وظایف گزارش‌های سیاسی هیئت اجراییه به پلنوم ها دانست ، علاوه بر بخشهای باقیمانده تغییرات مهمی از جهت فرمولبندی و دقیق کردن تحلیل‌ها و شعارها وارد ساخت .

طرح اصلاح شده برنامه حزب در پلنوم پانزدهم نیز مورد شور و قرار گرفت و اعضا " پلنوم در باره بهبود بیشتر آن اظهار نظر کردند و سرانجام آنرا با توافق آراء تصویب نمودند . اینک سند نوین مصوبه پلنوم که " برنامه حزب توده ایران " است بطبع رسیده و مانند طرح سابق در مقیاس وسیع پخش خواهد شد .

این برنامه متضمن تحلیل جامعی است از مشخصات حزب ما ، وضع جهان ، وضع کنونی ایران و ماهیت اصلاحات رژیم ، آرایش طبقاتی جامعه ایران در شرایط کنونی و موضع طبقات در جنبش ، مشکلات زندگی و مطالبات مردم ، مرحله کنونی و راه انقلاب ایران ، وظایف دولت جمهوری ملی و دموکراتیک که استقرار آن هدف استراتژیک حزب ما است .

برنامه حزب توده ایران ، بر پایه تحلیل واقعیت دوران ما و بر مبنای تئوری انقلابی ، حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران و جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی آنرا معرفی میکند ، وضع جهان امروز ، نقش روزافزون و قاطع سوسیالیسم را در تاریخ معاصر ، سرشت ارتجاعی و جنایت بار امپریالیسم و بحران وضع روزافزون آن ، وضع " جهان سوم " ، سیاست‌خاکنانه رهبران ماگونیست پکن را روشن میسازد و نشان میدهد که توجه به درک صحیح ماهیت وضع جهان برای هر مبارز آگاهی ضرور است تا بتواند بهترین راه را برای پیشبرد و عمیق‌تر درک نماید . علاوه بر نقش عامل بین المللی در سر نوشت خلق‌ها روزافزون است و ویژه مبارزه کشورهای سوسیالیستی علیه امپریالیسم و جنگ و ارتجاع ، تاثیر عمیقی در گسترش این مبارزه و کامیابی آن در کشورهای سرمایه داری دارد .

برنامه حزب تود ه ایران از موضع طبقه کارگرو زحمتکشان ایران ، از موضع انقلابی و علمی اوضاع داخلی کشور را تحلیل میکند و ماهیت رژیم ضد ملی و دموکراتیک شاه را که نقش دستار امپریالیسم وژاندارم منطقه را ایفا میکند ، بر ملا سیاست دلالی خائنه نفت و نظا میگری و ترور و اختناق را افشا می کند . برنامه نشان مید هد که علیرغم " انقلاب سفید " ادعای رژیم ، وضع زندگی مردم فوق العاده دشوار و تلاش مبارزه جوانان آنها برای رهائی از اسارت و وگانه در جنگ استبداد و امپریالیسم بیش از پیش در حال گسترش است .

برنامه حزب ما مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک و محتوی آنرا مورد تحلیل قرار مید هد و مسائل مربوط به جبهه واحد و شرایط عینی و ذهنی انقلاب و راههای آنرا از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم بررسی میکند و ضرورت سرنگونی رژیم و استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک و سمت گیری سوسیالیستی را تصریح مینماید و طی مواد عددی ده و به تفصیل برنامه مشخص سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی دولتمدلی و دموکراتیک را فرمولبند می کند و راه روشن رهائی ایران و اعتلا " خلق های این کشور را نشان مید هد .

حل اصولی این انبوه مسائل پیچیده مختلف یکس از کامیابیهای حزب ماست و در واقع راهی این برنامه وحدت مسلکی در درون حزب بیش از پیش تحکیم شده است .
در نتیجه اصلاحات انجام یافته در برنامه قبل از پلنوم پانزدهم و بناینا بتوصیه های این پلنوم ، بدون شك سند معتبر سیاسی حزبی ما از هر باره بهبود یافته و به سطح بالاتری از جهت اید های ارتقا پذیرفته است .

حزب طبقه کارگرایران از همان مرحله سوسیال دموکراسی انقلابی برنامه های اساسی و برنامه های جاری تقدیم جامعه ایران کرده است مانند " برنامه تشکیلات مجاهدین خراسان " ، " تزهائی در باره وضع اجتماعی ایران معروف به تزهائی حیدر عموغلی " (که متن آن سابقا در مجله دنیا چاپ رسیده است) قطعه نامه های کنگره " ارومیه " (دومین کنگره حزب کمونیست ایران) قطعه نامه های کنگره اول و دوم و برخی پلنومهای حزب تود ه ایران و برنامه و اساسنامه های تنظیم شده از طرف این حزب .

ولی بجز این میتوان گفت که در میان همعاین اسناد که دارای ارزش مسلکی و تاریخی بلانکار هستند ، سند تنظیم شده کنونی ، مصوب پلنوم پانزدهم کمیته مرکزی حزب تود ه ایران ، از جهت اصولیت و علمیت خود در سطح بالاتری است . این خود طبیعی است . حزب طبقه کارگرایران طی حیات طولانی خویش تکامل تئوریک و سیاسی فراوانی یافته و پیش از پیش موفق شده است ، اصول مارکسیسم - لنینیسم را بشیوه ای خلاق بروی گیهای جامعه ایران انطباق دهد و وظائف انقلاب ایران را در عرصه های مختلف روشن کند .

ما بهمه رفقای حزبی و همه دوستداران حزب تود ه ایران بد ستاوردن برنامه حزب و بررسی عمیق آنرا اکید توصیه میکنیم . بررسی این برنامه ویی بردن به معنای همجملات و کلمات آن بویژه برای پیشاهنگان طبقه کارگر که پرچمداران اصلی مبارزه انقلابی هستند امری ضروری است . این برنامه حزب آنهاست و آنها مقدم بر هر طبقه و قشر دیگری از زحمتکشان باید به فراگیری و کار بستن آن توجه کنند و آنرا چنانکه باید و شاید در تمام اجزا و جزئیاتش درک و هضم کنند .

ای چه بسا در وهله اول ، بسبب فشردگی مطالب ، بسبب آنکه برنامه بناینا بتصریح لنین باید بر مبنای علمی ساخته و پرداخته شود ، درک این یا آن جمله ، این یا آن اصطلاح آن در آغاز دشوار بنظر برسد . کارگران آگاه که وظیفه دارند از تئوری انقلابی طبقه خود ، مارکسیسم - لنینیسم و انطباق آن بر شرایط ایران ، آگاهی یابند ، نباید از دشواریهای اولیه بپراسند ، بلکه باید بکوشند

بایاوری رفقای وارد ترمه درك كامل وصد در صد برنامه حزب موفق شوند و آنرا چنانکه تاکید کرد پیم خوب و عمیق فراگیرند .

این دانش ، بر اثر بخشی مبارزات نهاد هچندان خواهد افزود و روشنگر راه ساززه در انبو و در هم حوادث ایران و جهان خواهد شد .

همه بررسی کنندگان برنامه باید توجه کنند که برنامه حزب برای جمله پردازی نوشته نشده و نسبت به مطالب آن تصویب کنندگان برنامه احساس مسئولیت میکنند . لذا جادارد با همین احساس مسئولیت بد آن برخورد کرد . در واقع برنامه حزب تئوری انطباقی حزب است . زیرا تئوری عمومی که قوانین کلی حرکت طبیعت و جامعه بشری را بیان میکند ، زمانی برای پروتار باود یگر قشرهای زحمتکش هر کشوری ملموس و مشخص میشود ، که بر شرایط خاص آن کشور ، انطباق داده شود و تنها در چارچوب کلیات باقی نماند .

جادارد ، بررسی برنامه حزب در مقیاس وسیع بین اعضا ، حزب مادر داخل کشور و خارج از آن ، سازمان داده شود و به وسیله اساسی آموزش سیاسی رفقای حزبی مهمل گردد .

سند دیگری که در پلنوم پانزدهم تصویب شد " اساسنامه " جدید حزب توده ایران است . طرح تدارک شده از طرف رهبری ، گمان نیز بر اساس مشورت های لازم تهیه گردید ، به تصویب پلنوم رسیده است .

نکته ای که اهمیت اساسنامه حزب را بالا میبرد ، آن ضرورت حیاتی است که بکار بستن اصول لنینی سازمانی حزب طراز نوین طبقه کارگر ، بویژه در کشور ما کسب میکند و آن حدت و فعلیتی است که این مسئله در شرایط کنونی تاریخی پیدا کرده است . این مطلب را کمی توضیح دهیم .

اکنون ۵۵ سال از تاسیس حزب کمونیست ایران و تشکیل کنگره انزلی میگذرد . در این دوران طولانی و طوفانی ، در سایه توطئه مشترک امپریالیسم و ارتجاع ایران و سیاست آنتی کمونیسم پر خاشاگر وجود قوانین و موسسات تفصیقی علیه عناصر مترقی ، مدت ۴۸ سال حزب طبقه کارگر مجبور بکار در اختفا و مهاجرت بوده و کماکان وضع چنین است . این کیفیت به همراه عقب ماندگی اجتماعی ، ضعف طبقه کارگران صنعتی ، غلبه عنصر خورد و بوزوائی در ترکیب شهروده با تمام خصصات روحیات و شبهه عمل اجتماعی خود ، اثرات خوبیش را در حزب طبقه کارگر ایران باقی گذاشته و تکامل آنرا بعنوان حزب طراز نوین طبقه کارگری کند ساخته است .

لنین بنیاد گزار حزب طراز نوین طبقه کارگر آنرا حزبی میدانست که بتواند اهرم مقتدر تحول انقلابی اجتماع شود . لنین میگفت :

" مایه احزاب طراز نوین ، احزاب نوع دیگری نیازمندیم . مایه آنچنان احزابی محتاجیم که اتمامد رپیوند واقعی با توده ها باشند و بتوانند این توده ها را رهبری کنند " (کلیات . ج ۱ ، صفحه ۲۳۷) .

این حزب را لنین " عقل ، شرف و وجدان عصر ما " میشمرد (ج ۳۴ ، صفحه ۹۳) و بر آن بود که " نقش مبارز پیشرو را تنها حزبی میتواند ایفا کند که تئوری پیشرو رهنمایش باشد " (ج ۶ ، ص ۲۵)

لنین پایه عقیدتی و مرامی این حزب را معین کرد . آموزش انقلابی مارکسیستی - لنینیستی پایه مسلکی و مرامی سازمان حزب و اتحاد اعضا* آن است و بر اساس این آموزش است که برنامه ، استراتژی و تاکتیک حزب معین میشود .

لنین مبانی سازمانی این حزب طراز نوین را نیز روشن ساخت : حزب طراز نوین انقلابی طبقه کارگر بخشی از طبقه کارگر یعنی گردان آگاه این طبقه و دیگر طبقات و قشرهای زحمتکش متحد طبقه کارگر است . لنین میگفت : " وظیفه ماست که استحکام ، رزانت و پاکیزگی حزب خودمان را حفظ کنیم . ما باید بکوشیم نامواهمیت عضو حزب را بالا تریبالا تریبالا تربهریم " (لنین ، ج ۷ ، صفحات ۲۹۰ - ۲۹۱) لنین تصریح میکرد که اتحاد مرامی بر پایه مارکسیسم زمانی راه را بسوی جلو میگشاید که با اتحاد مادی بر پایه سازمان تکمیل شود و می نوشت :

" پرتلاریا میتواند به نیروی چیرگی ناپذیری بدل شود و حتما هم بدل خواهد شد فقط در پرتو آنکه اتحاد مرامی بر پایه اصول مارکسیسم ، با وحدت مادی سازمانی که میلیونها زحمتکشان را در ارتش طبقه کارگر متحد سازد ، تحکیم یابد " . لنین می افزود که در مقابل این ارتش است کفنه استبداد و نه سرمایه داری جهانی هیچیک را از جهت تاریخی توان مقاومت نیست (ج ۲۴ ، ص ۳۴) .

حزب طراز نوین طبقه کارگر شکل عالی شکل طبقاتی است . لنین آنرا " پیشاهنگ فرمانده " و " رهبر " زحمتکشان میخواند (ج ۴۲ ، ص ۲۹۴) . این حزب تجسم رابطه گردان پیشاهنگ طبقه کارگر با توده های میلیونی کارگران و دیگر زحمتکشان است . اصل اساسی سازمانی حزب طراز نوین طبقه کارگر که در اساسنامه حزب ما تصریح شده مرکزیت و موکراتیک است که بشکل سرشتی مبداء " مرکزیت " را با مبداء " دموکراسی " پیوند میدهد زیرا تصویریک حزب متشکل و متحد انقلابی طراز نو بدون مرکزیت تصویری است باطل و عبث . مرکزیت موجد انضباط واحد و یکسان در حزب است . در این مورد لنین میگوید : " به تناسب آنکه بتدریج در کشور ما حزب واقعی شکل میگیرد ، کارگر آگاه باید در فرق بین روحیات سرپازارتش پرتلاریا با روحیات روشن فکر بورژوا که با جملات آنارشیستی جلوه فروشی میکند ، در نک نماید ، باید فراگیرد که اجراء تعهدات عضو حزب رانتهنبا اعضاء ساده بلکه از بالای آنها " نیز بطلمید " (تکیه روی کلمات از لنین است . جلد ۸ صفحات ۳۸۲ - ۳۸۳) .

در همین حال حزب طبقه کارگر بدون دموکراسی درون حزبی قابل تصور نیست . لنین در این باره میگفت : " وحدت در امر اساسی ، در امریشه ای ، در امر اصلی ، تنوع در جزئیات ، در مختصات مجلسی در شیوه های برخورد به امور ، در شیوه های اجراء نظارت بر امور را نقض نمیکند ، بلکه تائید مینمایند " (تکیه روی کلمات از لنین است . جلد ۳۵ ، صفحه ۲۰۳) .

این اصول لنینی در اساسنامه حزب ما منعکس شده است . با آنکه در شرایط اختفا عمیق ، در شرایط اجبار حزب بکار در مهاجرت ، در شرایط تراکم برخی سنتهای نادرست که خود بطور عمد و نتیجه تاثیر عوامل عینی است ، لازمه تکامل ارگانیک حزب به مراحل عالی تر صرف وقت و مساعی طولانی است ولی در این جهت است که باید با تمام قوا کوشید . تنها با اجراء موازین لنینی حزب طبقه کارگر بشکل پیگیر میتوان سازمانی پیکار جو متحد پیدا آورد . امروز شرایط اجتماعی از جهت رشد طبقه کارگر صنعتی و تکامل عمومی اجتماعی از پیش بسی مساعد تر است و لذا تلاش ما از راه بهبود سازمانی حزب می تواند ثمربخش تر شود .

هر دو سند مصوب پلنوم پانزدهم چنانکه ذکر شد اسنادی است فوق العاد مهم و نمودار آنکه حزب

توده ایران تنها سازمان سیاسی انقلابی طبقه کارگراست که بوظائف مرامی و تشکیلاتی خود آگاه است .

ولی ما میدانیم که آگاه بودن ازوظائف ، فرمولبندی آنها بر روی صفحات ، با همه اهمیت بزرگ آن یک امر است و مبارزه برای تحقق عملی آنها امری دیگر ، ولی حصول این آگاهی خود شرط حرکت در سمت درست است . زیرا بدون تئوری انقلابی عمل انقلابی ممکن نیست . بدینسان عاقلانه است اگر بگوئیم پلنوم ۱۵ در راه احیاء و تحکیم حزب طبقه کارگر ایران گام مهمی برداشت یعنی با تنظیم یک برنامه عملی و انقلابی و اساسنامه حزب پایه مرامی و اصول سازمانی این حزب را روشن ساخت . ولی این تنها تدارک معنوی حزب طبقه کارگراست . تدارک مادی آن ، یعنی ایجاد و تحکیم گسترش سازمان آن در شرایط وحشی ترین تروریسمی ، در شرایط حکومت سیاه فاشیستی کنونی وظیفه بسیار دشواری است که حزب ما در راه انجام آن با تمام قوا میکوشد . وظیفه آنست که پیشاهنگان طبقه کارگر و پیرو زحمتکشان در حزب خود ، در زیر پرچم اسناد اساسی خود متشکل شوند و نبرد خود را که علی رغم دشواریهای درونی آن ، شرایط مساعد جهانی و داخلی برای آن در مبدم فراهمتر میگردد و بدون کمترین تردید پیروز خواهد شد ، از هر باره گسترش دهند . ماکونیستها با حقانیت راه خود معتقد و در مبارزه پایداریم .

برنامه حزب توده ایران ،
حزب طبقه کارگر ایران ،
تنها حزب مدافع واقعی
منافع تمام زحمتکشان ایران را
با دقت مطالعه کنید ، بهر وسیله
مطمئن شوید که برایتان میسر است ،
به پخش آن یاری رسانید .

نهضت ۲۱ آذر

بمنابه نهضت ضد امپریالیستی و دمکراتیک

تاریخ کلیه جوامع بشری که تا پیدایش جامعه سوسیالیستی وجود داشته و اکنون نیز در قسماً عمدتاً جهان وجود دارد، تاریخ مبارزه طبقاتی است. این مبارزه در طول تاریخ جوامع طبقاتی با شکال مختلف تظاهر نموده و از آغاز قرن حاضر، زمانیکه رقابت انحصاری بتدریج جایگزین رقابت آزاد گردید و تضاد بین کار و سرمایه، تضاد بین ملل مستعمرات و استعمارگران شدت یافت، دامنه و عمق بیشتری پیدا کرد و ازین بردن استعمار و بیابان بخشیدن به استعمار در دستور روز قرار گرفت. در این زمان مرکز انقلاب از غرب اروپا به شرق اروپا، یعنی به روسیه انتقال یافت و آسیا بیش از پیش بیدار گردید و ایران و ترکیه و چین در صف اول مبارزه ضد استعماری و ضد استبدادی قرار گرفتند.

ریشه‌های تاریخی نهضت ۲۱ آذر

در چنین اوضاع و احوالی است که ایران بمنابه سنگری از جنبه وسیع انقلاب جهانی علیه استعمارگران خارجی و استبداد مطلقه سلطنتی در داخل به نبرد پرداخت. این نبرد در طول تاریخ هفتاد ساله خود مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته و با شکال مختلف تظاهر نموده، ولی پیوسته جنبه ضد امپریالیستی و ضد فئودالی و با خصلت ملی و دمکراتیک خود را حفظ کرده است. انقلاب مشروطیت گرچه به هدف فائمی خود نرسید ولی سرآغاز جنبش عظیمی بود که پایه‌های استبداد مطلقه سلطنتی را متزلزل ساخت و راه مبارزاتی را هموارتر نمود.

اندکی پس از انقلاب مشروطیت، نهضت آذربایجان (قیام خیابانی)، انقلاب گیلان، قیام خراسان در شرایط جدید تاریخی، پس از پیروزی انقلاب کمپرسوسیالیستی اکثر در روسیه، بوجود آمد که دارای ماهیت بمراتب عمیقتر ضد امپریالیستی و دمکراتیک بودند.

نهضت سالهای ۱۳۲۰-۱۳۲۵ زمانی صورت گرفت که تاریخ بشری حساسترین دوران خود را میگذراند. نبرد بین نوروظلمت، تکامل و ارتجاع بشدت ادامه داشت.

نهضت خلقهای ایران در این مرحله از دوران خود جنبه ضد امپریالیستی و دمکراتیک داشت. مبارزه علیه آلپان فاشیستی و پس از تلاشی فاشیسم، علیه سیاست استعماری آمریکا، انگلیس و دست نشاندهگان آنان در ایران و استقرار نظام دمکراتیک در کشور هدف اصلی نهضت را تشکیل میداد.

نهضت مردم ایران در این مرحله از مبارزه انقلابی نسبت بمرحله قبلی آن دارای ویژگی معینی بود. این ویژگی عبارت از آن بود که نهضت سراسر کشور را دربر گرفته بود و در رأس آن طبقه کارگر ایران و حزب مارکسیستی - لنینیستی آن، حزب توده ایران قرار داشت و آنرا رهبری میکرد.

نهضت ۲۱ آذر که از آغاز آن ۳۰ سال میگذرد در چنین شرایط تاریخی پیروز شد.

پیروزی نهضت ۲۱ آذر در آذربایجان، در یکی از سنگرهای جنبه وسیع سرتاسری ایران، پیروزی همه خلقهای ایران، همه نیروهای ملی و مترقی ایران بود.

خصلت ضد امپریالیستی نهضت ۲۱ آذر

نهضت ۲۱ آذر در شرایط شکست آلمان هیتلری و میلیتاریسم ژاپن ، در شرایط تعمیق بازهم بیشتر بحران عمومی سرمایه داری آفا زوگسترش مبارزه آزاد بیخشم ملی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره ، در شرایط تغییر متناسب قواد رصحنه بین الطلی بسود آزادی و صلح و سوسیالیسم واعتلا ؟ . جنبش انقلابی در جهان پیرور شد . در چنین اوضاع و احوالی بود که ارتجاع ایران با تکیه با امپریالیسم امریکا وانگیس برای بازپس گرفتن مواضع از دست رفته خود تلاش فراوان بخرج میداد تا بتواند ایران را بیک از پایگاه های استراتژیک امپریالیستی وفارت منابع عظیم نفتی میدل سازد . هیچ تصادفی نیست که بیانیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ که پیدایش فرقه دموکراتان رایجان را اعلام میداشت دفاع از استقلال و تمامیت ایران را سرلوحه برنامه خود قرار داد . بدیهی است که تصریح این حکم یعنی دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران در سند برنامه فرقه دموکراتان رایجان بهیچوجه پاسخ به با وهکوشی های دشمنان استقلال و تمامیت ایران که میخواستند نهضت مردم آن رایجان را به تجزیه طلبی متهم نمایند ، نبود ، بلکه با تبدیل آن رایجان به پایگاه مطمئن برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران ارتباط ناگسستی داشت . از این لحاظ است که پس از پیروزی نهضت ۲۱ آذر و اجرای اصلاحات عمیق دموکراتیک در آن رایجان ، ما شاهد آن شدیم که امپریالیسم امریکا وانگیس و دست نشاندهگان ایرانی آنها چگونه و چه شکل نهضت ۲۱ آذر را آماج اتهامات و تهاجمات سبعانه قرار دادند .

جرج آکن ، سفیر امریکا در تهران باهی شرمانه ترین وجهی نهضت ۲۱ آذر را تهدید کرد و از دست نشاندهگان خود در ایران خواست که آنها در نطقه خفه کنند ، امپریالیسم انگلستان در بند بر صبره نیرو پیاد کرد . خطرات شمال مناطق جنوبی ایران ، خاصه مناطق نفتخیز ایران از طرف نیروهای مسلح بریتانیای کبیر بیشتر شد . مستغلا آن رایجان که صد درصدیک امر داخلی ایران بود ، با مداخله و تحریک و دستورعلنی امپریالیسم امریکابه شورای امنیت سازمان ملل متحد کشانده شد . امپریالیسم و ارتجاع ایران با وارونه جلوه دادن خصلت نهضت آن رایجان خواستند آن را پاهانه ای برای مبارزه علیه نهتنها آزادخواهان ایران بلکه علیه نهضت انقلابی جهانی و پیشروترین گردان آن یعنی اتحاد شوروی قرار دهند . با آنکه ۳۰ سال از نهضت ۲۱ آذر میگذرد ، امپریالیستها و عاملین ایرانی آنها هنوز هم حملات تبلیغاتی خود را علیه آن بشدت ادامه میدهند . بسخن دیگر جبهه بنسبی واحد امپریالیسم و ارتجاع ایران علیه نهضت ۲۱ آذر از خصلت عمیق ضد امپریالیستی این نهضت حکایت میکند .

نهضت ۲۱ آذر ، نهضتی است دموکراتیک

عمدترین نشانه خصلت دموکراتیک نهضت ۲۱ آذر ، خلقی بودن آنست که وسیعترین طبقات و قشرهای توده خلق را در بر میگرفت و به همه نیروهای ملی و مترقی تکیه داشت . نهضت ۲۱ آذر بمثابة نهضت عمیق دموکراتیک دستگاه کنه نوافسد ولتی را در هم شکست ، ارتش ژاندارمری و پلیس این دستگاههای قهرارتجاع را منحل ساخت ، نیروهای مسلح توده ای (فدائیان) و ارتش خلق ، سازمان ملی شهربانی را بوجود آورد ، از طریق انتخابات آزاد مجلس ملی تاسیس کرد و حکومت ملی تشکیل داد ، سازمانهای دولتی را بر مبنای اصل دموکراتیک تجدید سازمان داد ، دستگاه دولتی را از عناصر فاسد تصفیه نمود و بدینوسیله شکاف میان خلق و دولت را از بین برد ، استقلال قضائی را تامین و تضمین نمود ، بین قوای سه گانه هماهنگی کامل بوجود آورد .

انجمن‌های دوشهر و ولایات بشکل دموکراتیک تشکیل شد، اتحادیه‌های صنفی استحکام یافت، آزادیهایی دموکراتیک تأمین گردید، زنان از حقوق انسانی و از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار گردیدند و اولین بار در تاریخ ایران در انتخابات شرکت جستند.

بدینسان با استقرار دموکراسی سیاسی شرکت واقعی خلق در امور مملکتی تأمین گردید. و این خود از خصلت و ماهیت دموکراتیک نهضت ۲۱ آزرسرچشمه‌میگرفت.

دموکراسی اقتصادی

دموکراسی اقتصادی مکمل دموکراسی سیاسی شد، نهضت ۲۱ آزرنشأ خدمات مہمی بہہ خلق آزربایجان گردید. تعداد زیادی موسسات صنعتی بکار افتاد یا تاسیس شد. بر واردات کالا های خارجی بسود صنایع داخلی نظارت جدی برقرار گردید، شبکه بازرگانی دولتی بوجود آمد، با احتکام مبارزه شد، "بانک آزربایجان" تاسیس گردید، مالیات از سرمایه داران و ملاکان وصول شد و میزان مالیاتهای غیرمستقیم بفع مردم زحمتکش تقلیل یافت، قانون مترقی کاروبیمه اجتماعی تصویب و در موسسات تخصصی نظارت کارگران بر روی تولید برقرار شد، در کلیه‌بنگ‌ها میزان ساعت کار روزانه تعیین شد، حق بیمه، مزد عادلانه، مرخصی سالیانه باپرداخت حقوق، مرخصی سه ماهه باپرداخت حقوق برای زنان باردار، حقوق بازنشستگی برای کارگران و کارمندان تأمین گردید.

اصلاحات مترقی ارضی انجام گرفت. املاک فئودالها و ملاکان وابسته به امپریالیسم و ارتجاع و خائنین بنهضت صادره گردید و همراه زمینهای خالصه با شرکت مستقیم خود کشاورزان بین دهقانان بی چیز که تعداد آنها بمیک‌میلیون خانوار بالغ میشد بلاعوض تقسیم گردید و اصلاحات موثر دیگری برای بهبود وضع و رفاه دهقانان بعمل آمد.

برای الغای مناسبات غیرعادلانه در میان عشاراقدام گردید. برای کمک به دهقانان و شبانان "بانک فلاح" و "شرکت ماشینهای آبیاری و کشاورزی" تاسیس گردید.

در راه رشد و ترقی فرهنگ گامهای جدی برداشته شد. زبان آزربایجانی زبان رسمی دولتی و فرهنگ اعلام گردید، شبکه مدارس بسط یافت، "دانشگاتبریز" تشکیل شد، کتابخانه‌ها و قرائت خانه‌ها افتتاح یافت و ۵ روزنامه و مجله آزربایجان نشر گردید، "رادپوی تبریز" تاسیس شد، چاپ خانه معارف و "چاپخانه آزربایجان" احداث گردید، "جمعیت شاعران وادیبان آزربایجان" اداره هنرهای زیبا، "تئاتر دولتی"، "ارکستر ملی و فیلارمونی آزربایجان" افتتاح یافت.

برای کمک به بهداشت عمومی اقدامات تجدانہ انجام گرفت. بیمارستانها و پولی کلینیک و درمان گاههای متعددی تاسیس گردید، شیرخوارگاهها و کودکستانهای مجانی و خانه‌های سالمندان بوجود آمد. از جهت عمران و آبادی آزربایجان به اسفالت‌خیزانها، بسط شبکه برق، لوله‌کشی آب اقدام شد. استعمال تریاک ممنوع گردید. علیه فساد و فحشا مبارزه بعمل آمد.

باتوجه به عمر کوتاه این نهضت باید گفت فعالیت وسیع و شدیدی آن در جهت منافع مردم یک صفحه درخشان در تاریخ ایران است.

نهضت ۲۱ آزرونبروهای مترقی ایران

نهضت ۲۱ آزرضبنت نیرومندی بر مواضع امپریالیسم و نیروهای ارتجاعی وارد آورد. پیروزی نهضت دموکراتیک خلق کرد، بر قدرت نیروهای انقلابی ایران بسی افزود. تصادفی نیست که همه نیروهای مترقی ایران نهضت ۲۱ آزربا آغوش باز استقبال کردند، آنرا بمثابة ضامن و تکیه گاه معتبر

آزادی در ایران و جزه لایتنجری نهضت انقلابی ایران ارزیابی کردند و از آن دفاع نمودند . حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگران ایران ، تحولات دموکراتیک آن رهیجان را مورد پشتیبانی قرار داد و نهضت ۲۱ آن رر نهضت دموکراتیک و مترقی متکی به خلق و پشتیبان مبارزه زحمتکشان سراسر کشور ارزیابی نمود .

حزب توده ایران خواسته های مردم آن رهیجان را که با روح قانون اساسی ایران مطابقت کامل داشت مورد پشتیبانی قرار داد ، اتهام تجزیه طلبی ارتجاع و امپریالیسم را نسبت به این نهضت با قاطعیت تمام رد کرد .

حزب توده ایران با حمایت سیاسی و معنوی از نهضت ۲۱ آن را کفایت نکرد . عده ای از اعضا سابق سازمان افسری حزب توده ایران را به آن رهیجان فرستاد تا در صفوف فدائیان آن رهیجان در رهیکار علیه ارتجاع در دفاع از دستاوردهای ۲۱ آن شرکت جویند . در کنار حزب توده ایران دیگر نیروهای ملی و شخصیت های مترقی ایران نیز نهضت ۲۱ آن را مورد پشتیبانی قرار دادند .

دکتر محمد مصدق در جلسه ۱۹ دیماه ۱۳۲۴ مجلس شورای ملی خطاب به حکیمی ، نخست وزیر وقت چنین گفت : " نظریات من این بود که بین دولت راجع به طرز اداره نمودن قسمتی از مملکت با اهالی آنجا اختلاف حاصل شده است . باید با اهالی محل داخل مذاکره شد ، شاید اختلاف را بتوان با خود آنجا حل کرد . من برای صلاح و صواب ملت ایران از آقای حکیمی خواهش میکنم بیش از این وقت مملکت را ضایع نکند و فوراً از کارکناره جوشی کند . "

موضعگیری حزب ایران در مورد نهضت ۲۱ آن در روزنامه " جبهه آزادی " (شهریور ۱۳۲۵) باین شکل انعکاس یافت : " ما نهضت دموکراتیک آن رهیجان را برای سعادت ایران لازم دیدیم در همان موقعی که دشمنان ایران حزب دموکرات آن رهیجان را تجزیه طلب معرفی میکردند ما راه خود را گرفتیم و هرگز فریب این نغمه ها را نخوردیم و نهضت دموکراتیک آن رهیجان را اسلحه آزادی خواهان ایران شناختیم . "

بدینسان هدف نهضت ۲۱ آن را این بود که استقلال واقعی ایران تامین گردد ، دموکراسی در سراسر ایران استقرار یابد ، و از آن جهت نیز نهضت ۲۱ آن در مورد استقبال گرم نیروهای ملی ایران و همه مردم ایران قرار گرفت .

نهضت ۲۱ آن در میان مردم ایران از چنان محبوبیت نیرومندی برخوردار بود که حتی دولت ارتجاعی ایران نیز مجبور شد آن را برسمیت بشناسد ، خصلت دموکراتیک آن را مورد تایید قرار دهد و اشاعه آن را در سراسر ایران متعهد شود .

شکست نهضت و مبارزه مردم

نهضت ۲۱ آن را ماج توطئه و تجاوز دشمنان ایران قرار گرفت و مورد تعرض و وحشیانه آن قسمت از مداخل ارتجاعی واقع شد که حتی امضا و تعهد خود را زیرپا نهادند . ولی مبارزه در راه تامین منافع خلقهای ایران همچنان ادامه یافت و آنی متوقف نشد . این مبارزه که از آغاز آن ۲۹ سال مسی گذرد با اشکال مختلفی تظاهر نموده و اکنون نیز تظاهرها مینماید .

مبارزه در راه ملی کردن صنایع نفت و تصویب قانون ملی شدن نفت ضربه مهلکی بود بر پیکر امپریالیسم و ارتجاع پوز نهضت ۲۱ آن را .

امپریالیسم انگلیس که قرنهاد را بر ایران سیادت میکرد و ۵۰ سال نفت ایران را بتاراج میبرد با

نوکر ایرانی خود از مملکت بیرون رانده شد، لیکن با توطئه چینی و دخالت مستقیم امپریالیسم امریکا ارتجاع ایران از نو زمام امور کشور را بدست گرفت .

مبارزه خلقهای ایران علیه امپریالیسم و ارتجاع وارد مرحله نوینی گردید . در این مرحله از مبارزه که در شرایط بسیار دشوار تر و روختناق انجام میگردد مبارزه علیه انحصارات نفتی، احیاء قانون ملی شدن نفت، مبارزه علیه شرکت ایران در پیمان تجار و کارانه سنتو، قرارداد و جانیه نظامی بین رژیم ضد ملی ایران و امپریالیسم امریکا، مبارزه علیه سیاست تسلیماتی رژیم، مبارزه علیه ایفاء نقش ژاندارم امپریالیسم در خلیج فارس و دریای عمان، مبارزه علیه سیاست تحریک آمیز و خصمانه آن در قبال نهضت های آزاد و پیش ملی اعراب، مبارزه علیه سیاست ماجراجویانه نسبت به همسایه غربی ماعراق و مداخله در امور داخلی این کشور، مبارزه علیه مداخله نظامی در عمان، مبارزه علیه سیاست هم پیوندی اقتصادی با انحصارات امپریالیستی، مبارزه علیه تعمیق وابستگی اقتصادی و نظامی ایران از انحصارات امپریالیستی، مبارزه علیه سیاست ترور و ختناق و سیاست فاشیستی کردن جامعه ایران، مبارزه در راه سرنگونی رژیم محمد رضا شاهي بمثابه عمدترین موانع در راه ترقی و تکامل جامعه ایران، مظاهرمعدله از مبارزه مردم ایران در مرحله کنونی آنست .

در شرایط کنونی مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم دست نشانده، نيل به وحدت و تشکل هممنبروها ملی و مترقی بمثابه ضامن پیروزی صورت هر چه بیشتری کسب میکند .

پانزد همین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران بویژه روی این مسئله یعنی تامین وحدت عمل هممنبروها و ذینفع در سرنگونی رژیم تکیه میکند و معتقد است که تنها از این طریق میتوان و باید رژیم ضد ملی و ضد موکراتیک فاشیست مآب حاکم بر سرنوشت مردم ایران را سرنگون ساخت و بجای آن رژیم ملی و موکراتیک برقرار کرد .

مردم ایران زندانیان سیاسی، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را، دمی از خاطر
 نمیزدایند. افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون کوهی در برابر
 دشمن پایدارند!

يك نقطه تحول بزرگ در تاريخ خلق كرد

جنگ جهانی باشكست فاشيسم پايان يافته بود . سوسياليسم از مريك كشور پافرانهاد ، در عرصه پهناوری از اروپا و آسیا ظفر مندانه گام برمیداشت . صد ها میلیون مرد مستعمرات در راه تحصیل استقلال بپا خاسته بودند . سرمایه داری که هنوز از د مین مرحله بحران عمومی خود نجات نیافته بود باشیح هولناک مرحله سوم مواجه میگردد . بشریت که در وانی پرمشقت پشت سرگذاشته بود بپا اراده ای خلل ناپذیر در راه آزادی وسعاده به پیش میرفت .

ایران نمیتوانست از این پویه همگانی تاریخ کناره یماند . در مبین مانیز چهار سال بود که مردم در محیط دموکراسی نسبی پس از شهر پیورتحت رهبری حزب - توده ایران می رزمیدند . حزب تود ه ایرا حراغ هارکسیسم - لنینیسیم را فراراه مردم ایران داشت که در پرتو آن ود ریک نبرد بزرگ و اصولی از میان تود معظا هم خلق که دیکتاتوری رضاشاهی روح آنان را با ترور و فریب خسته بود نسلی بگلی نو ، با چشم و گوش باز وجدانی بید ارتبهیت یافت . آنان بودند که در مبین ما پرچم مبارزه ضد فاشیستی را بر افراشتند ، در صفوف مقدم خلق جا گرفتند ، تود ه هاراعلیه د ستگاه حاکمه مرتجع ، فئودالها ، وطن فروشان ومحتکران به یورش بردند ومواضع امپریالیسم ود ستنشاندگان ایرانی اوراجد امتزلزل ساختند .

ارتجاع وامپریالیسم که نمیتوانست استقلال وآزادی واقعی ایران راتحمل کند باتمام قوا خود را آماد همیکرد تا بلافاصله پس از سپری شدن اوضاع دوران جنگ دستاورد های چهار ساله مبارزات انقلابی مردم ایران را پایمال ساخته ، لاشه دیکتاتوری رضاشاهی را از نوزنده کند و بدین منظور دتابستان ۱۳۲۴ تهاجم گسترده خود راعلیه نیروهای ملی ودموکراتیک آغاز کرد . این وضع مردم ایران را در سر دوراهی قرار داد : یا حفظ ، تحکیم ورشد دموکراسی موجود ویا تسلیم به احیا دیکتاتوری . در سر يك چنین دوراهی تاریخی جنبشهای آذربایجان وکردستان دودستی بود که از آستین مردم زحمتکش ایران بیرون آمده نقش مهمی در سرنوشت مبین ما بازی نمودند .

روز ۲ بهمن سال ۱۳۲۴ در شهر مهاباد د ریک میتینگ ۲۰ هزار نفری که با بتکاروتحت رهبری حزب دموکرات کردستان برگزار شد ود رواقع نقش مجلس موسسان را بازی میکرد طی قطعنامه ای تشکیل حکومت خود مختار کردستان در چهارچوب ایران اعلام گردید وقاضی محمد صد رحبز دموکرات کرد ستا بریاست این حکومت برگزیده شد . نهضت ۲ بهمن نقطه يك تحول بنیادی در تاریخ خلق کرد بود ه زیراکه تحولا تکلیفی ذیل را در تاریخ کردستان بوجود آورد :

۱ - برخلاف کلیه نهضت های سابق کردستان ایران نهضت ۲ بهمن تحت رهبری وسازماندهی

- يك حزب انقلابی د موكراتيك ، يعنى حزب د موكراتكر د ستان بوجود آمد وپه پروژشد و
- ۲ - اين نهضت سلطه انحصاری سنتی طبقه فئودال - عشاير بر جنبش آزادی ملی خلق کرد را در هم شکست و نماندگان خلق را در صف مقدم مبارزه وارد کرد و
 - ۳ - این نهضت دستگاه حکومت ارتجاعی ایران و سلطه امپریالیسم را از بخش مهمی از کردستان ایران برچید و جای آن دستگاه حکومت ملی و د موكراتيك متکی بر خلق بوجود آورد و
 - ۴ - حکومت خود مختار کردستان در داخل ایران بر حزب توده ایران ، نهضت آزادی رايگان و ديگر نیروهای ملی و د موكراتيك ایران ، و در خارج از ایران بر جهان سوسیالیسم و د راس آن اتحاد شوروی ، نهضت کمونیستی و کارگری جهانی و جنبش ضد امپریالیستی خلقها تکیه داشت و
 - ۵ - نهضت ۲ بهمن مسئله ملی خلق کرد را بران رمانند جزئی از نهضت انقلابی و د موكراسی سراسر ایران و تابعی از این نهضت مطرح و در چهارچوب منافع عمده این نهضت حل میکرد و
 - ۶ - یکی از جهات ارزنده نهضت ۲ بهمن سلطه عنصر رشد یابنده و انترناسیونالیسم بود و
 - ۷ - یکی د دیگر از جهات بسیار مهم و ویژه نهضت ۲ بهمن که در تاریخ کردستان تا آروز میسابقه بود عبارت از این بود که این نهضت و حکومت ملی کردستان با برنامه اصلاحات د موكراتيك مجبوز و با اجرای این برنامه در حد و امکاناتی که شرایط مشخص آروزید ستمیاد را ناپیچ مادی و معنوی نهضت را بتوده های خلق کرد رساندند . بدین ترتیب نهضت ۲ بهمن اصول بنیادی و عام رشد انقلابی و شاهره اصلی جنبش خلق کرد را معین نمود .

خلق کرد به آسانی به این راه نرسید ، بلکه يك چنین تحول بنیادی را طی يك مبارزه آگاهانه اصولی و آشتی ناپذیر در تاریخ خود پیدا آورد . نیازی به یادآوری گذشته دور نیست . توده های زحمتکش کرد طی قرنهای سیرد ست پادشاهان خوانخوار و نیمه پادشاهان محلی بودند . سرداران فئودال - عشیرتی که طی قرون متعادی بطور انحصاری بر زندگی سیاسی کردستان تسلط داشته اند - بعلمت منافع محدود طبقاتی هرگز تا آخر منافع توده های کرد صادق نبودند .

با پدیدایش امپریالیسم د جهان و رشد مناسبات سرمایه داری د ایران روند تاریخی کردستان نیز دستخوش تبدلاتی گردید . کردستان ایران در معرض جاذبه مرکز سیاسی - نظامی و اقتصادی د ولت فئودال - بورژوازی ایران قرار گرفت . بموازات الحاق حکومتهای محلی کرد تسلط د فئودالی بر شهر بورژوازی تا حد زیادی تضعیف شد و بورژوازی کرد امکان رشد معینی یافت و در حالیکه اندیشه جدایی گزائی فئودالی هنوز بر زندگی سیاسی کردستان مستولی بود ملتگرائی بورژوازی کرد نیز بتدریج نضج مییافت . ولی همانطور که طرح فئودالی مسئله کرد با خود فئودالیسم راه افول می پیمود ملتگرائی بورژوازی کرد نیز بعلمت عقب ماندگی شدید سرمایه داری د کردستان هرگز به امید تلوژی حاکم در نهضت کرد مبدل نگردید . در این دوران گذار ما شاهد تضاد شدید میان فئودالیسم عشیریه ای کرد و سرمایه داری تازه بدوران رسیده کردستان هستیم که یکی از برجسته ترین نمونه های آن تضاد م جریان سمیتقویا بورژوازی محلی است .

در این مرحله مجموع کشور ایران نیز رشد تاریخی خود را می پیمود . دوران پس از انقلاب کبیر - سوسیالیستی اکتبر آغاز کرد ارجهان از سرمایه داری بسوی سوسیالیسم بود . علیرغم فشار د یکتاتوری رضاشاهی در متن رشد سرمایه داری د ایران طبقه کارگر جبراً قدمیافت و حزب کمونیست ایران تئوری و عمل انقلابی را در جامعه کشور سوخ میداد . این نسیم حیاتی بخش گاهی د کردستان نیز در گشت وگداز بود و ولستمداد انگشت شمار افراد پیشرو را مجذوب خود میساخت .

د یکتا توری رضاشاهی که پس از سرکوب نهضت انقلابی ایران با قیافه " ملی " و بد ستیاری امپریالیسم انگلیس بر سر کار آمده بود با تشدید ستم اجتماعی و اجرای ستم پلی (که برای بار اول در تاریخ ایران به جزئی از سیاست دولتی مبدل شد) در کردستان نیز کوهی از تضاد ها انبار کرد که پس از شکسته شدن سد دیکتاتوری در شهریور ۱۳۲۰ در جامعه کردستان سیل مهیبی برآورداخت . در نخستین روزهای پس از شهریور در قسمت اعظم کردستان ایران هزارها نفر با سلاحهایی که فراریان ارتش بجا گذاشته بودند مسلح شده ، با قلبی آکنده از کین بحرکت درآمده ، پادگانها ، ادارات و دیگر مراکز حکومتی را اشغال کردند . بار دیگر برای مدت کوتاهی فتودالهای عشیره ای با زیر اس حرکت خلق قرار گرفتند . برجسته ترین حوادث این دوره جریانی بود که تحت رهبری محمد رشید خان (حمفرشید) از آبان ماه ۱۳۲۰ در مناطق سقز و پاره رخ داد . در این جریان نیروهای سرهنگ ابراهیم ارفع ، سرتیپ محمود امین و دیگران یکی پس از دیگری منهدم گردیدند . از طرفین هزارها سرباز و کربد بقتل رسید ، مناطق سقز و پاره طی قریب شش ماه با ها غارت گردید و شهرها آتش زد شد . تازه پس از این همه فجایع محمد رشید خان با پذیرفتن مقام بخش داری بانه و گرفتن حقوق و غیره با حکومت مرکزی کنار آمد . ولی در زندگی مردم زحمتکش این مناطق که کلیه خدمات حواله فوق را متحمل شده بودند نه از لحاظ اجتماعی و نه از جهت ملی کمترین تسهیلی پذیرا نگردید .

این جریان و تضاد ماسلحانه دیگری که پس از شهریور در مناطق مختلف کردستان رخ داد ، گرچه با زتاب یک واقعه است - وجود ستم اجتماعی و ملی بود ، ولی بمثابة آخرین آزمایش بطور قطع ثابت کرد که قشر فتودال - عشیره ای کردستان دیگر نمیتواند رهبر جنبش آزاد بپیش خلق گردد . گروه ها و افراد پیشرو کردستان بی تردید میدانستند که باید از راه دیگری رفت و آن راه را نیز پذیرفتنی تشخیص دادند . آنها خلق را از حرکات کورکورانه و ماجراجویی بی سرانجام بسوی تشکل و آگاهی دعوت کردند . در بهار ۱۳۲۲ در آفوش کوهستان نهاد منطقه ای بنام " قلابی صابون " جلسه موسمان حزب " کوله ژو ک ." تشکیل گردید . پس از مدتی مجله " نیشتمان " (میهن) بعنوان ارگان کومه انتشار یافت . این حزب تحت شعاع ضد فاشیستی ، ضد فتودالی و مبارزه علیه خرافات طی مدت کوتاهی در میان توده های میهن پرست و مترقی و انقلابی کردستان نفوذ و اعتبار بسیار بقه ای کسب کرد .

کومه نقش برجسته ای در تاریخ معاصر کردستان انجام داد . هنگامیکه ضرورت ایجاد سازمان وسیع تر توده های تریمان آمد و ۷۲ تن از افراد انقلابی و میهن پرست کردستان در ۲۵ مرداد ۱۳۲۴ تاسیس حزب دموکرات کردستان را اعلام کردند ، صد ها نفر از اعضای کومه که در صفوف آن دانش و تجربه سیاسی و حزبی اند و خسته بودند به حزب دموکرات کردستان پیوستند . همین حزب بود که با حرکت در مسیر درست انقلابی بزرگترین پیروزی را در تاریخ خلق کرد بدست آورد و برای اولین بار حکومت ملی و دموکراتیک خود مختار کردستان را در داخل ایران تاسیس کرد .

حکومت خود مختار کردستان طی موجودیت ۱۱ ماهه خود اراضی برخی از فتودالهای خائن و فراری را مصادف نمود ، ب منظور رهایی دهقانان از یوغ مناسبات ارباب - رعیتی بمثابة نخستین قدم در نسبت تقسیم محصول بسود دهقانان تجدید نظر بعمل آورد ، نقشه نخستین موسسات صنعتی را در کردستان تدوین و مقدمات اجرای آنها فراهم نمود ، نخستین کانونهای آموزش و بهداشت مجانی برای توده مردم بوجود آورد ، زبان کردی را زبان رسمی منطقه کردستان اعلام نمود ، مطبوعات و نشریات کردی و مطبوعه ایجاد نمود ، برای بار اول سنگ بنای تأتمری را گذاشت ، اولین ایستگاه مراد یوشی کردستان را بکار انداخت ، سازمان جوانان ، سازمان زنان ، انجمن نویسندگان و سازمانهای اجتماعی دیگر بوجود آورد و بخدمت خلق گماشت ، برای زنان در جامعه و خانواده حقوق مساوی با مردان تأمین کرد .

نهضت کردستان و آذربایجان راه را برای تعمیم دموکراسی در سراسر ایران باز میکرد. لیکن امپریالیسم که چنین واقعه ای را مساوی با از دست دادن سرتاسر خاورمیانه و نزدیک میشمرده باریک در ستان رکارشد. نیروهای انگلیس در عراق، منطقه خلیج و اقیانوس هند بحرکت درآمدند. امپریالیست های امریکایه تسلیح ارتش شاه پرداختند و نخستین گروه مستشاران خود را بر آن گماشته اولین دسته "دوهای پرند" را با خلبانان خود با ایران اعزام نمودند. ارتجاع و امپریالیسم حلیه گزین و فداترین نمایندگان و دست نشانده گانشان را در صحنه سیاست دولت ایران وارد کردند. بعنوان "نظارت بر انتخابات دوره ۱۵" لشکرکشی بسوی کردستان و آذربایجان آغاز شد. ارتجاع خونین دوباره برگردم مردم نشست.

اینک ۲۹ سال از این تهاجم خونین میگذرد. در این مدت حوادث فراوانی رخ داده است که همگی بر صحت آن اصول بنیادی که حزب دموکرات کردستان طی مبارزات سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ برای جنبش خلق کرد پیروزی کرد گواهی میدهد. انحراف از این اصول شکست قطعی در پی دارد و نتیجتاً به قرار گرفتن در نقطه مقابل منافع واقعی خلق گرد منجر میگردد. حوادث اسفباری که در دو سه سال اخیر بویژه بعد از مارس ۱۹۷۴ در کردستان عراق رخ داد بیشک نتیجه عدول از این اصول در شرایط مشخص عراق بود. باردیگر برونش اثبات شد که دشمنی با کمونیستها و خودداری از وحدت عمل با کلیه نیروهای واقعا پیشرو، افتادن در دام تحریکات امپریالیستی جز کشاندن خلقت بورژوازی ناکامی نتیجه ای ندارد و حتی با سابقه ترین افراد با قدم نهادن در این کوره راه در منجلاب تولیدترین دشمنان خلق درمی غلطند و لاچارم باید فرجامانی که تاریخ آنها را محکوم میکند سربریک بالین مینهند.

میهن ما ایران در چنگال رژیم محمد رضا شاه گرفتار است. روهائی مردم ایران از جمله خلقت کرد از اسارت این دو خون آشام و وظیفه مشترک همه خلقهای ایران و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک کشور است. جنبش کرد نیز که یکی از گردانهای نهضت انقلابی ایران بود و همست در صف متحدان مبارزه مشترک قرار دارد.

همه مردم ایران و نیروهای انقلابی کشور ۳۰ مین سالگرد نهضت ملی و دموکراتیک کردستان را گرامی میدارند و بدین مناسبت بخلق مبارز کرد درود میفرستند. حزب توده ایران - حزب واحد کارگری سراسری ایران بمثابه هسته مرکزی همه نیروهای ملی، دموکراتیک و انقلابی کشور مبارزین کردستان ایران را بسوی وحدت دعوت میکند. در "پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران بمبارزان خلق کردستان ایران" ("مردم"، شماره ۱۳۶) بالحنی عمیقاً برادرانه گفته میشود:

"ما ز همه مبارزان انقلابی کرد در ایران دعوت میکنیم، که مانند مبارزان انقلابی آذربایجان و سایر خلقهای ایران بمحزب توده ایران بپیوندند و سنت انقلابی نیگانی سازمانی سیاسی حزب دموکرات کردستان ایران را با حزب مادر، حزب سراسری طبقه کارگران ایران، دوباره زنده کنند."

رفقای عزیز کرد!

بکشید بر دشواریهای زیادی که در مقابل جنبش کرد ایران قرار دارد، و بدون ترویج سازش خانانانه رهبری جنبش کرد عراق با رژیم سیاه ارتجاع ایران بمیزان زیادی بر آن افزوده است، چیره شوید!

علیرغم همه این دشواریها گروههای جداگانه حزب دموکرات کردستان ایران را برپایه برنامه سیاسی و توصیه های سازمانی حزب توده ایران بوجود آورید و با مرکز حزب توده ایران رابطه برقرار کنید! علیرغم ابرهای تاریک و خونباری که آسمان میهن عزیز ما را فرا گرفته اند، ما اطمینان داریم که

سرانجام جنبش ضد امپریالیستی و دموکراتیک ایران ، رژیم اهریمنی شاه را سرنگون خواهد ساخت و ایرانی آزاد و شکوفان بوجود خواهد آورد ، که در آن همه خلقهای میهن کثیرالمله ما از حقوق ملی برخوردار خواهند بود .»

شک نیست که علیرغم تبلیغات ضد توده ای رژیم ، امپریالیسم ، مائوئیست ها و دیگر پورتونیست ها مبارزان انقلابی کردستان — آنانکه منافع اصلی ، داعی و آینده خلق کرد را بر ملاحظات فرعی و موقت ترجیح میدهند ، پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران را صمیمانه استقبال کرده آنرا کلید آزادی و سعادت تخلق کرد می شمارند . اقدام اصولی و قاطع مبارزان انقلابی کردستان در راه اجرای محتوی این پیام بهترین ارمغان آنها به ۳۰ — مین سالگرد جنبش ملی و دموکراتیک خلق کرد خواهد بود .

شعرزیرین ترجمه یکی از معروفترین قطعات پوشکین ، شاعر بزرگی
روسی است که در خطاب به رفقای دکاربیست خود در تبعیدگاهها
سپیری سروده است . این شعر از متن اصلی فارسی برگردانده
شده . ترجمه از ا . ط .

— به اسپران استبداد —

- هان به ژرفای رنج خیز سبیر
باشکبک بزرگواران باش !
زیب جانهای دوستداران باش
ای مجاهد براه خلق کبیر !
- ای رفیق شکنجه و سختی !
چون در این مرز تیره ، نور امید
با فروغ و نشاط نوتا بید
میرسد روزگار خوشبختی .
- اگر آوای فکر بی بندم
راه یابد به زجرگاه شما ،
پرتوافکن شود براه شما
عشق این قلب آرزومندم
- محوگردد عدد وی پست شما
خلق راه نبرد بسپارند ،
دوستان صدیق بگذارند
تیغ پیکار را بدست شما .



کنگره جهانی زن

مبشر یگانگی و همبستگی زنان

در مبارزه برای برابری، پیشرفت و صلح

بمناسبت

سال

جهانی

زن

" ما پیروز خواهیم شد " ، این صدای گرم و پرطنین " فرد ابرائون " رئیس کمیته بین المللی تدارک بود که با این جمله شورآفرین پیامیان کنگره پنج روزه سال جهانی زن را اعلام کرد . فرستادگان نیمی از جمعیت جهان با پشتوانه ای از تجارب ، شنیدنی ها و دیدنی های الهام بخش شهر برلین پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان ، این بهشت برابری زن و مرد راترک گفتند تا زنان کشور خود را در مسیر مهمترین رویداد تاریخ مبارزات زنان قرار دهند و با کار بست فراگیریهای خود مبارزه زنان کشور خود و نیروهای مترقی را برای تحقق شعار سال جهانی زن نیروبخشند .

کنگره جهانی از ۲۰ تا ۲۴ اکتبر برپا بود . نمایندگان ۱۴۰ کشور جهان با وابستگی های سیاسی ، ایدئولوژیک و مذهبی گوناگون ، متعلق به سازمانهای مختلف زنان ، اتحادیه ها ، جنبشهای صلح ، جنبشهای جوانان و دانشجویان ، نمایندگان سازمان ملل متحد و سازمانهای وابسته آن ، در کنگره شرکت کردند . حضور ۷۰۷ روزنامه نگار و نمایندگان ۱۲ آژانس خبری بین المللی و ارسال ۹۰۰ پیام شاد با سازسوی سران د ولتها و کشورهای و شخصیت های برجسته جهانی ، بیانگرا اهمیت کنگره و توجه افکار عمومی جهان به این مجمع بزرگ بین المللی بود .

کنگره طی مراسمی پرشکوه در سالن بزرگ وزیبا (

Werner Seelenbinder)

آراسته به پرچمها و شعرا گشایش یافت . در هیئت رئیسه کنگره نمایندگان سازمانهای زنان در سطح ملی و جهانی ، سازمان همبستگی خلقهای آسیا - آفریقا ، فدراسیون جهانی انجمن های سازمان ملل ، شورای جهانی صلح ، شورای جهانی کنیساها ، بوری صلح بین المللی ، اتحادیه جهانی جوانان دموکرات ، جنبش بین المللی جوانان و دانشجویان سازمان ملل ، فدراسیون بین المللی حقوق بشر ، اتحادیه بین المللی دانشجویان ، فدراسیون بین المللی زنان حقوقدان ، اتحادیه جهانی تنظیم خانواده و غیره جای داشتند .

نخست خانم " فرد ابرائون " پشت بلند گو قرار گرفت و به نمایندگان ، میهمانان ، ناظران و حاضران خوش آمد گفت و از دولت جمهوری دموکراتیک آلمان و سازمان زنان آن بمناسبت میهمان نوازی صمیمانه تشکر کرد . او پس از توضیحاتی درباره دوسال کار مداوم برای تدارک کنگره گفت : " سال جهانی زن نه تنها در میان سازمانهای زنان ، بلکه در میان اتحادیه ها ، جنبشهای صلح و جوانان ، نمایندگان مذاهب گوناگون و سایر سازمانها و موسسات شور و شوق برانگیخته است و این نشانه علاقه افکار عمومی جهان به حل مسأله ای است که زنان درگیر آن هستند . سپس رشته سخن را به رفیق " اریش هونکر "

د بیراول کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان سپرد که همراه باشخصیت‌های برجسته حزبی ودولتی در مراسم گشایش کنگره حضور داشتند .

" اریش هونگر " ابتدا از جانب کمیته مرکزی حزب سوسیالیست متحد آلمان ، شورای دولتی وشورای وزیران جمهوری دموکراتیک آلمان ونیز از جانب مردم نخستین کشور سوسیالیستی در خاک آلمان بهمیهمانان خوش آمد گفت . او پس از اشاره به نقش مهمی که زنان جمهوری دموکراتیک آلمان در دوران پسر از جنگ برای نوسازی کشور خود ایفا نموده اند گفت : " اندیشه انسانی " گوتسه " که در منظومه نامی اش با زبان قهرمان یکی از نمایاننامه هایش بنام " ایفی ژنی " بیان میگردد :

" من بسان مرد آزاد زاده شدم " امروز جمهوری دموکراتیک آلمان بواقعیت زنده بدل شده است . برابری زن ومرد یکی از بزرگترین دستاوردهای ماست . . . اینکهنیمی از جمعیت شاغل کشور ما را زنان تشکیل میدهند ، نمایانگر عرصه پهناوری است که زنان حق بکار را اعمال میکنند . شما آنها را در تمام عرصه های زندگی و در همه مشاغل ورشته‌های بینید . . . آنان فاصله ای را که سرمایه داری میان زن ومرد بوجود آورده بود بطور کامل پل زده اند " .

سپس خانم " سپیله " ، دبیرکل سال جهانی زن ومعاون دبیرکل سازمان ملل متحد پیام " کورتوالد هایم " را قرائت نمود . در این پیام " کورتوالد هایم " ضمن تقدیم بهترین آرزوهای خود برای موفقیت کنگره میگویی :

" برگزاری این کنگره رویداد بسیار مهمی در سال جهانی زن در سطح فیردولتی است . من میخواهم بویژه از قدر راسیون دموکراتیک بین المللی زنان تجلیل کنم که نخستین بار اندیشه برگزاری سال ویژه زنان را به کمیسیون حقوق زن سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد . . . یکی از هدفهای اساسی این کنگره شناختن مسئولیت برابری زن ومرد در حیات اقتصادی ، سیاسی ، اجتماعی وفرهنگی است . . . اما سال جهانی زن نمیتواند و نباید از انبوه مسائلی که ملل جهان درگیر آن هستند تغذیه شود . مسائل مربوط بزنان در پیوند نزدیک با بسیاری از مسائلی است که در برابر سازمان ملل متحد قرار دارد . این تنها مسئله حقوق بشر وبرابری جنس نیست " . کورتوالد هایم میافزاید :

" . . . درسی امین سال تاسیس سازمان ملل متحد باید بخاطر داشت که هدف عمده تشکیل این سازمان جهانی همچنان حفظ نسلهای آینده از تازیانہ جنگ است . . . من امید وارم زنان جهان بیش از پیش به حل مسئله جنگ و صلح یاری رسانند " .

سپس پیام رفیق برژنف دبیرکل حزب کمونیست اتحاد شوروی بوسیله نخستین ویگانه زن کیهان نورد جهان " والتینا ترشکوا " خوانده شد . رفیق برژنف پسر از شاد باش بکنگره چنین میگویی :

" انقلاب کمیرا کتیرراه را برای رهائی کامل زنان وبرانداختن کلیه اشکال تبعیض میان زن ومرد گشود . انقلاب اکتبر مفهوم کهنه نقش زن وامکانات اورا جادگرگون ساخت وموجب شد تا آنچه را لنین در مورد مقام زن در خانواده وجامعه " پیشداوری شرم آور " نامیده بود ، از میان برداشته شود . تجارب اتحاد شوروی وسایر کشورهای سوسیالیستی اثبات میکند که رهائی زنان وشرکت فعال آنان در اداره دولت ، نفتنها ممکن وعملی ، بلکه شرط حتمی ترقیات اقتصادی واجتماعی است " .

چندین پیام دیگر نیز که از جانب سران کشورهای د ولتهارسیده بود ، قرائت شد .

سپس خانم " فردا براون " گزارش مسیوط وجالبی درباره وضع زنان در سراسر جهان ، دستاورد ها ، نابرابریها ومحرومیت‌های آنان به کنگره داد وگفت :

" ۸۰ درصد زنان قاره افریقا ، ۵۰ درصد زنان آسیا و ۲۷ درصد زنان امریکا لاتین بیسواد هستند واین در دوران است که انقلاب علمی - فنی نتایج درخشانی ببار آورده است " وافزود :

" . . . خواست برابری وپایان دادن به تبعیضات ، یکی از اصول بنیادی دموکراسی وحقوق بشر

است . درست بهمین علت سال جهانی زن چنین بازتاب گسترده ای یافته است . مبارزه برای برابری بخشی از مبارزه برای آزادی ملی ، دموکراسی و صلح است . . . چگونه میتوان توقع داشت در شرایطی کمتامی یک خلق زیر بار فشاری حقوقی رنج میبرد و ابتدائی ترین حقوق بشری پایمال میشود ، وضع زنان بهبود پذیرد .

پس از گزارش خانم " براون " کمیسیون های ۹ گانه بشرح زیر کار خود را آغاز کردند :

- کمیسیون ۱ - برابری زن در جامعه ، در قانون و در عمل .
- کمیسیون ۲ - زن و کار در صنایع و کشاورزی ، حق زن به کار ، مسائل مربوط به انتخاب شغل و میزان اشتغال ، تخصص ، دستمزد ، حمایت از کار و سلامتی ، حقوق دوران بازنشستگی .
- کمیسیون ۳ - زن و پیشرفت : شرکت او در زندگی اجتماعی و برای تامین استقلال سیاسی و اقتصادی کشورش ، برای تحول دموکراتیک و پیشرفت اجتماعی .
- کمیسیون ۴ - خانواده و اجتماع : ازدواج ، حمایت از مادر و کودک ، مسئولیت جامعه و خانواده برای تربیت کودکان .
- کمیسیون ۵ - آموزش زنان ، مسئله بیسوادی ، زن و دانش و فرهنگ .
- کمیسیون ۶ - زن و مبارزه برای صلح ، امنیت و آرامش بین المللی ، برای خلع سلاح و حمایت از محیط زیست .
- کمیسیون ۷ - زن و مبارزه برای استقلال ملی و همبستگی بین المللی .
- کمیسیون ۸ - نفوذ رسانه های گروهی ، ادبیات و هنر در شکل دادن با افکار عمومی نسبت به وضع زن در جامعه .

کمیسیون ۹ - همکاری و وحدت عمل مشترک زنان جهان ، سازمانهای دولتی و غیردولتی و سازمان ملل متحد برای تحقق هدفهای سال جهانی زن .

کمیسیون های نه گانه سه روز تمام به مذاکره و تبادل نظر پرداختند . هفتصد نماینده از جانب میلیونها زن در باره مطالب مطرحه سخن گفتند ، گزارشهای جامع و سودمند را مورد تأیید قرار دادند و به جلسه عمومی فرستادند . در این گزارشها مسائل ویژه مربوط به حقوق زنان مورد بررسی همجانبه قرار گرفت ، بر ضرورت مبارزه برای حفظ صلح ، کاهش بودجه های نظامی و مسئله خلع سلاح تأکید گردید و نسبت به رژیمهای فاشیستی و دیکتاتوری نظیر رژیم ایران ، استعمار کهنه و نو ، استعمار ، نژاد پرستی ، جنگ و تجاوز ابراز نفرت شد و با خلقهایی که قربانی چنین رژیمهای هستند همبستگی بعمل آمد .

در پایان اسناد مهم کنگره یعنی اعلامیه پیام کنگره جهانی سال بین المللی زن به تصویب نمایندگان رسید ، که تجلی بحثها ، تبادل نظرها و تصمیمات این گرد همائی بزرگ جهانی بود . در زیر بخشهایی از این دو سند مهم را برای اطلاع خوانندگان مجله دنیا منتشر میکنیم .

در اعلامیه کنگره گفته میشود :

" ما شرکت کنندگان کنگره جهانی سال بین المللی زن از تمام پارلمانها ، دولتها ، سازمان ملل متحد و افکار عمومی جهان طلب میکنیم که بر مساعی خود برای رهایی عمومی و کامل زنان بیفزایند و یکوشند تا شرکت فعال و برابر زنان در تمام عرصه های حیات اجتماعی در شرایط صلح و پیشرفت اجتماعی امکان پذیر گردد . ما مراتب پشتیبانی خود را از اعلامیه و برنامه عمل مصوب کنفرانس جهانی سازمان ملل متحد منعقد در شهر مکزیکو ابراز میداریم و تمام مساعی خود را برای بسیج افکار عمومی جهان بمنظور مبارزه در راه تحقق مفاد آن اسناد بکار خواهیم برد . . . ما مبارزه برای حل صحیح کلیه مسائل اجتماعی را که پیش از هر چیز با وضع زنان پیوند دارد ، از مبارزه در راه درگونیهای بنیادی

اجتماعی در حیا تخلیهاود ولتها ، در مناسبات بین المللی و در رابطه میان انسان و طبیعت ، میان کره زمین و فضای کیهان تفکیک پذیر نمیدانیم . . . اکنون در بسیاری از کشورهای در واقع شرایطی که در برتوان برابری حقوق اجتماعی زنان تامین شود و تجلی آزاد استعداد های خلاق آنان امکان پذیر گردد فراهم نیست . تفاوتهای موجود در وضع زنان کشورهای گوناگون معلول یک سلسله ویژگیهای ملی و تاریخی ، سطح تکامل اقتصادی و فرهنگی و خصلت نظام اجتماعی آنان است . در کشورهای که استثمار انسان از انسان را برانداخته اند ، زنان در پیشرفت کشورشان شرکت فعال و برابر دارند در این کشورها زنان میتوانند وظائف خود را در اجتماع و خانواده با یکدیگر هماهنگ سازند و در حال تمام مسائل اجتماعی در مقیاس گسترده شرکتورزند . لیکن در بسیاری از کشورهای دیگر راه بهبود زندگی زنان موانع بزرگی وجود دارد ، این موانع در درجه اول از استعمار کهنه و نو ، از نژاد پرستی و تبعیض نژادی (آپارتید) و تسلط رژیمهای فاشیستی برمیخیزد . . . در بسیاری از کشورهای از جمله کشورهای صنعتی پیشرفته ، زنان در نتیجه انواع تبعیضات با راستشمارد و گناه را بر دوش دارند و از بحرانهای اقتصادی ، گرانی ، تورم و بیکاری لطمه می بینند .

ما از همه دعوت میکنیم برای تامین مقام برزنده و عادلانه زنان و تضمین حقوق و وظائف برابر زنان کارگر ، دهقان ، روشنفکر ، خانه دار ، جامعه و خانواده با تمام نیرو بکوشند .

. . . ما بر پایه اصول دموکراسی و احترام به حقوق انسانی انجام اقدامات زیرین را طلب میکنیم :

— پذیرش برابری حقوق زنان در قوانین اساسی و سایر قوانین کشورها ، تصویب مقوله نامه های بین المللی در باره وضع زنان و قید مفاد این مقوله نامه ها در قوانین هر کشور و اجرای آنها .

— برانداختن کلیه محدودیتهای موجود در زمینه شرکت کامل زنان در زندگی سیاسی و اجتماعی ایجاد ضوابط قانونی برای تامین حق زنان در انتخاب ارگانهای دولتی و انتخاب شدن در آنها ، تصدی هر یک از مقامات دولتی و امکان همکاری برای زنان در همه سطوح ،

— تضمین برابری در آموزش و تخصص در همه سطوح .

— تضمین حق برابر بکار و دریافت دستمزد برابر در مقابل کار برابر ، حمایت کار و سلامتی زنان ،

اشغال کامل بر حسب تخصص ، تامین اجتماعی همپای با مردان .

— برابری حقوق و وظائف در خانواده و در تربیت فرزندان ، شناختن حقوق مادی بمثابه یک وظیفه اجتماعی ، حمایت از مادر و کودک .

ما بر آنیم که میان حل این مسائل و پیشرفت اجتماعی ، دموکراتیزه کردن تمام حیات جامعه و تربیت

نسل جوان با روح دموکراتیک پیوند ناگسستنی وجود دارد . . . ما شرکت کنندگان کنگره جهانی

برلن از تمام سازمانهای دولتی و غیردولتی ، از تمام محافل اجتماعی طلب میکنیم ، برای تحقق هدفهای

عالمیه انسانی که در شعار دفتر سال بین المللی زن نشر است ، صفوف خود را متحد سازند . "

سند مهم دیگر کنگره جهانی تحت عنوان " پیام به زنان سراسر جهان " انتشار یافت . در این

پیام میخوانیم :

— در سال جهانی زن ما از هر گوشه جهان برای شرکت در کنگره جهانی به برلن ، پایتخت جمهوری

دموکراتیک آلمان آمده ایم .

برابری ، پیشرفت و صلح ، این شعار ما را بدو هم گرد آورده است و با این شعار ما را به هم پیوسته

به زنان سراسر جهان میفرستیم .

بشریت اکنون به آخرین ربع قرن بیستم گام میگردد . این دوران ، دوران در گرونیهای بینظیر

در تمام جریتهای حیات بشری است .

ما گوامانیم که خلقهای هر چه بیشتری پیوسته برای پی ریزی نظام صلح و عدالت اجتماعی به ما میخیزند

ما گواه فرصت تاریخی و مسئولیت نسل خود هستیم که به نیروی پیکار خود چگونگی جهان ما را در رسد و آینده معلومیدارد و معین میکند که این جهان باید :
 - یک گلشن شگوفان باشد یا یک بیابان اتمی ؛
 - جایگاه تلاشهای جمعی مسالمت آمیز خلقها و ولتها بر بنیاد احترام متقابل باشد یا کانون تصادم سرشار از تضاد ها و بیدارها .

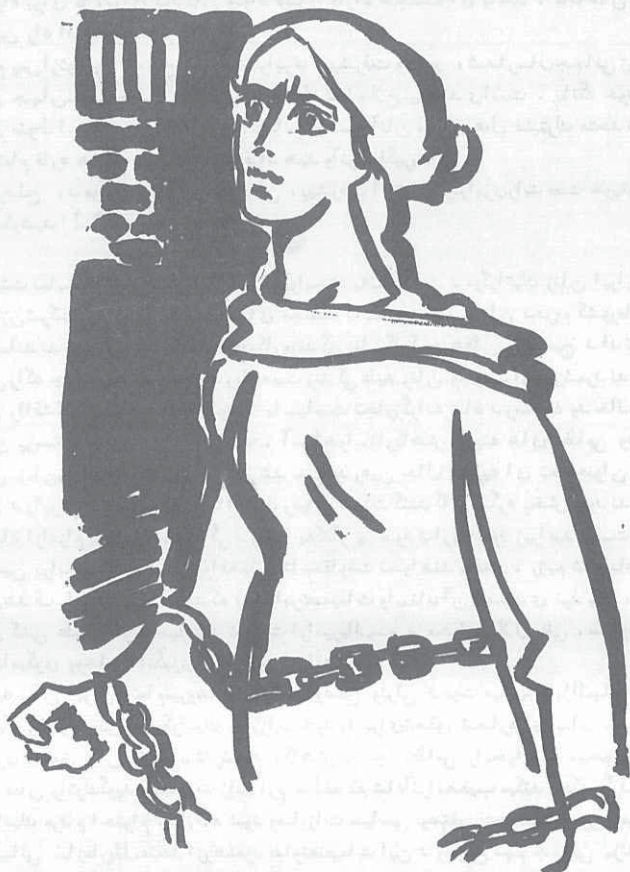
ما خود باین سؤال پاسخ میدهیم . راه رسیدن به سد آینده را ما خود برمیگزینیم .
 ما زنان که بکودکان حیات میبخشیم بویژه محق و موظفیم که برای گزینش راه مبارزه کنیم . مبارزه کنیم تا این راه برای ما ، برای کودکان و نواذ ههای ما راه خجسته ای باشد . ما تا جان در بدن داریم به پیکار در این راه ادامه خواهیم داد . "

در پیما پس از توضیح مشروح در باره برابری ، پیشرفت و صلح ، شعار سال جهانی زن ، گفته میشود :
 " . . . زنان جهان نیروی خود را بشناسید ! بانگ شما سلاح نیرومندی است . بانگ خود را سازازید !
 آینده جهان منوط است بعمل یکان یکان انسانها و همگی آنان ، برای عمل مشترک متحد شوید !
 زنان تمام قاره ها ! باین ندگوش فراد هید و آنرا فرابگیرید !
 زمام کار صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی ، پیشرفت اجتماعی و برابری را بدست خویش گیرید و در راه تحقق آنها بکوشید ! " .

یک هیئت نمایندگی مرکب از ۶ نفر زنان وابسته به تشکیلات دموکراتیک زنان ایران در کنگره جهانی سال زن شرکت نمودند و در کمیسیونهای مختلف بانگ حق طلبی زنان محروم کشور ما را بگوش جهانیان رساندند . آنان شرایط دشوار کار و زندگی زنان کارگروهان را توضیح دادند ، تبعیض های فراوانی را که چه در قوانین و چه در واقعیت زندگی علیه زنان وجود دارد برشمردند ، رژیم ترور و خائناق را افشا نمودند و مخالفت خود را با سیاست تجاوزگرانه شاه در منطقه و در حالت نظامی برای سرکوب میهن پرستان ظفار اعلام داشتند . آنها خواستار کاهش هزینه های نظامی و صرف آن برای بهبود زندگی زنان و سایر اقشارهای زحمتکش شدند . در عین حال نشریه ای تحت عنوان " واقعیت زندگی زنان در ایران " ، بزبانهای گوناگون در میان شرکت کنندگان کنگره پخش نمودند .
 رژیم شاه از اعزاز هیئت نمایندگی دولتی به کنگره خودداری نمود زیرا میدانست دعاوی درو اود رمورد تامین برابری زنان در برتروا واقعات تابعقاومت نخواهند یافت . رژیم شاه با عدم شرکت در کنگره این هدف را نیز دنبال میکند که در برابر تصمیمات و اسناد آن تعهدی نپذیرد ، تا به سیاست تبعیض و حق کشی علیه زنان ، سیاست تبعیت از امپریالیسم ، محواستقلال ملی ، سرکوب دموکراسی و سیاست نظامیگری و وخامت انگیزی همچنان ادامه دهد .

ما از کلیه زنان ایران و تمام نیروهای دوستدار صلح و ترقی دعوت میکنیم تا با الهام از هنرمود های کنفرانس مکزیکو و کنگره برلن دموکراتیک مبارزات خود را برای تحقق شعارهای سال جهانی زن تشدید کنند ، برابری حقوق زنان را خواستار شوند ، کاهش بودجه نظامی را بخواهند ، بخواهند تا ارتش ایران خاک عمان را ترک گوید و سیاست ژاندارم منطقه که شاه آنرا تعقیب میکند محکوم گردد ، به آزادی های دموکراتیک مردم احترام گذارد ، شود و مبارزات سیاسی و صنفی زحمتکشان زن و مرد آزاد اعلام شود . پشتیبانی سازمان ملل متحد از هنرمودها و تصمیمات این دوجمع مهم جهانی بزنان کشور ما امکان میدهد تا فصل تازه ای در مبارزات خود علیه رژیم بگشایند .

بفاصله یکروز پس از پایان کنگره جهانی سان زن ، هفتمین کنگره فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان تشکیل شد . این کنگره ، مجمع بزرگ زنان یعنی کنگره جهانی را موفقیت بزرگ زنان و نقطه اوج سال جهانی زن ارزیابی نمود . کنگره طرح برنامه کار و فعالیت فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان را تا سال ۱۹۸۰ تصویب کرد . این برنامه شامل تشکیل کنفرانسها ، سمینارها و جلسات گوناگون در کشورهای وقاره‌های مختلف بمنظور حل مسائل ویژه و عمومی زنان ، حل مسائل صلح و خلع سلاح ، استقلال ملی و آزادیهای دموکراتیک است . هفتمین کنگره فدراسیون دموکراتیک بین‌المللی زنان برنامه کار خود در سازمان ملل و سازمانهای وابسته آن را نیز تصویب کرد .



برای گسستن زنجیرها بپا خیزیم !

نظام مالیاتی در ایران و ضرورت تحول بنیادی در آن

یک اعتراف هوشنگ انصاری، وزیر امور اقتصادی و دارایی، در کنفرانس مدیران امور اقتصادی کشور که در بند ریهلوی تشکیل شده بود، اعترافاتی نمود که میتوانست برای کسانی که از فساد حاکم برد ستگاه و یا از نظام مالیاتی ایران آگاه نیستند، جالب باشد. او گفت که در یک بررسی که از وضع شرکت های تهران بعمل آمد، معلوم شد که از ۲۰ هزار شرکت ثبت شده در تهران فقط ۹۳۶۲ شرکت سابقه مالیاتی دارند (یعنی بیش از نیمی از آنها اصلا مالیات نمی پردازند!) و از این تعداد نیز فقط ۵۴۹۳ شرکت در سال ۱۳۵۳ اظهارنامه مالیاتی تسلیم کرده اند (یابد یگر سخن در حد و نیمه از شرکت هایی هم که سابقه مالیاتی دارند، خود را وظیفه حاضر به ارائه اظهارنامه نموده، برای فرار از پرداخت مالیات منتظر زد و بند با دستگا های مالیاتی کشور بوده اند). بگفته جناب وزیر از میان شرکت هایی هم که اظهارنامه تسلیم کرده اند، ۴۳ درصد آنها تراز نامه خود را زیان آورو ۵۳ درصد نیز سود خود را بطور متوسط فقط ۳٪ میزان فروش نشان داده اند. این آقای وزیر پس از اعتراف باین واقعیت ها و واقعیت های رسواکننده دیگر درباره چند گروه صنعتی با کمال "حیرت و شگفتی" میگوید: "جالب اینستکه اولی (منظور یکی از این گروه های صنعتی است) که هفده سال پیش حدود چهل میلیون ریال سرمایه داشته و همه ساله کم و بیش یا زیان نشان داده و بسا سود مختصری ابراز داشته است، سرمایه خود را بطور معجزه آسائی در طول این مدت به یک صد برابر رسانده است".

در اینجا انصاری که سالهاست با مسائل اقتصادی و مالی کشور سروکار دارد، زمانی معاون اتاق بازرگانی بود و اکنون سالهاست در راس عالیترین مقامات اقتصادی و مالی کشور قرار دارد و یکی از وزیران ارشد کابینه هویدا بشمار میرود، چنان سخن میگوید که گوئی هم امروز از کره ماه به سرزمین ما فرود آمده و تاکنون از این اوضاع بلبشو و ننگ آوری خبر نبوده است. باینکه او از گروه های صنعتی بزرگی که با حساب سازی و تقلب از پرداخت مالیات سر باز زده اند، یاد میکند، ولی از افزایش نام مشخص آنها خود داری میوزد. شاید جناب وزیر این پرده در را مخالف مصالح عالی کشور میدانند و باید نیز چنین باشد، زیرا در راس این گروه ها شاهخوانواده سلطنتی قرار دارند، آقای وزیر علاوه بر مود بیان مالیاتی از حساب برسان آنان و ما موران تشخیص و ممیزی دولتی نیز نا نقاد میکند، ولی در راه تعقیب و محاکمه و مجازات آنان کوچکترین گاهی بر نمیدارد. دزدی و فساد از خصائص ذاتی و لاینفک این رژیم است. جاقو هرگز دست خود را نمیرد. ولی این فقط یک جانب قضیه است.

نظام مالیاتی در ایران جانب دیگر مسئله را خود نظام مالیاتی ایران تشکیل میدهد. نظام مالیاتی در ایران نیز مانند تمام کشورهای سرمایه داری بسود اقلیت ثروتمند و بزیان اکثریت زحمتکش پایه گذاری شده است. بخش عمده مالیات ها بدوش زحمتکشان تحمیل میشود، ولی استفاده از درآمد های مالیاتی بنحوی است که در نهایت امر استثمارگران از آن بهره میگیرند. درآمد های مالیاتی مانند سایر درآمد های دولتی نه در راه منافع خلق، بلکه در راه تامین منافع بیشتر برای ثروتمندان

ودر راه هزینه‌های اداری و نظامی و پلیسی کشور بمنظور حفظ نظام اجتماعی و رژیم سیاسی موجود صرف میشود، بدیگر سخن نظام مالیاتی و بطور کلی بودجه کشور خصلت کاملاً طبقاتی دارد.

بخش عمده مالیات‌های غیر مستقیم که از طریق افزایش به قیمت کالا های مصرف عمومی اخذ میشود، بوسیله تود معظی مردم می مصرف کننده این کالا ها هستند، پرداخت میشود. تا سال ۱۳۵۳ میزان مالیات‌های غیر مستقیم در ایران بیش از مالیات‌های مستقیم بود. طبق بودجه مصوب سال ۱۳۵۳، در برابر ۶۲۷۸۸ میلیارد ریال مالیات مستقیم میبایست ۱۰۴ میلیارد ریال مالیات غیر مستقیم اخذ شود. در برنامه پنجم تجدید نظر شده نیز در برابر ۶۶۸ میلیارد ریال مالیات غیر مستقیم ۵۴۷ میلیارد ریال مالیات مستقیم پیش بینی شده است. فقط در بودجه سال ۱۳۵۴، برای نخستین بار میزان مالیات‌های مستقیم بیش از مالیات‌های غیر مستقیم تعیین شده است (به ترتیب ۱۱۳۹ و ۱۰۲۸ میلیارد ریال)، که آنها بطور عمده بحساب افزایش مالیات بر سود شرکت‌های دولتی انجام میگردد و نه بحساب افزایش مالیات بر درآمد های کلان و یا بهیچوجه کار دریافت مالیات و جلوگیری از فرار ثروتمندان از پرداخت مالیات بمیزان واقعی.

و اما در مورد مالیات‌های مستقیم نیز باید گفت که زحمتکشان سهم قابل ملاحظه ای در پرداخت آن دارند. چنانکه طبق پیش بینی بودجه سال ۱۳۵۴ میزان مالیات بر حقوق و مشاغل ۱۶۳ میلیارد ریال و میزان مالیات شرکت‌های خصوصی ۱۶۱ میلیارد ریال خواهد بود. جالب آنکه از ۱۱۳۹ میلیارد ریال مالیات‌های مستقیم مبلغ ۷۰۶ میلیارد یا بیش از ۶۱ درصد آنرا شرکت‌های دولتی خواهند پرداخت که آنرا نیز باید کلاً بحساب زحمتکشان ایران گذارد.

سهمنا چیز ثروتمندان در مالیات‌های مستقیم، علاوه بر حساب‌سازی و تقلب آنها، معلول سیاست عمومی دولت در ایجاد تسهیلات و معافیت‌های مالیاتی برای سرمایه داران بزرگ است. دولت علاوه بر اینکه بنام تشویق تولید و رواج برای ثروتمند کردن هر چه بیشتر سرمایه داران بزرگ برای چند سال متوالی آنان را از پرداخت مالیات معاف میکند، تسهیلات دیگری نیز بزیان توده مصرف کننده برای این سرمایه داران فراهم آورد. مثلاً دولت میزان استهلاک را برای ساختمان کارخانه‌ها ده سال، برای ماشین‌آلات ثابت از ۵ تا ۸ سال و برای ماشین‌آلات متحرک فقط ۳ سال تعیین کرده است، که هیچگونه توجیه فنی و اقتصادی ندارد و فقط برای بازگشت هر چه سریعتر سرمایه‌گذار اینها انجام میگردد. باین ترتیب سرمایه داران موفق میشوند تمام بهای واحد تولیدی خود را در همان ۶-۵ سال اول مستهلك کنند. و این امر به افزایش نامعقول بهای محصولات منجر میشود که توده مردم باید آنرا از جیب خود بپردازند. و تمام اینها علاوه بر سود های کلان ۴۰-۳۰ درصدی است که اکثر موسسات تولیدی، با اعتراف خود محافظ اقتصاد کشور، سالانه بدست می‌آورند.

ضرورت تحول در نظام مالیاتی کشور در سال ۱۳۵۳ در حدود ۹۰ درصد درآمد های عمومی دولت را درآمد نفتی تشکیل میداد. درآمد دولت از محل مجموع مالیات‌ها ۹۸ درصد و باقیست مالیات‌های مستقیم فقط کمی بیش از ۴ درصد بود. در سایر کشورهای غیر سوسیالیستی، که درآمد

طبق برآورد مقدماتی میزان این مالیات‌ها عملاً به ترتیب ۶۴۷ و ۸۲۷ میلیارد ریال بوده است. کاهش عملی میزان مالیات‌های غیر مستقیم نسبت به رقم پیش‌بینی شده در قانون بودجه سال ۱۳۵۳، بطور عمده نتیجه کاهش حقوق گمرکی و سود بازرگانی بمنظور مبارزه با تورم بوده است. ما پیوسته مالیات‌های غیر مستقیم و از جمله حقوق و عوارض گمرکی را یکی از عوامل تورمی در اقتصاد ایران اعلام کرده ایم.

هنگفتی نظیر درآمد نفتند آرند ، بخش عمده درآمد دولت را (حتی تا ۹۸ درصد) درآمد های مالیاتی تشکیل میدهد . در این کشورها درآمد های مالیاتی تا ۴۰ - ۳۰ درصد درآمد ملی کشور بالغ میشود . ولی در ایران درآمد های مالیاتی فقط ۱۲ درصد درآمد ملی (بدون نفت) و ۵ درصد درآمد ملی (بانفت) را تشکیل میدهد .

این ارقام ، یک بعدی بودن و وابستگی مطلق بودجه دولت را به درآمد نفت که در عین حال بمعنای وابستگی مطلق آن به کشورهای امپریالیستی و انحصارهای خارجی است ، نشان میدهد . گزند پذیری بودجه دولت و بطور کلی اقتصاد کشور از همین جانشی میشود و این خطر مهلکی است که همیشه اقتصاد ماراتد پد میکند و این واقعیت تلخ که بخش عظیمی از درآمد دولت صرف هزینه های فیر تولید و بخصوم هزینه های نظامی میگردد و برای رشد اقتصاد و بخصوم بخش دولتی آن امکانات کشور بسی کاهش میدهد ، بر این خطر بمراتب میافزاید .

همین واقعیت ها است که ضرورت تغییر بنیادی در سیاست اقتصادی و مالی و از جمله سیاست مالیاتی کشور را آشکار میسازد . درآمد هنگفت نفت بجای اینکه در راه خرید اسلحه و هزینه های فیر تولیدی و ریخت و پاش های گوناگون بهدر رود ، باید در راه رشد هر چه سریعتر و همه جانبه ترقی اقتصاد کشور مصرف شود تا اقتصاد میهن ما هر چه زود تر از وابستگی یکجانبه به درآمد نفت و وابستگی به کشورهای امپریالیستی نجات یابد . بجای تکیه بر مالیات های غیر مستقیم ، بخصوم حقوق و عوارض گمرکی که باعث افزایش بهای کالا های مورد مصرف عمومی میگردد ، باید تکیه اساسی را بر مالیات های مستقیم گذارد . در ترکیب مالیات های مستقیم نیز باید چنان تحولی بوجود آورد ، که بار این مالیات ها از دوش زحمتکشان برداشته شود و سرمایه داران و مالکان بزرگ با پرداخت مالیات های تصاعدی بر درآمد و ثروت و ارث سهم اساسی در این نوع مالیات ها داشته باشند .

طبیعی است تغییر نظام مالیاتی و سروسامان دادن بمشوه دریافت آنها ، فقط از راه تغییر قوانین موجود میسر نیست ، آن کاری که رژیم کنونی میخواهد انجام دهد . هر قانونی ، هر قدر هم خوب تنظیم شده باشد ، در نظام سرمایه داری ، بخصوم رژیم های ضد ملی و ضد موکراتیک نظیر رژیم شاه ، فقط بر روی کاغذ باقی خواهد ماند . حتی در کشورهایی نظیر ایالات متحده ، انحصارات و سرمایه داران بزرگ برای فرار از پرداخت مالیات بانواع حیل های " قانونی " و شیوه های غیر قانونی متوسل میشوند . در امریکا برای فرار مشروع و قانونی از پرداخت مالیات ها حتی کتاب هایی بدست کارشناسان مالیاتی بطور علنی انتشار مییابد . بهمین جهت برای اجرای صحیح قانون های مالیاتی کنترل واقعی دولت و نظارت مستقیم زحمتکشان لازم است . و این امر نیز بدون موکراتیزه کردن تمام شئون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشور و از جمله اداره امرواحد های تولیدی میسر نیست .

دست رژیم تجاوزگر شاه از ظفار کوتاه!

برخی پدیده‌های رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران

و نتایج سیاسی مترتب بر آن

رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران در دوران اخیر قابل ملاحظه است. در دهه ۳۰ اصلاحات ارضی ازبالا (سالهای ۴۰ تا ۵۰) قطعی شدن جامعه ایران بر مبنای کار از یکسو و سرمایه از سوی دیگر تسریع گردید. این جریان از اوائل ۱۳۵۰ به اینطرف، بر اثر ازدیاد مستمر و سپس جهشی درآمد نفت، شتاب بیشتری یافته است. مشخصه وضع کنونی جلب بیش از پیش نیروی کار از میان دهقانان، پیشمروان، بویژه زنان بصغوف کارگران مزد بگیر است.

پدیده‌های گوناگونی حاکی از آنست که در ۱۰ سال گذشته، بویژه از اواسط سالهای ۱۳۴ تا ۱۳۵۰ با شتاب بیشتری تعداد مزد بگیران افزوده شده است. از جمله این پدیده‌ها میتوان افزایش سکنه شهری و تعداد شاغلان را در دوره ای یادآور شد که از وضع کشور، آمارهای کم و بیش قابل اطمینانی در دست است.

طبق آمارهای موجود، سکنه شهری ایران که طی سرشماری آبان ۱۳۳۵، ۹٫۰۵ میلیون نفر بوده، در سال ۱۳۴۵ به ۹٫۷۲ میلیون نفر و در سال ۱۳۵۳، ۱۴٫۶۶ میلیون نفر برآورد شده است (۱). چنانکه دیده میشود طی ده سال اول ۳٫۸۸ میلیون نفر و طی هشت سال بعدی ۴٫۹۰ میلیون نفر سکنه شهری افزوده شده. در همین سالها نسبت سکنه شهری به کل جمعیت کشور از ۳۱٫۴ درصد در سال ۱۳۳۵، به ۳۹٫۰ درصد در سال ۱۳۴۵ و طبق برآورد به ۴۴٫۴ درصد در سال ۱۳۵۳، رسیده است (۲).

طی دهه اخیر جمعیت فعال از نظر اقتصادی نیز از یاد قابل ملاحظه‌ای رانشان میدهد. در سال ۱۳۳۵ جمعیت فعال (ده ساله و بالاتر) کل کشور، بمیزان ۶٫۰ میلیون نفر سرشماری شده. این رقم در سرشماری ۱۳۴۵، ۷٫۵ میلیون نفر و طبق برآورد مراجع آماری در سال ۱۳۵۳، ۹٫۴ میلیون نفر بوده است (۳). بطوریکه دیده میشود جمعیت فعال حتی با آهنگ سریعتری نسبت به ازدیاد سکنه شهری، بویژه پس از ۱۳۴۵ روبه افزایش بوده است. در دهه اول این افزایش بیک میلیون و نیم نفر بالغ بوده، در حالیکه در هشت سال پس از ۱۳۴۵ این افزایش رقمی نزدیک به دو میلیون نفر رانشان میدهد.

- ۱ - مراجعه شود به "سالنامه آماری کشور"، مرکز آمار ایران ۱۳۴۶، صفحه ۴۸، "برنامه پنجم عمرانی کشور (تجدید نظر شده)"، مرداد ۱۳۵۳، صفحه ۳۹.
- ۲ - همانجا.
- ۳ - "سالنامه آماری کشور" ۱۳۴۶، صفحه ۱۰۲، "برنامه عمرانی پنجم کشور (تجدید نظر شده)"، ۱۳۵۳، صفحه ۴۰.

جهت عمده در تغییر ترکیب سکنه شهری و روستائی و افزایش جمعیت فعال ، بالا رفتن سهم مزد بگیران - یعنی عرضه کنندگان نیروی کار بپا زاریوده است . چنانکه میدانیم در دوران مورد بحث ، دوران رشد وسط سریعتر روابط سرمایه داری در شهروده ایران است که مشخصه اصلی آن قطبی شدن جامعه بر مبنای کار و سرمایه است .

در آمار سرشماری ۱۳۴۵ تعداد کارکنان مزد و حقوق بگیر (ده ساله و بالاتر) بخش خصوصی دولتی به استثنای کارمندان رسمی دولت و کارکنان فامیلی و بدون در نظر گرفتن تعداد بیکاران ، که طبیعی است مزد بگیران بالقوه را تشکیل میداده اند ، به ۳ میلیون نفر بالغ بوده (۱) . با احتساب تغییرات سریعتر از زیاد سکنه شهری و جمعیت فعال که خود نتیجه بسط سریعتر روابط سرمایه داری طی دهه اخیر است ، میتوان نتیجه گرفت که هم اکنون تعداد مزد و حقوق بگیران کشور برقی نزدیک به پنج میلیون نفر بالغ میشود . این مجموعه کسانی را شامل میشود که نیروی کار ، تنها وسیله ارتزاق و کسب معاش آنهاست و گفته مارکس " شاهین عربان " و کارگر محضند . چنانکه دیده میشود و چنانکه برنامه حزب نیز تصریح مینماید در جامعه کشور ما تحول طبقاتی چشم گیری صورت گرفته است . عامل کار مزدوری بصورت عمدترین عامل محرکه اقتصاد و اجتماع ایران در آمده . طبقه کارگر بعنوان پر شمارترین طبقات جامعه شکل میگيرد و رفته رفته در مجموع سکنه کشور اهمیت و وزن بیشتری کسب میکند .

پیش از این ، ضرورت نیل به حاکمیت سیاسی از جانب طبقه کارگر ایران ، در مقطع نقش پشاهنگ و سوابق مبارزات این طبقه بعنوان پیگیرترین مدافع خواستهای ملی و موکراتیک مطرح بود . آرایش جدید طبقاتی در جامعه امروز ایران ضرورت انتقال حاکمیت به طبقه کارگر بعنوان مهمترین طبقه جامعه و متحدین آنرا پیش از پیش تایید و تسجیل مینماید .

مشخصه دوران اخیر در رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران تنها از زیاد بیشتر از پیش مزد بگیران و تغییر ترکیب سکنه شهری و روستائی بسود آنان و افزایش وزن کارگران در جمعیت فعالان از نظر اقتصادی نیست . مشخصه این دوران همچنین پیدایش تغییراتی جدی در ترکیب خود طبقه کارگر ، جلب اقشار عمده مزد بگیران بسوی رشته های مختلف تولید صنعتی و تمرکز بخش قابل ملاحظه آنان در واحدهای بزرگ کارگری و کارمندی است .

در فاصله سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۰ در حالیکه سهم جمعیت شاغل در بخش کشاورزی از ۶۳٫۵ درصد به ۴۷٫۱ درصد تنزل نموده ، در همان حال جمعیت شاغل در صنایع از ۲۰٫۱ درصد به ۲۷٫۶ درصد و سهم شاغلان در خدمات از ۲۳٫۶ درصد به ۲۵٫۳ درصد افزایش یافته است (۲) . بطوریکه دیده میشود از زیاد شاغلان شاغلان در صنایع در این دوره بالاترین سهم را داراست که معرف جلب توده های عمده مزد بگیر به تولید صنعتی (۳) یعنی مهمترین بخش از بخشهای سه گانه فعالیت اقتصادی است .

تعداد شاغلان در صنعت و معدن (بانضمام نفت ، گاز ، برق و آب) در سال ۱۳۵۱ یعنی در پایان برنامه عمرانی چهارم ۲۰۲ هزار نفر بوده (۳) . این رقم حاکمیت که بیش از سی درصد مزد بگیران شاغل در رشته های تولید صنعتی بوده اند . طبیعی است که با اجرای برنامه عمرانی

۱ - " سالنامه آماری کشور " ، ۱۳۵۲ ، صفحه ۷۶ .

۲ - " سالنامه آماری ۱۳۵۲ کشور " ، ۱۳۵۳ ، صفحه ۸۲ .

۳ - " برنامه پنجم عمرانی کشور : آبان ۱۳۵۱ ، صفحه ۲۳۰ .

۴ - در آمار ایران صنایع بمعنای وسیع آن شامل صنعت ، معدن ، ساختمان ، آب و برق میشود .

پنجم این نسبت به سود کارگران شاغل در تولید صنعتی تغییر بیشتری خواهد کرد . طبق برنامه تجدید نظر شده پنجم عمرانی کشور از ۲۱۱۲ هزار نفر افراد جدیدی که قرار است تا پایان ۱۳۵۶ بکار جلب شوند ، ۹۰۲ هزار نفر یا ۴۲٫۸ درصد آنان در تولید صنعتی بکار خواهند پرداخت (۱) . آنچه بدان اشاره شد گواهی می‌دهد که در سالهای آینده کارگران شاغل در تولید صنعتی

که هم اکنون عمدتین قشر از اقشار چهارگانه کارگران صنایع ، ساختمان ، خدمات و کشاورزی را تشکیل می‌دهند ، رفته رفته مقام عمدتین را در جامعه و در مجموع طبقه کارگر کسب خواهند نمود . بنابراین طبیعی است که مسائل اجتماعی و سیاسی مربوط به این قشر از طبقه کارگر ایران بی‌شراز سایر اقشار مورد توجه حزب طبقه کارگر است . بویژه آنکه تنها در داخل همین قشر است که عمدتین نیروی آگاه طبقه کارگر - پروولتاریای صنعتی کمتعمین کننده سرنوشت طبقه و جامعه است پدیدار میشود ، رشد و نمو میکند و از نظر طبقاتی بخود و همه طبقه کارگر متحد بین آن شکل و نیرو می‌دهد .

آمار وزارت صنایع و معادن حاکیست که در سال گذشته (۱۳۵۳) تعداد کارگران و کارمندان کارخانه ها و کارگاههای تولید صنعتی در کشور به ۴۰۱۴۰ هزار بالغ بوده است . از این عده ۳۶۵ هزار نفر در کارخانجات بزرگ (شامل بیش از ۱۰ نفر کارکن) بکار اشتغال داشته اند (۲) . افزایش مزد بگیران در همه بخشهای تولید اجتماعی در ده گذشته ، چنانکه قبلا اشاره شد چشمگیر بوده است . اما این افزایش بویژه در مورد شاغلان در تولید صنعتی و تمرکز آنان در واحدهای بزرگ کارگری بیش از پیش جلب نظر میکند . برای تجسم تغییراتی که در این زمینه صورت گرفته است تعداد شاغلان بخش صنایع در سال ۱۳۴۲ نظرا فکنیم . طبق آمار جمع شاغلان بخش صنایع در سال ۱۳۴۲ تعداد ۱۰۸۶۰۰۰ نفر بوده که ۱۴۶ هزار نفر آنان در کارخانه های بزرگ بکار اشغال داشته اند (۳) .

مقایسه بین ارقام اخیر و آمارهای که قبلا در باره تعداد کارکنان تولید صنعتی در سال ۱۳۵۳ ارائه شد نشان می‌دهد که مجموع کارکنان در تولید صنعتی طی یک دهه و برابری تعداد کسانی که در کارخانه های بزرگ صنعتی متمرکز شده اند در همین مدت و برابری شده است . تعداد کارخانه های بزرگ در سال ۱۳۴۲ ، ۳۵۰۰ واحد گزارش شده و متوسط کارکنان آنها ۴۱ نفر بوده . در سال ۱۳۵۳ تعداد این گونه کارخانه ها ۶۲۰۰ واحد با متوسط ۵۸ کارکن در هر یک از آنها گزارش شده است (۴) .

قبل از دو دهه اخیر نیز پروولتاریای شاغل در تولیدات صنعتی ، حتی با وجود عده قلیل ، تعداد کم کارخانجات بزرگ و سطح نازل تمرکز نیروی کار در آنها ، نیروی عمده در مجموعه مبارزات صنفی و طبقاتی - طبقه کارگر ایران شمرده میشود . اکنون میتوان گفت که این موقعیت نه فقط تشبیه و تسجیل شده ، بلکه بوزن و اعتبار کارگران شاغل در واحدهای بزرگ تولید صنعتی در مجموعه طبقه کارگر به مراتب افزوده شده است . در سطح کشور هزاران واحد نسبتا بزرگ صنعتی ایجاد شده است که در آنها ، صدها و بلکه چندین هزار کارگر در یک محل و گاه نزدیک سقف بکار اشتغال دارند . بویژه طی دهه اخیر کانونهای بزرگ صنایع مادر نظیر ذوب آهن و ماشین سازی ایجاد شده که مراکز تجمع دهها هزار نفر کارگر میباشند . این مجموعه نشان می‌دهد که زمینه مادی مساعد برای تحقق

۱ - " برنامه پنجم عمرانی کشور (تجدید نظر شده) " ، ۱۳۵۳ ، صفحه ۴۲ .

۲ - " تهران اکنون میست " ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ ، صفحه ۴۲ .

۳ - " تهران اکنون میست " (آمار منتشره از طرف وزارت صنایع و معادن) ۱۷ خرداد ۱۳۵۴ ، ص ۴۴۲

۴ - همانجا .

سرکردگی پرولتاریای صنعتی به معنی واقعی در داخل جنبش ملی و دموکراتیک (امری که طبقه کارگر ایران از فقدان آن رنج میبرد) فراهم آمده است .
 شکل گیری اقشار عمده ای از مزد بگیران بخش تولید صنعتی بصورت کارگران واحد های بزرگ ماشینی بویژه در رشته های صنایع کلیدی و مادر (نظیر ذوب آهن ، ماشین سازی ، پتروشیمی و نظایر آنها) از پدید های رشد طبقه کارگران در دهه اخیر است . افزایش قابل ملاحظه مجموع کارگران شاغل در تولید ماشینی که تعداد آنها صرف نظر از صنایع بزرگ در صنایع کوچک مدرن (منظور صناعی است که در آنها از ماشین استفاده نمیشود) در سال ۱۳۵۱ بیش از ۲۵ هزار نفر برآورد شده و (۱) و پیدایش پرولتاریای صنعتی قائم به رشته های اساسی صنایع مادر و سنگین از جمله آن تغییرات دهه اخیر است که عناصر جدیدی را در رشد طبقه کارگران و تکوین مبارزات صنفی و طبقاتی آن به همراه آورده و میآورد .

تا همین یک دهه پیش جای پرولتاریای صنعتی به معنی جامع کلمه در ترکیب طبقه کارگران خالی بود . کارگران صنایع نفت و صنایع ماشینی نساجی آن موقع عمدتین اقشار پرولتاریای صنعتی ایران را تشکیل میدادند . اکنون خوشبختانه این خلا* پر می شود . بهرکت ایجاد واحد های عظیم صنایع ذوب آهن و فلزات دیگر ، کارخانه های نورد و ماشین سازی ، پتروشیمی و پالایشگاه های داخلی کارخانه های سیمان و نظایر آنها در دهه اخیر هم اکنون تعداد قابل ملاحظه ای از کارگران در رشته های اساسی صنایع بکار پرداخته اند و بعنوان پرولتاریای صنعتی که هسته مرکزی طبقه کارگر است رفته رفته وزن و اعتبار بیشتری کسب میکنند .

یک دهه قبل در سال ۱۳۴۱ کارکنان شاغل در تولید فلزی و صنایع اساسی ، چنانکه از جدولی که در ذیل میآید منعکس است ، به صد هزار نفر میرسید . در سال ۱۳۵۱ تعداد این قبیل کارگران متجاوز از ۲۲۷ هزار نفر بوده است . طبیی یک دهه تعداد کارکنان صنایع فلزی اساسی و مصنوعات فلزی از ۴۶ هزار به ۱۳۹ هزار ، تعداد کارکنان صنایع ماشین سازی و ماشینهای الکتریکی از قریب ۹ هزار نفر به قریب ۵۰ هزار نفر ، تعداد کارکنان صنایع شیمیائی ، پتروشیمی و لاستیک از ۳۸ هزار نفر به ۸۸ هزار نفر و بالاخره تعداد کارکنان در صنایع تولید وسائط نقلیه از ۳۰ هزار نفر به قریب ۷۵ هزار نفر رسیده . این ارقام گرچه هنوز بطور عمده شامل کارگران واحد های کوچک و متوسط صنعتی است ، ولی در جمع خود حاکی از تغییراتی است که هم آنها در جهت تقویت مواضع پرولتاریای صنعتی در ترکیب طبقه کارگران ایران صورت پذیر گرفته اند .

افزایش مجموع تعداد کارکنان در رشته های تولید صنعتی طی یک دهه از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۱ ضمن آنکه مراتبی را که به آنها اشاره کردیم پدید میکند ، در عین حال برخی ویژگیهای دیگر رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ، بخصوص رشد کارگران تولید صنعتی را ، که در این نوشته مورد توجه ماست ، بیان میدارد . قبل از بحث پیرامون این ویژگیها خواننده را به مطالعه جدول زیر از نشریه وزارت اطلاعات دعوت میکنیم .

افزایش سطح اشتغال در تولیدات صنعتی طی دهه (۱۳۵۱-۱۳۴۱) (۲)

تعداد (هزار نفر)			صنعت
۱۳۴۱	۱۳۵۱	نمودار افزایش	
۱۳۸۴	۱۹۱۷	۱۴ بار	۱ - مواد غذایی ، آشامیدنی ها ، دخانیات

۱ - " برنامه پنجم عمرانی کشور " ، ۱۳۵۱ ، صفحه ۹۴۰ .
 2 - Des 12 points de la révolution du Chah et du peuple" 1973
 page 38-39

صنعت		
۱۳۴۱	۱۳۵۱	نمودار افزایش
۶۹۴۶۴	۹۳۹۵۵	۱۳ بار
۳۶۰	۱۱۶۴	۳۲
۴۲	۲۰۳	۴۸
۳۸۰	۸۸۲	۲۳
۳۲۴	۷۲۲	۲۲
۴۶۱	۱۳۹۰	۳۰
۴۷	۱۶۲	۳۴
۳۰۹	۷۴۹	۲۴
۴۱	۳۲۷	۸۲
۷۳	۲۳۴	۳۲
جمع		
۱۱۰۳۵	۱۷۵۳	۱۷

چنانکه از جدول دیده میشود مجموع شاغلان در تولید صنعتی طی یک دهه ۱۷۵۳ بار افزایش حاصل نموده که از نظر از دید تعداد کارگران تولید صنعتی در مجموع مزد بگیران ، چنانکه قبلاً نیز اشاره شد ، رشد کمی چشمگیری است . اما معتبر آنست که آهنگ رشد در صنایع اساسی و صنایع وابسته بآن گه سرافازندگی تحول کیفی مهم در ترکیب طبقه کارگران است سرعتر بوده است . جدول حاکی است که افزایش تعداد شاغلان در صنایع ساخته های معدنی غیر فلزی نظیر سیمان ، کاشی و دیگر مصالح ساختمانی ۲۲ بار ، صنایع پتروشیمی ، شیمیائی و لاستیک ۲۳ بار ، صنایع ذوب فلزات و ساخته های فلزی ۳۰ بار در صنایع ماشین سازی و ماشینهای الکتریکی به ترتیب ۳۴ و ۸۲ بار بوده است . روند اخیر در رشد کمی و کیفی طبقه کارگران - یعنی روندی که باعث میشود رفته رفته بوزن و اعتبار پرولتاریای صنعتی شاغل در صنایع سنگین و مادر در ترکیب طبقه کارگرافزوده شود از پدیده های نودریحیات اقتصادی - اجتماعی کشور ماست . سنگ بنای این روند با انعقاد قرارداد های همکاری اقتصادی و فنی ایران و شوروی گذاشته شد ، که درست یک دهه قبل در پیمانه ۱۳۴۴ به امضاء رسید .

تا همین یک دهه قبل رشد صنعتی در کشور ما بطور عمدتاً در دایره بسته صنایع سبک محصور بود و تولید و تجدید تولید در همین دایره صورت میگرفت . دول امپریالیستی با مخالفت عنودانه در کار ایجاد صنایع سنگین مادر و طبقاً مترجم با حفظ روابط ارباب - رعیتی مانع از خروج رشد صنعتی ایران از این دایره بودند . حتی از تاثیر غیر مستقیمی که صنایع عظیم نفت میتوانست بسود ایران بجریان صنعتی شدن کشور داشته باشد با تمام فواید جلوگیری بعمل میآید . نتیجه اجرای این سیاست آگاهانست - امپریالیستی و کورکورانه ارتجاعی ، آن بود که کشور ما از گام گذاشتن در جاده صنعتی شدن محروم نگاه داشته شده بود و همچنان در دایره فقر و عقب ماندگی در جامیزد .

راه صنعتی شدن و واقعی در برابر کشور ما امروز هموار نشده ، لیکن تغییرات دهه گذشته

* - بیش از ۵۰ هزار نفر کارکنان صنعت نفت ، بانضمام کارکنان آب ، برق و گاز که تعداد شان در سال ۱۳۵۱ متجاوز از ۸۰ هزار نفر بوده در این جدول بحساب نیامده است .

نشان میدهد که "دایره جهانی" در هم شکسته شده است. ببرکت تحولات اجتناب ناپذیر تاریخی که از رون و برون جامعه مایه گرفته و مبارزه پیگیر نیروهای مترقی پشتوانه آن بوده، بویژه کمک ارزنده که مجتمع کشورهای سوسیالیستی و در رأس آنها اتحاد شوروی با ایجاد اولین واحدهای عظیم صنایع ذوب آهن و ماشین سازی بکشور ما مبدول داشته و میدارند، ایران بدوران صنعتی شدن گام میگذارد. شکل یابی جدید طبقه کارگران ناشی از این واقعیت است.

محافل امریالیستی بکمک مرتجعین داخلی و در رأس آنها دربارگرچه مواضع خود را عوض کرده اند، لیکن همچنان بمخالفت خود با صنعتی شدن واقعی ایران ادامه میدهند. آنها سیاست آگاهانه امریالیستی را در انطباق با شرایط جدید عطفی میسازند. تلاش این محافل اینست که تا آنجا که امکان دارد ارزش صنایع سنگین و اساسی که تکیه گاه استقلال اقتصادی و در عین حال شرط ضرور شکل یابی نهائی پرولتاریای صنعتی ایران بعنوان عمدترین عنصر ترکیب طبقه کارگر و جامعه است جلوگیری بعمل آورند. نیروهای انقلابی و مترقی جامعه مابدرستی میکوشند تا این مقاومت را خنثی سازند. این نیروها که حزب توده ایران در صف مقدم آنها قرار دارد بویژه باتوجه به اثر بخشی همکاریهای اقتصادی و فنی ایران و مجتمع کشورهای سوسیالیستی در امر صنعتی شدن سالم کشور، کوشش برای توسعه هرچه بیشتر این همکاریهار ابد رستی و وظیفه مستمر خود تلقی میکنند. طبقه کارگر ایران که مابلا واسطه از این جریان منتفع میشود طبیعی است که در رأس چنین جریانهای قرار دارد. از مختصات رشد کمی و کیفی طبقه کارگران در دهه اخیر، که از آن میتوان بنا دهه آغاز صنعتی شدن کشور نام برد، افزایش تولید صنعتی نظیر ذوب فلزات و ماشین سازی و صنایع جدید پتروشیمی و حتی مونتاژ نیست که همکارگرانی که مابکار گرفته شده اند شاغلان در تولید ماشین محسوب میشوند. در رشته های تولید صنعتی سنتی با سابقه دارد و ایران نظیر تولید مواد غذایی و نساجی و پوشاک و نظایر آنها که هنوز هم بخش عمده مزد بگیران کشور را شامل میشود تولید ماشین رفته رفته بیشتر نفوذ و رسوخ میکند.

توجه باین نکته شایان اهمیت است که آهنگ افزایش شاغلان در تولیدات سنتی که شامل تولید کالا های مصرفی است، نازلتر از سطح عمومی افزایش مجموع شاغلان در تولید صنعتی بوده است. مثلا در حالیکه رشد متوسط افزایش مجموع شاغلان در تولیدات صنعتی ۱۷۲ بار بوده، همین رشد در مورد صنایع نساجی و پوشاک ۱۳ بار و در مورد صنایع غذایی ۱۴۱ بار میباشد. پائین آمدن درجه افزایش اشتغال در این صنایع طبیعی است که با استفاده بیشتر از ماشین، که روند نفوذ آن در اقتصاد کشور رفته رفته شتاب آمیز تر میشود و بررسی همه جانبه آثار مرتب بر آن محتاج فرصت و وقت دیگر است، جبران میگردد. آنچه شایسته است هم اکنون بآن اشاره شود وجود مثلا بیش از صد و پنجاه هزار نفر کارگر در کارخانه های صنایع ماشینی نساجی، کفش، پوشاک، قند، دخانیات، روغن نباتی، آشامیدنی ها و نفوذ سریع ماشین در دیگر رشته های تولید سنتی است که برخی مانند تولید کفش و پوشاک از یک دهه قبل آغاز شد و در مورد برخی دیگر مانند تولید نان و اغذیه هم اکنون با سرعت جبریان افتاده است. اکنون میتوان گفت تولید سنتی صنعتی، کار خدمات و ساختمان و حتی تا اندازه ای کشاورزی در برابر تهاجم ماشین قرار گرفته است.

نظری بجدول نشان میدهد که در سال ۱۳۵۱ در رشته های صنایع ذوب فلزات و ماشین سازی، پتروشیمی و نفت، صنایع مونتاژ و نظایر آنها که بر پایه تولید ماشینی بنا شده اند بیش از ۳۵۰ هزار نفر اشتغال داشته اند. با افزودن رقم کارگران صنایع ماشینی نساجی، پوشاک و غذایی و نظایر آنها به این رقم مشاهده میکنیم که اکنون تعداد کارگران شاغل در تولید ماشین رقمشان از نیم میلیون نفر

متجاوز است . ماشاغلان کارماشینی در رشته ساختمان ، خدمات و کشاورزی را که بحث پیرامون آنها خود مسئله مستقلى است در اینجا بحساب نیاورده ایم . لیکن همین رقم ماشاغلان در تولید ماشینی در بخش صنایع این واقعیت را بوضوح نشان میدهد که در مقایسه با دوره قبل که مجموع کارگرانى کما ماشین سرکار داشتند تعداد شان بزحمت به دو بیست هزار نفر میرسید تغییر کمی و کیفی مهمی در وضع عمومی طبقه کارگران صورت گرفته و در جریان است .

جامعه مترقی و زحمتکش ایران سالها و بلکه طی نزدیک به یک سده (تلاشهای اولیه برای ایجاد صنایع ماشینی در ایران در اواسط قرن گذشته صورت گرفته) از محصور بودن اقتصاد کشور در چهارچوب کار دستی و صنایع و کشاورزی سنتی متکی بدان ، که قبل از همه مانع از تحولات مطلوب اجتماعی بود ، رنج فراوان برده اند . اکنون میتوان گفت که این سد نیز درهم شکسته میشود و تولید سنتی در برابر جبر تاریخی جای خود را به تولید ماشینی میدهد . در برابر همین جریان است که رفته رفته از هم پاشیدگی تولید دستی پیشه‌وری در شهر و اقتصاد خرده دهقانی در ده تسریع میشود و این جریان با خود نتایج بسیار جدید و تناقضات اجتماعی و سیاسی را که ناظران هستیم به همراه میآورد . انتقال اقتصاد ایران از مسیر کار دستی و تولید خرده سنتی به مسیر کار ماشینی و تولید عمده معاصر یک جریان اجتناب ناپذیر تاریخی است . در شرایط کنونی در جهان مردم ایران قادرند این انتقال را سریعتر و از راههای که بسود اکثریت مطلق جامعه است و متضمن صرفه جوئی در استفاده از منابع طبیعی و انسانی است بسامان برسانند .

ما معتقدیم همچنانکه در برنامه حزب تصریح شده ، با سمتگیری سوسیالیستی که شرط مقدم آن استقرار رژیم ملی و دموکراتیک بجای رژیم استبدادی و دست نشانده سلطنتی است ، مرحله انتقال به بهترین وجهی بسود طبقات زحمتکش و مترقی عملی میگردد . در چنین شرایطی نفوذ روزافزون ماشین نه فقط بجنب و تابهها و تناقضات شدید اجتماعی نعی انجامد ، نه فقط فلاکت و ورشکستگی و آوارگی خیل عظیم انسانها را به همراه میآورد و میلیونها زحمتکش را برده سرمایه داری نمیسازد ، بلکه در کار تغییرات مترقی اقتصادی و اجتماعی که بر فاه انسانها و تامين سعادت تعدادی و معنوی آنها می انجامد ، به یار و یار و بسیار ارزشمندی بدل میگردد .

اگر ورود ماشین به اقتصاد سنتی ما با برانگیختن فریاد پیشه ور ورشکسته در شهر ، دهقان طرد شده از زمین در ده و فریاد اعتراض میلیونها کارگر به تشدید استثمار ، که رفته رفته رساتر میشود ، همراه است بهیچوجه گناهماشین نیست . گناه در آنجاست که تحول اقتصاد سنتی جامعه ما به اقتصاد معاصر ماشینی در شرایط تحمیل سرمایه داری وابسته ، یا چنانکه زمامداران میگویند با سرمایه داری " نمونه " تحقق میپذیرد . تاریخ شهادت میدهد و واقعیت امروز نیز حاکیست که سرمایه داری از ماشین در جهت تضییع حقوق زحمتکشان استفاده نموده و میکند . لیکن مجریان " انقلاب سفید " مدعی اند که دروازه تمدن بزرگ (اگر برای این کلمات معنی واقعی قائل باشند) با عبور از سرمایه داری ، آنهم در شرایط تسلط امپریالیسم و استعمار نوبه روی مردم ایران گشوده میشود ؟!

راهی که رژیم در پیش گرفته با عزم میشود که انتقال اقتصاد سنتی ایران به اقتصاد ماشینی معاصر از طولانی ترین راه و با تحمل شدیدترین مصائب و محرومیتها از جانب همه زحمتکشان ، بویژه طبقه کارگر و با افراط و تفریط زبان آور منابع ثروت طبیعی و انسانی همراه باشد . نفوذ و هجوم ماشین در شرایط سرمایه داری با ازدیاد تعداد استثمارشوندگان و خود استثمار همراه است . در شرایط جامعه بدون سواد و فاقد حداقل آآمدگی برای قبول تمدن ماشینی ، که گناه آن بعد از رژیم است که وقت کشور را به در داده و درباره آنچه نیناید شنیده مسائل اساسی رشد اقتصادی و اجتماعی است ، نفوذ

و هجوم ماشین در شرایط سرمایه داری وابسته برای میلیونها انسان بارنج و تعب بیشتر و برای زحمتکشان با دادن قربانیهای سنگین ، منجمله تلفات سنگین ناشی از کار همراه است . هم اکنون طبقه کارگران در مجموع با تمام این بفرنجیها دست بگریبان است .

اندیشیدن در باره همه این مسائل و نتیجه گیری درست از آنها وظایف همه نیروهای مترقی و ملی جامعه است . این نیروها میتوانند با تجهیز مردم برای طرد رژیم که زور سرنیزه و فشار پلیسی را پشتوانه تحمیل سرمایه داری وابسته به امپریالیسم به جامعه ایران قرار داده راه استقرار نظامی را هموار کنند که در آن ماشین یار و انسان استوانتقا از اقتصاد عقبمانده سنتی به اقتصاد پیشرفته ماشینی با تامین سعادت انسانها همراه میگردد . حزب ما ، حزب طبقه کارگران ضمن توجه به جوانب منفی کاربرد ماشین در جامعه سرمایه داری ، در عین حال از امکانات مساعدی که در این شرایط برای تشکل طبقه کارگر و اعتلا مبارزات صنفی و طبقاتی آن بوجود میآید غافل نیست .

حزب توده ایران واقف است که ماشین و تمدن صنعتی معاصر در شرایط سرمایه داری شمشیر دو دم است . این شمشیر اگر از یکطرف به سرمایه اجازه میدهد بد بشد پد استعمار زحمتکشان و گرد آوردن آنها در قطب کاربرد ، از جانب دیگر طبقه کارگر ماشینی را که عنصری تشکل پذیر و مبارزه جوست قابلیت رهبری همه طبقه و اجتماع را دارد بوجود میآورد و کانونهای تربیت سیاسی و تشکل طبقاتی آن را در اختیار حزب طبقه کارگر قرار میدهد . بویژه از جهت اخیر است که حزب ما پدایش چند صد هزار نفر کارگر ماشینی و ایجاد هزاران واحد های بزرگ صنایع ماشینی را در دوران اخیر مهمترین پدیده در رشد کمی و کیفی طبقه کارگر ایران تلقی میکند .

حزب توده ایران فراهم آمدن شرایط عینی مساعد برای تشکل صنفی و طبقاتی کارگران ایران را فرصت تاریخی مفتنی بشمار میآورد . به تبع از این امر است که حزب ما اعتلا آگاهی سیاسی و تشکل کارگران ماشینی و پرولتاریای صنعتی ایران را مسئله عمده جنبش کارگری کشور در لحظه کنونی میدانند و آنرا شرط مقدم اعتلا مبارزات ملی و دموکراتیک محسوب میدارد .

پرولتاریا برای بدست آوردن قدرت حاکمه
هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی ندارد

لنین

مائوئیسم همچنان خطر عمده در جنبش انقلابی است

بیطرفی در قبال مائوئیسم خطائی است بزرگ

زمانی بود که مپایست مائوئیسم را، بعنوان يك ایدئولوژی ضد انقلابی و بعنوان خطر عمده در جنبش انقلابی، به برخی از نیروهای انقلابی شناساند و آنها را به مبارزه بر ضد آن برانگیخت و تجمییز کرد. این زمانی بود که مائوئیسم، با چپ نمائی و جمله پردازی انقلابی، با سو استفاده از سوابق نیک حزب کمونیست چین، توانسته بود خود را در برابر عناصری تجربه و ناآگاه، "انقلابی" جا بزند. اینک که مائوئیسم، به برکت روش آشکارا ضد انقلابی رهبری پکن و گروه‌های مائوئیستی گوش بفرمان پکن و بر اثر مبارزه افشاگرانه مارکسیست - لنینیست ها، در سراسر شیب شکست و انفراد به پیش می‌رود، ما باید پدیده دیگری و روبرو هستیم که از کم بهادان به خطر مائوئیسم در جنبش انقلابی ناشی می‌شود، و بنوبه خود زیان بخش است. این پدیده چگونه بروز میکند؟

آیا مائوئیسم دیگر خطرناک نیست؟

برخی ها با تکیه به روش آشکارا ضد انقلابی رهبری مائوئیستی پکن در صحنه جهانی و روش آشکارا ضد انقلابی گروه‌های مائوئیستی گوش بفرمان پکن در کشورهای مختلف، از جمله در ایران، و نتیجه‌ای که این روش در کاهش روزافزون نفوذ مائوئیست‌ها در جنبش انقلابی داشته و دارد، معتقدند که "کار مائوئیست‌ها ساخته شده" و آنها را دیگر خطری نیستند و بالا اقل دیگر خطر عمده نیستند. نتیجه‌ای که از این برخورد حاصل می‌شود، کاهش مبارزه علیه مائوئیسم است.

بنظر ما، درست است که مائوئیسم در سراسر شیب شکست و انفراد به پیش می‌رود و خود را بیش از همیشه با یک سلسله اقدامات ارتجاعی در صحنه سیاست جهانی افشاء کرده است، ولی درست نیست که خطر مائوئیسم کاهش یافته و در نتیجه نا درست و زیان بخش است که مبارزه علیه مائوئیسم کاهش یابد. چرا خطر مائوئیسم همچنان وجود دارد و چرا این خطر در جنبش انقلابی همچنان عمده است؟ نخست باید این واقعیت را همواره در نظر داشت که مائوئیسم ایدئولوژی و سیاست رهبری یک دولت بزرگ است. و این دولت بزرگ، یعنی جمهوری توده‌ای چین، که بخودی خود در صحنه سیاست بین‌المللی وزنه‌ای بشمار می‌رود، بویژه در سال‌های اخیر در این صحنه فعال هم هست. نتیجه اینکه چین، با وجود افشاء روزافزون مقاصد واقعی رهبری مائوئیستی پکن، میتواند عامل منفی مهمی در صحنه سیاست بین‌المللی، در مبارزه بین‌نیروهای صلح و سوسیالیسم و نیروهای جنگ و امپریالیسم، باشد و هست. به واقعیات رجوع کنیم:

چین یکی از پنج دولت بزرگی است که در شورای امنیت سازمان ملل متحد دارای حق وتو است. بدینسان رهبری مائوئیستی پکن، که آشکارا مخالف خود را با کاهش و خامت اوضاع بین‌المللی اعلام داشته است، میتواند با استفاده از حق وتو، و در مواقع با سو استفاده از حق وتو، تمام پیشنهادها و اقداماتی را که در جهت کاهش و خامت است، مانند منع استعمال سلاح اتمی، خلع سلاح عمومی حل مسائل مورد اختلاف بین دولت‌ها از راه مذاکره و نظائر آن، عقیم گذارد، و تاکنون تا آنجا که تگوسته

است ، عقیم گذاشته است .

میدانیم که امریالیست ها فقط در برابر قدرت روزافزون نیروهای صلح و سوسیالیسم مجبور شده اند در مسایلی اخیر به برخی عقب نشینی ها در زمینه ها هش و خامت اوضاع بین المللی تن در دهند . ولی مرتجعترین محافل امریالیستی که هرگز با کاهش و خامت اوضاع بین المللی موافق نبوده اند ، با تمام قوا میکوشند این روند را متوقف سازند و بالا اقل آنرا ترمز کنند . مهمترین عاملی که این محافل نیرو و امید میدهد که تلاش ضد و خامت زدائی خود را ادامه دهند و حتی تشدید کنند ، سیاست رهبری مائوئیستی پکن است که درست در همین جهت سیر میکند . بیهوده نیست که جکسن ، هیث و اشتراوس ، یعنی نمایندگان مرتجعترین محافل امریالیستی امریکا ، انگلستان و آلمان غربی به " مهمانان " دائمی پکن مبدل شده اند ، و با اینکه مقام دولتی ندارند ، بحضور شخص مائوتسه دون " باری بایند " ، و با اطمینان خاطر از اینکه سیاست پکن در توافق کامل با سیاست آنهاست ، باز میگردند و آتش مبارزه علیه کاهش و خامت را تیزتر میکنند . کار بجائی رسیده است که رهبران مائوئیست پکن به محافل امریالیستی هشدار میدهند که : نگذارید پیمان ناتوست وضعیف شود ، به خروج نیروهای امریکائی از اروپای غربی تن ندهید ، پیشنهاد های مربوط به خلع سلاح را قبول نکنید و به کاهش و خامت اوضاع بین المللی باورند اشته باشید ! آیا اگر امریالیست ها به پشتیبانی رهبری مائوئیستی پکن متکی نبودند ، میتوانستند این چنین جسورانه علیه روند کاهش و خامت اقدام کنند ؟ آیا میتوانستند بمنظور ترمز کردن و کند کردن روند کاهش و خامت ، آشکارا به مانورها گوناگون دست بزنند ؟ مسلمانان !

سپس باید به این نکته توجه داشت که از هواداران پکن و فعالیت آنها در کشورهای مختلف ارزبایی خاصی باید کرد . هواداران پکن در کشورهای مختلف ، از جمله در ایران ، حتی در اوج نفوذ خود ، در بین نیروهای سیاسی هیچ کشوری ، هرگز از سطح يك " گروه كوچك " تجاوز نكرده اند چه رسد به اکنون که با نشان دادن آشکار چهره ضد انقلابی خود ، بسرعت نفوذ محدود خویش را هم از دست میدهند . ولی مگر خرابکاری و نفاق افکنی و پرووکاسیون ، یعنی تنها هدف و عمل گروهکهای مائوئیستی در جنبشهای انقلابی ، به نیروی خاصی احتیاج دارد ؟ مسلمانان ! يك گروه كوچك ، ولی فعال ، که از پشتیبانی مادی و معنوی محافل قدرتمند برخوردار باشد ، اگر بتواند خود را در جنبش انقلابی جا بزند ، امکان خواهد داشت که با ایفای نقش خرابکارانه ، نفاق افکنانه و پرووکاتیو خود لطمات جدی به جنبش انقلابی بزند . و گروهکهای مائوئیستی در کشورهای مختلف درست چنین گروهکهای هستند . آنها كوچك ، ولی فعالند . آنها هم از پشتیبانی مادی و معنوی پکن و هم از پشتیبانی مادی و معنوی محافل امریالیستی خارجی و محافل ارتجاعی داخلی برخوردارند . در واقع گروههای مائوئیستی ترکیبی هستند از هواداران گمراه و آگاه پکن و فعال سازمانهای جاسوسی و پلیسی امریالیستی و رژیمهای ارتجاعی . و آنوقت مثلا در ایران ، که یکی از بهترین نمونه های همکاری عمال پکن و ماموران ساواک ، در وجود گروهکهای مائوئیستی " توفان " و " ستاره سرخ " و امثالهم دیده میشود ، آیا الطمه ای که این گروهکها به جنبش جوانان و دانشجویان ایرانی زده اند قابل انکار است ؟ آیا با وجود شکستهای که گروهکهای مائوئیستی در ایران خورده اند ، با معاوقات شوم خرابکاریها ، نفاق افکنی ها و پرووکاسیون های آنها روبرو نیستیم ؟

و سرانجام این واقعیت را باید دانست که مائوئیسم بعنوان يك ایدئولوژی و يك سیاست ، چیزی بیش از وابستگی به پکن و هواداری از پکن است . مائوئیسم که خود ترکیبی است از ناسیونالیسم ، تروتسکیسم و آنارشیزم ، در درواری توانسته بود بسیاری از ناسیونالیستها ، تروتسکیستها و آنارشیزتها را از زیر پرچم خود گرد آورد و با اینکه ناسیونالیستها ، تروتسکیستها و آنارشیزتها ، مائوئیسم را پرچم

مناسبی برای مبارزه ضد کمونیستی خود تشخیص داده بودند ویران گرد آمده بودند . اینک که هواداری آشکارا سیاست ضد انقلابی پکن روز بروز شوارتروچه بسا غیر ممکن میگردد ، برخی از عناصر گمراه ولی صادق بهوش می آیند و راه درست مبارزه انقلابی را در پیش میگیرند ، ولی عدای انزاسیو - نالیست ها ، تروتسکیستها و آنارشیتها به منشا اولیه خود باز میگردند ، وعده ان دیگر ، که مستقیما به مائوئیسم پیوسته بودند ، با حفظ ناسیونالیسم خود ، به تروتسکیسم و آنارشیکم گرایش پیدا میکنند . بسخن دیگر اینکه که دفاع آشکارا از سیاست ضد انقلابی رهبر مائوئیستی پکن روز بروز شوارتروچه بسا غیر ممکن میگردد ، ما با افراد و گروههای روبرو هستیم که بدون دفاع از پکن ، با سکوت در برابر سیاست ضد انقلابی پکن حتی گاه با " انتقاد " از پکن ، همان سیاست مائوئیستی ، بویژه محتوی اصلی آن ، یعنی سیاست ضد کمونیستی و ضد شوروی را دنبال میکنند . نتیجه اینکه مبارزه با مائوئیسم مبارزه با اجزاء ترکیب کنند آن نیز هست ، و اگر این مبارزه با موفقیت انجام گیرد ، در عین شکست مائوئیسم ، بمعنی شکست اجزاء ترکیب شده آن نیز هست .

از همه این واقعیتها این نتیجه حاصل میشود که مائوئیسم ، با اینکه در سراسر اشیب شکست و انفراد به پیش میرود ، ولی خطر آن برای جنبش انقلابی همچنان باقی است و این خطر در جنبش انقلابی همچنان عمده است و لذا تا زمانیکه مائوئیسم با شکست قطعی و انفراد کامل روبرو نشده ، و بسخن دیگر تا زمانیکه مائوئیسم به قعر سراسر اشیب نرسیده است ، مبارزه علیه آن باید باشد و وسعت ادامه یابد . زیرا صرف نظر از سیاست خود مائوئیستها ، که منجر به افشا روز افزون آنها میگردد ، این مبارزه اصولی بی امان و پیگیر مارکسیست - لنینیست ها و همه انقلابیون واقعی است که سرانجام آنها را به این قعر خواهد رساند .

آیا میتوان مائوئیسم را ناشی از " اشتباه " دانست ؟

برخی ها با اینکه مائوئیسم را نادرست میدانند و از آن انتقاد هم میکنند ، ولی معتقدند که مائوئیسم فقط ناشی از " اشتباه " است و تنها باید کوشید که مائوئیستها را از " اشتباه " بیرون آورد . آنها با اباد انداز اینکه مائوئیسم را ضد انقلابی و ضد کمونیستی ، رهبری مائوئیستی پکن را همکارا امپریالیسم و رهبری گروه های مائوئیستی را در کشورهای مختلف ، از جمله در ایران ، همکارا ارتجاع داخلی بدینند و بنا مند .

تردید نیست که کسانی ، بعلمت و باستگی های طبقاتی ، بدلیل کمی معلومات تئوریک و کمی تجربه سیاسی ، بعلمت بفرنجی مسائل سیاسی واید تئولوژیک در ورا و ما بدلیل سفسطه ها و مردم فریبی ها و جمله پردازیهای انقلابی خاص مائوئیسم ، در چارسردرگی و گمراهی شده اند . اینها در سردرگی و گمراهی خود " صادق " اند . اینها " اشتباه " میکنند و همین جهت باید با خون سردی و حوصله و پیگیری به روشنگری در بین چنین کسانی پرداخت و آنها را از زبر نفوذ مائوئیسم نجات داد . گویانکه اینها هم نا آگاهانه و در عمل به ارتجاع و ضد انقلاب کمک میکنند . هشد ار داعی ما هم بچنین کسانی درست برای آنست که این افراد نا آگاه را به عواقب شوم فکرو عمل شان متوجه سازیم . ولی صحبت بر سر این افراد ، که با افشا بیش از پیش مائوئیسم تعداد شان روز بروز کمتر هم میشود ، نیست . مسئله اساسی اینست که مائوئیسم بعنوان یک ایدئولوژی ، ضد مارکسیسم - لنینیسم و لذا ضد کمونیستی و ضد انقلابی است . مسئله اساسی اینست که سیاستناشی از این ایدئولوژی ، رهبری پکن و گروهک های گوش فرمان پکن را در کنار امپریالیسم و ارتجاع و در مقابل جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی در سراسر جهان قرار داده است . مسئله اساسی اینست که گروه مائوئیست درون ، یعنی پایه گذاران این

ایدئولوژی و این سیاست با آگاهی کامل و منظور نیل به هدفهای ناسیونالیستی و هژمونیستی خود به ضد انقلاب پیوسته اند. تصور اینکه گروه ما عوتسه دون از زوی " اشتباه " مثلا از پیمان تجاوز کارانه ناتو پشتیبانی میکند، از زوی " اشتباه " به حکومت فاشیستی شیلی کمک میکند، از زوی " اشتباه " از سیاست تجاوز کارانه و توسعه طلبانه شاه در خلیج فارس دفاع میکند، حداقل ساده لوحی است. و این چنان ساده لوحی است که به جنبش انقلابی لطعات جدی میزند، زیرا مگر نه اینست که شناخت دوست و دشمن، تکیه به دوست و مبارزه با دشمن یکی از شرایط اصلی برای تعیین تاکتیک و استراتژی انقلابی است؟ در اینصورت چگونه میتوان مائوئیستهای یعنی هواداران ناتو رژیم فاشیستی شیلی و رژیم دیکتاتوری شاه را فقط " اشتباهکار " دانست، یعنی آنها را در صف " دوستانی " وارد کرد که اشتباه " میکنند؟ آیا این وارد کردن گرگ در لباس میش در صفوف انقلابیون نیست؟

مبارزه ما با مائوئیسم بعنوان یک ایدئولوژی ضد مارکسیستی، مبارزه ما با سیاست مائوئیستی بعنوان یک سیاست ضد انقلابی باید آشتی ناپذیر باشد و آشتی ناپذیر است، زیرا ما مائوئیسم عنصری است بیگانه در جنبش انقلابی و لذا این مبارزه باید به طرد کامل مائوئیسم از جنبش انقلابی منجر گردد. در اینجا اگر اشتباهی وجود داشته باشد، اگر اشتباهی قابل انتقاد باشد، اگر اشتباهی لازم برفع باشد، اشتباهی است که در عدم درک این واقعیت و این وظیفه ممکنست روی دهد.

آیا میتوان در مبارزه بین مارکسیسم - لنینیسم و مائوئیسم " بیطرف بود؟

در زمانیکه هواداری آشکار از سیاست ضد انقلابی پکن روز بروز شوار تر و چه بسا غیر ممکن میگردد، برخی ها در مبارزه ای که بین مارکسیسم - لنینیسم و مائوئیسم درگیر است، " بیطرفی " اختیار کرده اند بدینمعنی که آنها از مائوئیسم دفاع نمیکنند و ولی آنها مورد انتقاد هم قرار نمیگیرند. آنها در برج عاج " بیطرفی " ظاهر در ماورا " این اختلاف قرار دارند. جالب است که برخی از این " بیطرفها " خود را مارکسیست - لنینیست هم میدانند!

ولی مگر میتوان بین سیاستی که برای کاهش و خاتمه بمنظور حفظ و تحکیم صلح مبارزه میکند و سیاستی که با کاهش و خاتمه مخالف است و بدینسان زمینه را برای جنگ جهانی فراهم میکند (در شرایط کنونی تکامل املحه این جنگ بشریت را تهدید میکند)، بین سیاستی که در راه اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی و وحدت جنبش جهانی کمونیستی گام بر میدارد و به سیاستی که به نفاق افکنی در جنبش انقلابی مشغول است و پراکندگی نیروهای ضد امپریالیستی و ناسیونالیسم را دامن میزند، بین سیاستی که به تقویت جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و جنبشهای انقلابی در سراسر جهان میپردازد و سیاستی که دست همکاری بسوی امپریالیسم و ارتجاع دراز کرده تا بتواند بهتر در برابر جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش جهانی کمونیستی و جنبشهای انقلابی بایستد، آری مگر میتوان بین این دو سیاست " بیطرف بود؟ چگونه میتوان بین چین مائوئیستی که از پیمان تجاوز کارانه ناتو پشتیبانی میکند و اتحاد شوروی که با این پیمان تجاوز کارانه مبارزه میکند، بین چین مائوئیستی که به رژیم فاشیستی شیلی کمک میکند و اتحاد شوروی که با این رژیم فاشیستی اصولاً قطع ارتباط کرده است، بین چین مائوئیستی که از سیاست تجاوز کارانه و توسعه طلبانه شاه در خلیج فارس دفاع میکند و اتحاد شوروی که این سیاست را محکوم میکند، یعنی بین یک سیاست ضد انقلابی و یک سیاست انقلابی علامتساوی گذاشت و در مبارزه ناگزیر بین این دو سیاست " بیطرف بود؟ و آیا چنین " بیطرفی " در عمل، آگاهانه یا ناآگاهانه، خواه ناخواه، به تقویت سیاست ضد انقلابی منجر نمیشود؟

" بیطرفی " در مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک بین نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در عمل همیشه بسود

نیروهای ضد انقلابی تمام میشود . این واقعیت رایج برای همیشه باید دانست .

مبارزه برضد مائوئیسم از مبارزه برضد امپریالیسم جدا نیست

زمانی بود که مائوئیسم ها هنوز چهره واقعی خود را تمام و کمال نشان نداده بودند . در آفرینان مبارزه با آنها تنها بصورت انتقاد از نظریات نادرست آنها در مسائل سیاسی وایدنولوژیک انجام میگرفت . ولی اینک که مائوئیسم ها نه فقط مارکسیسم - لنینیسم را زیر پا گذاشته و به انترناسیونالیسم پرونتری پشت پا زده اند ، بلکه آشکارا به همکاری با امپریالیسم برضد جامعه کشورهای سوسیالیستی ، جنبش جهانی کمونیستی و جنبشهای انقلابی در سراسر جهان پرداخته و بدینسان بطور قطع به جبهه ضد انقلاب پیوسته اند و به انقلاب خیانتگرده اند ، مبارزه با مائوئیسم مبارزه آشتی ناپذیری است که از مبارزه برضد امپریالیسم جدا نیست .

این واقعیت را هم باید یاد آور شد که نخستین بار نیست که کمونیست ها در مبارزه بخاطر کمونیسم یعنی ایجاد جامعه ای فارغ از جنگ ، استثمار ، فقر و جهل ، جامعه ای آزاد ، برابر حقوق و مرفه ، مجبور شده اند در ویا چند جبهه بکنند . و همکاری آنها همیشه رود روی هم نبوده و نیست . همکاری کمونیست ها با همکاری است سهمگین و حیاتی ، همکاری است بفرنج و طولانی ، همکاری است برضد دشمنان آشکار و پنهان . و این همکاری کمونیست ها فقط با دفاع بی خدشه از جهان بینی علمی و انقلابی خود ، مارکسیسم - لنینیسم ، فقط با مبارزه آشتی ناپذیر ، اصولی ، با حوصله و پیگیر در تمام شئون حیاتی اجتماعی و تمام جبهه های نبرد بخاطر کمونیسم میتواند به پیروزی برسانند . و به پیروزی خواهند رسانند .

مائوئیسم همکار امپریالیسم و پشتیبان شاه

روزنامه انترناشنال هرال د تریبون در ۸ ژوئیه ۱۹۷۴ نوشت :

" نظریات چین در باره وضع سیاسی جنوب آسیا و خلیج فارس تا حد و زیادی با نظریات متفکران سیاسی وزارت خارجه امریکایی است . ایالات متحده امریکایی اتحاد واقعی با ایران دارد یعنی با کشوری که چین هم با آن مناسبی گرمی دارد - به این معنی واشنگتن و پکن مدتی است که منافع مشترکی در جنوب آسیا و منطقه خلیج پیدا کرده اند . چین از همکاری نظامی امریکاییه ایران خشنود است " .

وزیر خارجه چین در جریان بازدید از ایران بدون پرده پوشی اعلام داشت :

" همانطور که اغلب حضرت شاهنشاه فرموده اند اوضاع شرق و غرب ایران اخطار بسیار جدی برای ایران است . با در نظر گرفتن وضعی که در این منطقه بوجود آمده این کشور باید نیروی تدافعی خود را تقویت کند "

اطلاعات ، ۲۶ خرداد ۱۳۵۴

از ضد انقلاب نمیتوان انقلاب ساخت

رژیم فاشیستی ایران در کنار تمام ابزارهای جهانی از قبیل زندان، شکنجه، اعدام، سرکشی نیست کردن و جنایت های نظیر آنها، ابزارهای شیطانی دیگری را در خدمت گرفته تا برای خود پایه فکری، نظری، علمی بسازد و افکار را مسموم کند. شکنجه گران و رژیمان در سازمان امنیت دکتور و مهندس نامید همیشه و مسموم کنندگان افکار "اندیشمندان" و "محققان". گروهی از این "اندیشمندان" در همین سال "انقلاب" در ۲۸ مهینار، جوانب گوناگون "انقلاب" را در عمل بررسی کردند و آنرا با دیگر انقلابهای جهانی مقایسه نمودند. اینک وزارت آموزش و پرورش گروهی از "اندیشمندان" و وزیدتری را در مرکزی بنام "مرکز مطالعات و تحقیقات ملی" گرد آورده تا سابه تحلیل های تاریخی و اجتماعی بطریقی "علمی" چنان بپردازند که "نظام شاهنشاهی" برای ایران قضائی آسمانی و مقدرو "انقلاب سفید" که بعد ها آنرا به "انقلاب شاه و ملت" تبدیل کردند انقلابی واقعی و بینظیر در تاریخ انقلابهای جهانی از کار برآید.

از جمله فعالیت های این "مرکز" انتشار جزوه های کوچکی است که یکی از آنها شماره ۱۴ زیر عنوان "سخنی کوتاه در پیرامون مفاهیم و برخی ویژگیهای انقلاب شاه و ملت" در دست ماست. نویسنده یا نویسندگان ابتدایه بیان "مفهوم انقلاب"، "قوای محرکه انقلاب"، "حکومت و انقلاب"، "پیشرفت اقتصادی و امر صنعتی کردن" و نظایر آنها بصورتی کلی پرداخته و سپهرگریز به "انقلاب شاه و ملت" زده و مدعی شده اند که تحولات و تغییرات اخیر محصول "انقلاب شاه و ملت" و راه "پیشرفت اقتصادی و امر صنعتی کردن" در ایران راهی بی مانند و بیگانه است که در پرتو "افکار عالییه" شاه پدید آمده است!

نویسندگان آگاهانه عبارات، تعاریف و اصطلاحاتی را بکار برده اند که در آثار و نشریات مارکسیستی بکار میبرند. دلیل آن چیست؟ چرا کلماتیکه استعمال آنها در نوشته ها جرم محسوب و موجب زندان و پیگرد میگردد در یک نشریه رسمی دولتی استعمال و در باره مفاهیم آنها در سخن داده میشود؟ جواب روشن است. دستگاه حاکمه پس از سالها کوشش برای جلوگیری از نشر آثار اصیل مارکسیستی و کتابهاییکه بطریقی علمی در باره مسائل فلسفی، اقتصادی و اجتماعی نوشته شده و سوزاندن آنها، دریافته که در جهان امروز کنترل کامل وسائل ارتباط جمعی و جلوگیری مطلق از نفوذ و رسوخ افکار و عقاید سوسیالیستی بویژه در بین جوانان دانش پژوه که تشنه آشنائی با آنها هستند، غیرمقدور و غیرممکن است. علاوه کنیم که یکدوران طولانی حزب ماسطح فرهنگ سیاسی قشور سوسیالیست و روشنفکران ایران بر اساس علمی ترین و مترقی ترین تئوریهها و ایدئولوژیها بالا برده و در این راه علمبرفم ترور و اختناق بکوشش خود ادامه میدهد. در مقابل این واقعیات اینک "اندیشمندان" خود فروش که کم و بیش با آثار مارکسیستی آشنائی دارند بفرقا استفاده از سلاح نیروهای انقلاب برای ضد انقلاب افتاده و با آراستن نظرات نادرست خود با الفاظ و عبارات درست کوشش میکنند که جوانان دانشجو و روشنفکران

بی اطلاع را مغشوش و از مقد ماتمی کمپیش آراسته به نتایج غلط یعنی اثبات دعاوی نظری رژیمپرسند .

جدل و مغالطه ، تقلب و تزویر

یکی از شیوه های تقلباً مہیز برای خلط مبحث آنستکه طرف را در موضعی غلط که آزان بکلسی در و راست قرار دند و سپس او را بکوبند . " اندیشمندان مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی " در نشریه شماره ۱۴ این شیوه را با پرروئی تماہکار برده اند . آنها برای آنکه ماتریالیسم تاریخی را خدشه دار کنند و قانونمندی تکامل جامعه بشری را آنطور که مارکس وانگلس بیان کرده اند عملاً نفی نمایند چنان وانمود میکنند که گویا کسانی (مقصود آنها مارکسیست هاست) همه انواع انقلابهای اجتماعی را " به صورت قالبی در سئوع انقلاب اجتماعی : ۱ - گذار از برده داری به فئودالیسم " ۲ - گذار از فئودالیسم به سرمایه داری ، ۳ - گذار از سرمایه داری بسوسیالیسم خلاصه " کرده اند (تکیه از ماست) در حالیکه انقلابهای اجتماعی " در کشورها و میان مردم مختلف ، با خصوصیت ها و ویژگیهای همان مرد پوهمان جامعه همراه است " . خوب ملاحظه میکنید که این " اندیشمندان " با یکبار بردن عبارت " بصورت قالبی " آموزش ماتریالیسم تاریخی را در باره انقلاب اجتماعی درجه موضعی قرار داده اند ؟ معلوم نیست کجا ، کی و کبها گفته اند که انقلابهای سگانه ای وجود دارد که در همه جا و از هر جهت یکسان است ! مطلب بر سر این است که پایه و اساس درگرونیهای بنیادی که در جامعه بشری رخ داده و آن مراحل کیفی که طی شده مانند این روند هاد رطبیعت قانونمند است یا نه و اگر چنین است آن قانون و یاقوانین کدامند .

مارکس وانگلس با تحلیل دقیق تاریخ ، قانون اصلی تحول جامعه بشری را کشف و بیان کرد هاند و نشان داده اند که پایه انقلاب اجتماعی تضاد بین نیروهای مولد و مناسبات تولیدی است . این تضاد در مرحله ای از رشد و تکامل خود بدانجا میرسد که تحول کیفی جامعه را در جهت ایجاد مناسبات نوین ضرور میسازد و جامعه ناچار از یک مرحله مشخص تاریخی بمرحله دیگری قد میگذارد . این تحول بنیادی که مناسبات تنوی را برقرار میسازد انقلاب مینامند . ماتریالیسم تاریخی هیچگاه نه مجموعه تضاد های موجود در درون جامعه را در یک تضاد خلاصه میکند و نه ویژگیهای جوامع گوناگون رانفسی مینماید . بلکه آن تضاد اصلی را که تحول بنیادی بر محور آن انجام میگردد و نقش تعیین کننده دارد بیان میکند . " ویژگیها " و تضاد های فرعی که در هر جامعه ای وجود دارند نمیتواند قانون اصلی تحرك و تحول جامعه بشری را خدشه دار کنند .

" اندیشمندان " بار دیگر همین شیوه را در ص ۸ نشریه بدین نحویکار برده اند که مینویسند : " در تاریخ جامعه بشری ، هر انقلاب اجتماعی ، بر اصول تضاد های درونی همان جامعه (تضاد میان شکلهای ویژه نیروهای مولده در حال رشد و مناسبات تولیدی حاکم) پایه گذاری شده است . گرچه این انقلابها در چهار رجب اصول اقتصاد میعین و گذار از مرحله اقتصاد می مشخص قرار گرفته اند با این همه دارای ویژگیهای هستند که با دیگر انقلابهای بتقریب نزدیک ، متفاوت و گاه مغایرند " . این آقایان در این جملات اول تضاد های درونی جامعه را پایه " هر انقلاب اجتماعی " میسازند و در عین حال این تضاد ها را در یک تضاد " تضاد میان شکلهای ویژه نیروهای مولده در حال رشد و مناسبات تولیدی حاکم " خلاصه میکنند و سپس بسراغ " ویژگیهای " میروند که انقلابهای از یک نوع و در یک مرحله را (از نظر نیروهای مولده و مناسبات تولیدی) بخاطر این ویژگیها " نعتها " متفاوت " بلکه " مغایر " میکنند . علت این سفسطه و سردرگمی این است که این " اندیشمندان " بر حسب وظیفهای که از پیشتر بدانها داده اند سرانجام باید گریزه " انقلاب شاهوملت " بزنند و آنرا نه تنها " انقلاب " بلکه " انقلابی ویژه " که مختص ایرانیان است و مس آزاب در آوردند . بهینیم این گریز را چه جور زده و

وظیفه خود را چگونه انجام داد ماند ؟

تضاد با امپریالیسم با تضاد طبقاتی مغایر نیست

" اندیشمندان " پمرازانکه بمعقید خود اذدست " ممنوع انقلاب اجتماعی قالی " رهاشده و تئوری " ویژگیها " راتحاد " مغایرت " انقلابهای همانند بایکدیگر ساندند ، برای اینکه نمونمای از این " انقلابهای مغایر " را نشان بدهند ، انقلاب فرانسه را با انقلاب مشروطیت ایران مقایسه کرده و میگویند در انقلاب فرانسه " تضاد عمده اجتماعی عبارت بود از تضاد میان نیروهای مولده در حال رشد (نیروهای مولده سرمایه داری) با مناسبات تولیدی کهن فئودالی " ولی " در انقلاب مشروطیت ایران ، جز از تضاد مذکور که تازه خود رنگ دیگری داشت ، تضاد عمده دیگری نیز موجود بود و آن تضاد میان اقتصاد ملی در حال رشد ایران ، با سرمایه های خارجی متعلق بدول استعماری بود " . و این مقایسه که یکطرف آن انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و در سوی دیگر آن یکی از انقلابهای کشورهای استعمار زده در قرن بیستم است ، اولاً وجود تضاد بین اقتصاد ملی در حال رشد با سرمایه های خارجی همانطور که خود این آقایان همدان اعتراف کرده اند نافی تضاد " بین نیروهای مولده در حال رشد با " مناسبات کهن فئودالی " نیست و مغایرتی با آن ندارد بلکه پیوند درونی دارد ، ثانیاً این تضاد که در قرن بیستم در تمام کشورهای در حال رشد با استعمار امپریالیسم و نوا استعمار وجود دارد و منشاء جنبش های ملی و ضد امپریالیستی است پدیده ایست که در مقیاس جهانی از ورود سرمایه داری بمرحله امپریالیستی ناشی میشود و عاملی است که از برون در روند دیاکتیکی درونی تکامل اجتماع وارد میگردد و هر نوع تأثیری که داشته باشد بهر حال قادر نیست که قانون رشد دیاکتیکی و انقلاب اجتماعی را که بر پایه تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی مبتنی است نفی کند . در دوران معینی که تضاد با امپریالیسم وجود دارد هر دو تضاد (درونی و بیرونی) در سیر تحول و تکامل اجتماع نقش خود را بازی میکنند و مرحله انقلاب هم ملی و هم دموکراتیک است . ملی است از آنجهت که باید تضاد با امپریالیسم را باریش من کردن نفوذ آن در تمام زمینه ها حل کند و دموکراتیک است زیرا باید مناسبات تکهنه فئودالی را که در تضاد با نیروهای مولده است بنحوی دگرگونه سازد که نیروهای محرکه انقلاب ، یعنی آن طبقاتیکه در انقلاب ذینفع بوده و در آن شرکت کرده اند قدرت سیاسی را در دستگیرند و نه کسانی که مخالف یا ترمز این انقلابند .

حکومت و انقلاب

در صفحه ۱۳ نشریه شماره ۱۴ زیر عنوان " انقلاب و حکومت " مینویسند که " هرگاه انقلاب اجتماعی بد انجام منجر گردد که عناصر اصلی انقلاب مجموعه دستگاه حکومت و اداره امور مملکت را در اختیار بگیرند و جای خود را بدنیروهای فرعی و متحدان موقت انقلاب بده عناصر محافظه کار واگذارند ، آنگاه دیری نخواهد پایید که حکومت جدید ، ماهیت انقلابی خود را بسرعت اذدست خواهد داد و در جریان مبارزه های طولانی و دشوار پس از انقلاب ، بانیهروهای ارتجاعی کهن اذدست سازش و آشتی درخواهد آمد . در چنین حالتی است که انقلاب در نیمه راه متوقف خواهد شد " .

این مطالب که همیشه با تاریخ انقلاب مشروطیت ایران تطبیق میکند و در واقع یک نوع تحلیل از ماهیت حکومت بیست ساله رضاشاه پدمبتکر " انقلاب سفید " است . مشروطیت ایران بعلت دخالت امپریالیست ها و عوامل آنها و همچنین تسلیم عناصر مردم و سازشکار در مقابل اشرافیت فئودال و عمال امپریالیست بهد فهای خود نرسید و قدرتها که بدست نیروهای دموکراتیک جامعه منتقل نگردد . منتها بورژوازی ایران امتیازاتی بدست آورد و برای فرونشاندن جنبش انقلابی کمپس از انقلاب اکثر سرت

شمال ایران را دربرگرفته بود امپریالیسم و ارتجاع حکومت رضاخان را بر سر کار آوردند که از یکسویا زور سرنیزه بسرکوب جنبش پرداخت و از سوی دیگر بر فرمهای شدت زد تا از شدت تضاد هابکا هد و ولس هدف این آقایان " اندیشمند " بیان چنین مطلبی نیست . هدف آنها بیزدیگری است . آنها از روی این سکومخواهند خیزسوی " انقلاب سفید " بردارند و بگویند که انقلاب مشروطیت متوقف شد و این شاه بود که با " انقلاب سفید " خود آنرا بسر انجام رساند .

پرسشهایی از " اندیشمندان "

اینکه هنگام آنست که از این آقایان " اندیشمند " بپرسیم ، شما که چندین صفحه از جزوه خود را با " تعاریف " و " تئوریهای انقلاب " سیاه کردید چرا حتی یکبار هم آنها را با آنچه " انقلاب سفید " مینامید تطبیق نکردید ؟ شما که " تئوری ویژگیها " انقلاب مشروطیت را با این دلیل که بر پایه د تضاد (علیه امپریالیسم و فتودالیزم) قرار داشت مفا بر با انقلاب بورژوازی فرانسه دانستید ، ننگتید که سر انجام آنچه را که شما " انقلاب سفید " مینامید ، پس از آنکه سالها از " متوقف شدن " انقلاب مشروطیت گذشت موفق بطرد امپریالیسم و فتودالیزم گردید یا نه ؟ شما که معتقدید حکومت پس از " انقلاب شاه و ملت " بدست نیروهای اصیل " انقلاب " افتاده ، این نیروها که آمدند که هم اکنون قدرت را در دست دارند ؟ شما که شاه را " رهبر انقلاب " میدانید ، چرا توضیح نمیدید که چگونه شاه تا سال ۱۳۴۱ یعنی ۱۰ سال بیست سال بفر " انقلاب " نیافتاد و یکبار انقلابی شد ؟ نظرات شما با گفتارهای " رهبر انقلاب " بکلی متناقض است زیرا اولاً اقل میگوید که خواب نماند ، الهام گرفت و " شبحی " که همیشه با اوست او را به " انقلاب " واداشت . شما چرا این نوع " انقلاب " را در فرست " انقلابهای " خود ننگجاندید ؟ از این ویژگیها بالا ترجمه میخواستید که یکفر ، تنها یکفر ، آنها بر پایه " الهام " دستبنا انقلابی موفق بزند ؟ ! حالا اگر شاه نام انقلاب خود را از " سفید " به " انقلاب شاه و ملت " بدل کرده ، آنها در نتیجه الهام دیگری است ! آقایان " اندیشمندان " چه شده که شما یکدوران پر جوش و خروش انقلابی سالهای ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را یکبار به دست فراموشی سپردید ؟ حتی از سالهای پراز کودتا تا ۱۳۴۱ که دوران بزرگترین خیانتها بر مردم ایران " برهبری همین شاه انقلابی " است یاد ی نکردید ؟ البته جواب دادن باین پرسشها برای شما کار آسانی نیست و ما ناچار بکمک شما میشتابیم و زحمت شما را کم میکنیم !

کمک به " اندیشمندان "

اینکه شما از تطبیق تئوریهای انقلاب با " انقلاب شاه و ملت " سرباز زده اید دلیلش اینست که اصلاحین " انقلاب " انقلاب نیست ، بلکه مجموعه اقداماتی که با این نام بعمل آمده برای جلوگیری از انقلاب و در واقع " انقلاب شاه " دارای هدف ضد انقلابی است . همانطور که رضا شاه در کنار سرکوب نیروهای انقلابی ناچار به فرورمهای شدت تا از شدت تضاد هابکا هد ، محمد رضا شاه هم در شرایط تشدید تضاد های اجتماعی در ایران اوج گرفتن جنبش اصیل انقلابی در چنان وضعی قرار گرفت که تنها با زور و اعمال فشار نمیتوانست از رشد جنبش انقلابی جلوگیری کند . نزدیک بد ه سال حکومت ترورو ختقاق که سر تا سر آن انباشته از خیانت بمنافع ملی بود در سالهای ۴۱-۳۹ حکومت ایران را در برابر چنان بحرانی قرار داد که خطر انفجار انقلابی را در برداشت . شاه با توصیه امپریالیسم حاضر شد که یکبار " انقلابی " شود و به فرمهای دستزند . هدف این فرمها بطوریکه معلوم است تسریع رشد مناسبات سرمایه داری در شهرود بود بنحویکه حداقل زبان را متوجه فتودالیزم و میدان را برای نفوذ هر چه بیشتر سرمایه های خارجی باز نماید . شما تضاد های اصلی جامعه ایران

راد را انقلاب مشروطیت و تضاد میدانید که یکی از آنها " تضاد میان اقتصاد ملی در حال رشد ایران با سرمایه های خارجی متعلق بدول استعماری بود " (ص ۸ نشریه) آیا جرئت دارید منکر این واقعیت شوید که سرمایه های خارجی امپریالیستی چه در صنعت و چه در کشاورزی و چه در سایر رشته های اقتصادی ایران پس از " انقلاب سفید " گسترش بیسابقه ای یافته است ؟ شما که سیاست خارجی را انعکاسی از سیاست داخلی میدانید نمیتوانید منکر این حقیقت شوید که سیاست خارجی ایران در خطوط کلی خود پیروی از سیاست امپریالیست ها و درجه اول امپریالیسم امریکا است . شرکت در پیمان نظامی سنتو ، قرارداد در وجانبه نظامی با امریکا ، قرارداد در ارتش ایران زیر نظارت فرماندهان امریکائی ، همکاری با پلیدترین سازمانهای جاسوسی از قبیل " سیا " ، قبول ایفای نقش ژاندارم در منطقه که هم اکنون با تجاوز خاك عمان بدان عمل میشود و غیره - اینها جز هم پیوندی و وابستگی با امپریالیسم چیز دیگری نیست و بدستی بازتابی از سیاست ضد ملی داخلی رژیم یا آنطور که میگویند نتیجه " انقلاب سفید است " . اما اینکه یک فراموشی عمدی در مان گیرتان شده و یک دوره تاریخی را بکلی از قلم انداخته اید ، برای اینست که بتوانید بر فورهای شاه را نقد بپری - برای جلوگیری از انقلاب ملی و دموکراتیک بلکه یک انقلاب واقعی جلوه دهید . برای این است که یک دوران مبارزه جانانه کارگران و زحمتکشان و دهقانان ایران را زیر رهبری حزب توده ایران و همچنین مبارزات مردم ایران را برای ملی کردن صنایع نفت و بطور کلی جنبش ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ما را که میرفت به فدای خود برسد ، بخصوص از چشم نسل جوان پنهان کنید . تمام رفرمهایی که شما آنها را " انقلاب " مینامید بطور عمدی در یک رقم یعنی اصلاحات ارضی انبلا خلاصه میشود . هدف اصلی از این رفرم حفظ منافع فئودالها از طریق خرید بدترین املاک آنها و فروش بکشاورزان پادار ، محروم کردن جنبش انقلابی ایران از قسمتی از نیروهای خود یعنی نیروی زحمتکشان روستا ، گسترش سرمایه داری فارتگرد داخلی و امپریالیستی در ده ، زان دن کشاورزان بی چیز و کم بضاعت بشهرها برای گذاشتن نیروی کار ارزان در اختیار سرمایه های امپریالیستی و داخلی بود . تازه این " اصلاحات " هم بسا آنکه بهر حال ضرریت سختی بمسئمت ارباب - رهیتی زد آنرا ریشه کن نکرد و مالکان توانستند به بناوی - گوناگون بهترین زمین های خود را با انواع حیل نگهدارند . کشاورزان بی پا و کمپا یا بعز دران کشاورزی پیوستند و یا ببا زار فروش کار ارزان در شهرها سازیر شدند . آیا هدف جنبش انقلابی ضد فئودالی ضد امپریالیستی ایران چنین بوده و هست ؟ ایدا ! انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی ایران میخواست تازمینهای مالکان بزرگ ، موقوفه ، د ولتی و سلطنتی بین دهقانان بی پا و کمپا تقسیم شود و حکومت انقلابی باین دهقانان چه از نظر مالی و فنی و چه از نظر مرکز آنها در موسسات تولیدی جمعی کمک کند . هدف این انقلاب بهبود زندگی انسانها بود و هست . اما هدف " اصلاحات ارضی " : گسترش هر چه بیشتر سرمایه داری و ایجاد یک قشر کوچک مرفه دهقانی بعنوان پایگاه رژیم در روستا بود . در مقابل این " اصلاحات " وابستگی ایران به امپریالیسم در تمام زمینه ها شدید شد و غارت ثروتهای طبیعی و بهره کشی انسانها از انسانها آشنائی دارید ، از دعوت تشویق امیر شاه از سرمایه داران " استثمار " ، بهره کشی انسانها از انسانها آشنائی دارید ، از دعوت تشویق امیر شاه از سرمایه داران امپریالیستی با این عبارت روشن که " سرمایه گذاری در ایران سودآور است زیر نیروی کار ارزان است " چه میفهمید ؟ ! لا بد حل تضاد بین مردم ایران و سرمایه خارجی ! ! شما که در قسمت " تئوریک " نشریه خود بوجود طبقات در جامعه اقرار دارید چه شده که یکباره در صفحه ۲۸ مینویسید " انقلاب شاه و ملت نمیتوانست و نمیتواند در قالبهای تنگ طبقاتی محدود بماند . این انقلاب همه گیر ، مظهر آرمانهای همه افراد جامعه و پاسخگوی خواستههای همه مردم است . این نکته ایست که رهبران انقلاب

بارها بدان اشاره فرمودند " بدین ترتیب شما اصلا وجود تضاد بین منافع " گروهها و طبقات " گوناگون اجتماعی را نمیکنید . بله ، " انقلاب شاه و ملت " پاسخگوی " آرمانها " هست ، منتها این پاسخ در مورد بهره کشان خارجی و داخلی ، تکنوکراتها ، افسران عالیرتبه ارتش ، خانواده شاه و درباریان و یگزالوهای اجتماع بصورت میلیونها تومان تجلی میکند و یکا خهای مجلل و زندگی افسانه ای تبدیل میشود و در مورد کارگران و زحمتکشان گلوله و زندان و اخراج از کار ! شما که اصیلترین نیروهای " انقلاب شاه و ملت " را " رعیت ها " میدانید و معتقدید که حکومت پس از " انقلاب " بدست " نیروهای اصیل " افتاده ، ناچار نتیجه میگیرید که حکومت ایران در دست " رعیت ها " است . واقعا چنین ادعایی شرم آور نیست ؟ آخر شما " اندیشمند " ، " محقق " و اهل " مطالعه " هستید ! یا باید گفت که شما کویرید و نمی بینید و یا خود را بسفاहत زده اید . شما حکومت فارتگران یعنی سرمایه داران و زمین داران بزرگ را که وابسته به امپریالیسم است حکومت " رعیت ها " یعنی فارت شده هامیدانید . واقعا زه زه ! احسنت ! آفرین !

" راهنورد را میپیشرفت اقتصاد " صنعتی کردن کشور و پیشرفت کشاورزی

" محققان " وزارت آموزش و پرورش " در جهت عمده " برای " پیشرفت اقتصادی " در جهان از دیدگاه اجتماعی تشخیص داده اند : یکی " راه عمیق تر کردن تضاد های اجتماعی " و دیگری " راه کاستن تضاد های اجتماعی " . راه اولی که بر " عمیق تر کردن تضاد میان کارگر و کارفرما و بقولسی به " انقلابهای کارگری " و یا " انقلاب های کارگری - دهقانی " معینی انجامید " (تکیه از ما و گیومه از " محققان " است) . راه دوم راه " برخی از کشورهای صنعتی غرب " است که " درگرونی در روابط اجتماعی و تضعیف تدریجی تضاد های درون جامعه " و " محدود کردن و تضعیف تدریجی مالکیت " میباشد . اما این آقایان راه سومی را کشف کرده اند . این راه سوم راه " انقلاب شاه و ملت " است که " بسبب ویژگیهای اقتصادی ، اجتماعی ، اقلیمی ، سنتی و دیگر عوامل " نه این است و نه آن ! پس چه جور است ؟ راه پیشرفت اقتصادی ایران بر اساس صنعتی کردن کشور نه بشیوه کشورهای کمونیستی که " طریق تکیه بر صنایع سنگین را برگزیدند " و نه بشیوه کشورهای سرمایه داری غرب که " بالطبع از صنایع مصرفی و سبک آغاز شد و آهسته و آهسته به ایجاد صنایع سنگین انجامید " میباشد ، بلکه " در انقلاب شاه و ملت صنایع سنگین و نیز صنایع سبک و مصرفی توجه متناسب و موزون میدول گردیده است " ، تنها به یکی از دشواریها " عمیق تر کردن تضاد های اجتماعی " و یا " کاستن از شدت تضاد های اجتماعی " دست نزده ، " جامع الاطراف است " ! " روشهای خشونت آمیز علیه صاحبان صنایع در پیش نگرفته ، " تولید کنندگان (مقصود از تولید کننده سرمایه دار است نه کارگر - ا.گ.) احساس خطر " نمیکنند و میدانند " که در صورت پیشرفت تولید و صنعت از سود بیشتری بهره مند خواهند شد " (تکیه از ماست) ، " افزایش سود از راه بالا رفتن ضریب استثمار صورت نمی پذیرد ، بلکه از طریق بکار بردن تکنیک مدرن و اضافه تولید " ، " بدین روای تضاد میان کارگر و کارفرما رفته رفته از میان " میروید ، " بخش دولتی به صاحبان صنایع داخلی کمک " میکند ، " در مورد سرمایه های خارجی نیز هدف انقلاب تشویق سرمایه گذاری و ایجاد تسهیلات در کار سرمایه گذاریهاست " " رابطه عقلانی و منصفانه میان کارگران و کارفرمایان " ایجاد میکند . اینها همه ای از خصائص راه رشد صنعتی ایران است که " بالهام از منویات رهبر بزرگ انقلاب " پدید آمده !

با این مشخصات واقعا باید گفت که راه رشد سرمایه داری در ایران معجزه آساست ، زیرا این شیوه در همه جا سود سرمایه داران را چه داخلی و چه خارجی ، تأمین میکند ، در عین حال که ضریب استثمار را بالا نمیبرد ، سود آنها را افزایش میدهد (معلوم میشود که آقایان وجود استثمار را علیرغم ادعاهای

رژیم قبول دارند و منتها افزایش آنرا بوسیله " تکنیک مدرن " و " اضافتولید " ممکن میسرند !
 اقرار دارند که بخش دولتی صنایع برای کمک به سرمایه داران است . همپیوندی انحصارات جهانی
 را تشویق و تسهیل سرمایه گذاری میسرند . این آقایان سالها رشد یکجانبه صنایع سبک و مصرفی
 و مونتاژ را رسایه میگذارند و از شکستن سد هایی که کشورهای سرمایه داری در راه ایجاد صنایع
 سنگین در ایران ایجاد کرده اند ، بوسیله کمکهای اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی
 اصلا نمانی نمیبرند و به شناختنی از سرمایه های امپریالیستی میپردازند . از بهره کشی کارگران سخنی
 در میان نیست و معتقدند که " رابطه عقلانی و منصفانه " میان کارگران و کارفرمایان برقرار شده و
 البته این رابطه خیلی منصفانه است ، زیرا از یکسو میلیونرهای تازه مانند قارچ با بهره کشی
 بیرحمانه از کارگران سرکشیده اند و از سوی دیگر سپاه استثمارشدگان در افزایش است . خوب
 این آقایان که اینقدر رعش برای سرمایه سرمایه گذاری دارند چرا بآمد چندین میلیاردی نفت
 که صرف تسلیحات و سرمایه گذاری در خارج از کشور و کمک باقتصاد بحران زده کشورهای امپریالیستی
 میشود ، کوچکترین توجهی نمیکند و بتوجیه ورود سرمایه های خارجی در ایران که یکی از هدهد های
 نواستعماری و فارتگرانه امپریالیسم است ، میپردازند .

فصل دیگر از نشریه به " پیشرفت کشاورزی در پرتو انقلاب شاه هوملت " اختصاص دارد . در اینجا
 نیازی نمی بینیم که آنچه را درباره اصلاحات ارضی گفتیم تکرار کنیم . همینقدر یاد آور میشویم که
 " محققان " در یازده ماه ده توصیه هایی " برای وصول به هدفهای بزرگ انقلاب شاه هوملت " کرده و
 انجام آنها را ضروری دانسته اند . در این مورد تنها متذکر میشویم که محتوای اصلی همان گسترش هر
 چه بیشتر مناسبات سرمایه داری از طریق " وسعت موسسات کشت و صنعت " و تقویت و گسترش " شرکت
 های سهامی زراعی " در ده است .

از مطالعه جزوه شماره ١٤ و سایر جزوات تبلیغاتی رژیم بخوبی معلوم است که رژیم فاشیستی
 ایران سعی دارد برای خود پایه ایدئولوژی بر اساس " مطالعات و تحقیقات اندیشمندان " بسازد و
 سرانجام باین نتیجه غلط برسد که ایران " از سیاست مستقل ملی " پیروی میکند . اما این واقعیت را
 که حکومت ایران از لحاظ خارجی در تمام زمینه ها با امپریالیسم پیوند دائمی دارد و همچنین از
 لحاظ داخلی مدافع منافع پلید زمین داران و سرمایه داران بزرگ است نمیتوان با الفاظ و عبارات
 آنهم با مفاهم و اصطلاحات مارکسیستی پنهان کرد . نویسندگان جزوه شماره ١٤ از آن " دانش
 مندان و محققان " خود فروش اند که اگر درهای وجدان داشتند با اطلاعات ولوناقصی که دارند دست
 بچنین کار تقلباً میزنند .

مردم ایران! بخاطر دفاع از زندانیان سیاسی در برابر رژیم پهلوی مبارزه کنید!

سنتو هم مانند سیتو...

روند تشنج زدایی در عرصه مناسبات بین المللی بیشتر از پیش تسریح میشود. در چنین محیطی پایه های سیاست‌کننده بلوک بند یهای نظامی امپریالیستی متزلزل میشود و شیراز آنها از هم فرومیپاشد. بلوک نظامی سیتوکه در کنار ناتو و سنتویکی از حلقه‌های تنجیره جهانی بلوک بند یهای نظامی امپریالیستی بود، در زیر ضربات درهم شکن جنبش آزاد بیخوش خلق ویتنام و دیگر خلقهای هند و چین که امرحق آنان از پشتیبانی قاطع‌های و معنوی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و تمام نیروهای ترقیخواه جهانی برخوردار بود، از هم فروپاشید و به زباله دان تاریخ افکنده شد.

انحلال رسمی این بلوک آفریده " دوران جنگ سرد " در پایان ماه سپتامبر سال جاری در شورای فوق‌العاده آن در نیویورک اعلام شد. اگرچه برای برجیدن دستگه اداری آن يك " مهلت دو ساله " معین شده است تا شاید طی این مدت با استفاده از سیاست و خامت گرایانه و جنگ آفریزانه یکن " جانشین " دیگری برای آن بیابند، ولی بهر تقدیر تردید نیست که فاتحه این بلوک خوانده شده است. " جانشین " احتمالی آنهم، با هر شکل و ترکیبی، سرنوشتی به از این نخواهد داشت. سقوط سیتو پدید ه تصادف و منطقه ای نیست، بلکه یکی از نمودارهای بارز تاثیر جهانی عوامل عینی نیرومند دوران ما است که روند تشنج زدایی با سرعتی روز افزون بیکی از خصایص مهم آن بدل میگردد.

فرجام ننگین سیتو بطور طبیعی هر فرد مترقی و میهن پرست ایرانی را بیاد تاریخچه پیدایش و فعالیت سنتو میاندازد و مسئله وضع کنونی و دوزنمای این بلوک بندی و سیاستی را که رژیم ایران در

سنتو و تصادف آشتی ناپذیر آن

بامناف ملی خلق ها

این زمینه تعقیب میکند، در برابرش مطرح میسازد.

سنتو نیز مانند برادر رتنی اش سیتو، در دوران " جنگ سرد " زیر لوای آنتی کمونیسم برای مقاصد استراتژیک تجا و زکارانه امپریالیسم علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبشهای آزاد بیخوش ملی تشکیل شد. طرحریزی آن توسط جان فوستردلس در همان ایامی صورت گرفت که مردم ایران برای تحقق یکی از بزرگترین آرمانهای ملی خود یعنی ملی کردن صنعت نفت به جنبش برخاسته بودند. آن زمان تشکیل ناتو پایان رسیده و مقدمات تشکیل سیتو فراهم آمده بود. این بلوک بموجب نقشه استراتژیک امپریالیسم جهانی میبایست بایک حلقه مرکزی مرکب از کشورهای ترکیه، عراق، ایران و پاکستان آنروز بیکدیگر متصل شوند. جنبش گسترده ضد استعماری مردم ایران وجود دولت مصدق مانع کشاندن ایران به این پیمان امپریالیستی بود. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ این مانع نیز برطرف شد و بلا فاصله پس از آن فعالیت دول امپریالیستی امریکا و انگلیس برای متحد ساختن ایران با ترکیه و عراق و پاکستان بر پایه مشترک آنتی کمونیسم و وابستگی محافل حاکمه این کشورها به امپریالیسم، آغاز شد.

در شهریور سال ۱۳۳۳ قرارداد نفت میان دولت ایران و کنسرسیوم باصفا رسید و در اسفند همان سال پیمان نظامی میان عراق و ترکیه بنام " پیمان بغداد " بسته شد. در فروردین سال ۱۳۳۴ انگلستان و در شهریور آن سال پاکستان با این پیمان پیوست و در مهرماه سال ۱۳۳۴ کابینه علاء پیوستن ایران را به پیمان بغداد اعلام داشت. امریکاهم، اگرچه عضو رسمی پیمان شمرده نمیشد، ولی عملاً

گرداننده اصلی آن بود. با ورود ایران به پیمان بغداد حلقه های زنجیره جهانی بلوک بندی های نظامی امپریالیستی علیه کشورهای سوسیالیستی و جنبش های آزادی بخش ملی تکمیل شد. یکی از ویژگی های پیمان سنتود رقیاس با پیمان های نظامی دیگر امپریالیستی آنستکه سنتو با نفع نیز آمیخته بود و کوشش برای حفظ تسلط امپریالیسم بر منابع عظیم نفت خاور میانه یکی از اهداف اساسی آنرا تشکیل میداد. چنین پیمانی با چنین خصیلت تجار و کارخانه ای طبعا نمیتوانست برای ملل خاور میانه و برای جنبش های آزادی بخش ملی و ضد استعماری آنان پذیرفته باشد. مردم ایران و سایر خلق های این منطقه که از همان آغاز ضد آشتی ناپذیر این پیمان را با منافع و آرمانهای ملی و اجتماعی خود دریافت کرده بودند، با قاطعیت به مبارزه علیه آن برخاستند.

سفسطه تمویض

پیدایش سنتود منطقه خاور میانه و فعالیت تجار و کارخانگان مایه نگرانی کشورهای دیگر این منطقه گردید. رژیم ایران با اتخاذ سیاست تسلیحاتی ماجراجویانه و با تحریکات تشنجی افزایش خود را تشدید این نگرانی ها

جای علت با معلول

نقش خاص ایفا کرد. این امر به عامل مهم تشدید تشنج و گسترش بی سابقه مسابقه تسلیحاتی در منطقه بدل شد. واقعیات انکارناپذیر نشان میداد که خطر تجار و همواره از جانب سنتو و از جمله رژیم ایران که تقریباً بیگانه عضو پروپاقرص آنست، متوجه کشورهای دیگر منطقه بود است.

ولی رژیم شاه برای توجیه سیاست ضد ملی پیروی از نقشه های استراتژیک امپریالیسم و شرکت در مسابقه تسلیحاتی لگام گسیخته، همواره کوشیده است مطلب را واژگونه بنمایاند. شاه با عوض کردن جای علت و معلول چنین جلوه میداد که گویا افزایش تسلیحات کشورهای دیگر منطقه معلول نقشه های تجار و کارخانه خطرناک سنتو و پیوسته تبدیل ایران به بزرگترین زرادخانه جنگی خاور میانه و به زاندارم قلد منطقه نبود، بلکه برعکس، گویا وجود "خطر تجاوز" از جانب کشورهای دیگر افزایش تسلیحات آنان موجب شده است که رژیم ایران بخش هنگفتی درآمد نفت را برزخم تسلیحات بی بند و بار برزخم سراسر جامعه ایران را به سر باز خانه بدل کند و پارک های بزرگ تانک و توپ و هواپیما و موشک را جایگزین باغها و کشتزارها سازد!

در توجیه همین سفسطه است که رژیم پیوسته از اشباح "خطر ها" مدد میجوید: سالها شبیح "خطر تجاوز از شمال" را دستاویز قرار میداد و پسران آنکه واقعیات انکارناپذیر بی پایگی این دعوی در روئین رافاش ساخت و شاه بارها مجبور شد اعتراف کند که "سرحدات ایران و شوروی، مرزهای صلح و دوستی است"، شبیح "خطر تجاوز" مصر و سپس عراق را بجولان در آورد و حالا که آن اشباح فروپاشیده، در پهنه اقیانوسها به جستجوی شبیح برخاسته است.

همه میدانند که ایران را کشورهای که مستول علیه آنها سرهمبندی شد، هیچگاه تهدید نکرده اند و نمیکند. اتحاد شوروی همواره خواستار دوستی و همکاری با ایران بوده و هست و اگر سیاست ضد ملی و همدستی رژیم ایران با امپریالیسم جهانی نبود، مردم ایران میتوانند از امکانات بی پایان این دوستی و همکاری در مقیاسی بمراتب گسترده تر از حالا برخوردار شوند. سیاست ناخبردانه رژیم راداهم پیمانی با امپریالیسم و تسلیحات روز افزون ایران، مستقیم یا غیر مستقیم در جهت استراتژی جهانی تجار و کارخانه امپریالیستی علیه کشورهای سوسیالیستی و تکیه گاه عمده آن اتحاد شوروی سیر میکند. ادامه این سیاست است که "خطر" بر میانگیزد نه برعکس! از جانب افغانستان نیز هیچگاه "خطر تجاوز" متوجه ایران نبوده و نیست. پاکستان و ترکیه هم پیمان ایرانند. مصر که در گذشته نیز واقعا از جانب آن خطری متوجه ایران نبود، حالا زمامدارش در هر فرصت خود را برادر رجان در یک قالب شاه میخواند. هند وستان کشور صلح دوستی است که نه تنها هیچگاه نقشه ای برای "تجاوز"

بایران نداشته ، بلکه برعکس این رژیم ایران است که ، با قبول نقش ژاندارم امپریالیسم ، این اواخر از طریق اعمال فشار بر پاکستان و از طریق دیگر به تحریکات آشکار علیه آن پرداخته و در این زمینه راهبری یکن نیز همدستی و همدستانی دارد . میرسیم به عراق : عراق که در رژیم نوری سعید - فیصل هم پیمان ایران بود ، پس از سرنگونی این رژیم فقط بگناه آنکه میخواست مستقل و حاکم بر سرزین و بر شروت نفت خود باشد ، بیکی از آماج های عمده فعالیت تجاوزکارانه و تشنج افزای سنتور رژیم ایران بدل شد . این کشور از همان نخستین روزهای پس از انقلاب ژوئیه پیوسته با تحریکات مرزی و با خطر تجاوز ایران رو بر روی و در قبال همین خطر نیز به تقویت روز افزون نیروهای دفاعی خویش مجبور شد . اکنون که سرانجام دولت ایران در اثر عقیم ماندن ماجراجویی های خود از تحریکات علیه عراق دست برداشته ، میان دو کشور روابط عادی برقرار شده است .

سهولت عادی شدن روابط ایران عراق که رژیم ایران طی چند سال متوالی سیاست تسلیحاتی خود را بیشتر ناشی از " خطر تجاوز " این کشور جلوه میداد ، در عین حال ماهیت عمیقاً ضد ملی ای - سیاست را بیش از پیش در انظار جهانیان فاش ساخت و نشان داد که همپیمانی ایران با نیروهای تجاوز کار امپریالیستی و شرکت در مسابقه تسلیحاتی آنان هیچگاه ناشی از وجود " خطر تجاوز از شمال " یا " خطر تجاوز مصر و عراق و هندوستان و غیره " نبوده ، بلکه برای مقاصد ماجراجویانه خطرناکی است که با منافع ملی و میهنی مردم ایران تضاد آشتی ناپذیر دارد .

درآمد های سالانه

نفت به جای اویل تسلیحات

پس می بینیم که رژیم با عنوان کردن اشباح گوناگون " خطر ها " همیشه کوشیده است معلول راعت جلوه دهد . ولی ای - " جنگ با اشباح " برای مردم ایران تاکنون میلیاردها دلار تمام شده است . بررسی ارقام هزینه های نظامی ایران طی بیست سال اخیر یعنی از سال ۱۳۰۴ که ایران وارد پیمان سنتوشد تا سال جاری ۱۳۵۰ ، نشان میدهد که هر چند با افزایش درآمد نفت - هزینه های نظامی نیز هم ساله افزایش یافته و این هزینه ها بخش بزرگی از درآمد نفت را بلعیده است . در سال ۱۳۳۴ هزینه های نظامی ایران ۴ میلیارد ریال یا بنرخ آنروز حدود ۱۰۰ میلیون دلار بود و اکنون با احتساب هزینه های نظامی غیر مستقیم (احداث و توسعه فرودگاه های نظامی ، گسترش نظامی بندرگاهها ، ایجاد راههای سوق الجیشی ، شبکه های مخابراتی خاص مقاصد نظامی و اعتبارات سری دیگر که البته اعلام نمیشود) جمع کل این هزینه ها به ۱۰ میلیارد دلار رسیده یعنی در قیاس با بیست سال پیش ۱۰۰ برابر شده است . روزنامه انگلیسی " تایمز " نوشت که - ایران حتی " در قیاس با هر کشور عضو ناتو ، سهم بیشتری از تولید ملی ناویژه خود را صرف هزینه های نظامی میکند " .

نکته شایان توجه اینست که دولت ایران در لحظه افزایش ناگهانی درآمد نفت که پیش بینی میشد میزان آن به ۲۲ میلیارد دلار خواهد رسید ، نتوانست بیش از ۵-۶ میلیارد دلار در اقتصاد کشور سرمایه گذاری کند ، ولی سپس طی کمترین زمان توانست بیش از ۱۰ میلیارد دلار برای خرید اسلحه سفارش بدهد . علت این امر روشن است ، زیرا کنترل و کار با سلاح ها و دستگا ههای جنگی مدرنی که ایران خریداری میکند ، بطور عمده در دست کارشناسان نظامی امپریالیستی است و نیازی به تدارک فوری کارشناس ایرانی ندارد . همراه با صرف میلیارد ها دلار برای تسلیحات ، سیل جدیدی از کارشناسان و مستشاران نظامی بیگانه با ایران سرازیر میشود و ارتش ایران که در ریست خصلت ملی خود راز از دست داده است ، بیش از پیش زیر کنترل پنتاگون قرار میگیرد .

رژیم که بیست سال پیش با ورود در پیمان سنتورا به تبعیت بی چون و چرا از استراتژی نظامی تجاوز

کارانه و تشنج افزای امپریالیسم را در پیش گرفت ، بدینسان سال بسال وابستگی ایران را به نقشه های نظامی امپریالیستی شدیدتر کرد و همروند با آن هزینه های نظامی ایران را نیز هر سال بیشتر افزایش داد و به . . . ۱ برابر بیست سال پیش رساند . تمام این سیاست ضد ملی بیشک از همان شرکت اولیه ایران در پیمان سنتوسرچشمه میگردد .

مفهوم " ثبات " و " امنیت "
در قاموس رژیم ایران

در قاموس زمامداران ایران " ثبات " و " امنیت " بمعنای حضور نیروهای امپریالیستی در خلیج فارس و خاور میانه و ادامه سلطه امپریالیسم جهانی بر سر نوشت خلق ها بطور اعم و خلق های منطقه خاور میانه و خلیج فارس از آنجمله است . برآستی هم هر وقت نیروهای امپریالیستی از این منطقه خارج شده اند بزمع رژیم ایران " خلا " نیرو " پدید آمده و هرگاه که خلقهای منطقه در صدد برانداختن تسلط امپریالیسم برآمده یا حکومت های کشورهای همسایه ایران با امپریالیسم و یا نقشه های تجاوزکارانه آن در خاور نزدیک و میانه قطع پیوند کرد و راه استقلال سیاسی و اقتصادی در پیش گرفته اند ، رژیم ایران " ثبات و امنیت " منطقه و ایران را در سخوش خاطر جلوه داده ، شیپورهای خود را بصداد آورده و در پس دیوار فبار تبلیغاتی به خرید صد ها هزارها میلیون دلار اسلحه پرداخته پیش از پیش بدامن پیمانهای نظامی و استراتژی جهانی امپریالیسم جنگ انداخته است . علت این امر هم روشن است . رژیم که زیر فشار روز افزون نارضایی و خشم اکثریت قریب بتمام مردم ایران ، از بیداری " ثبات و امنیت " خود در برابر جنبش نیرومند نهان و عیان مردم بیماکت ، هر جنبش آزاد بپخش ضد استعماری تازه خلقهای منطقه را نیز از نظر تاثیر مثبت آن در تقویت جنبش ضد استبداد و ضد امپریالیستی مردم ایران ، برای خود خطرناک میدانند و بدینجهت همیشه با " بهترین و پیچیده ترین سلاحها " ی خود ، مستقیم یا غیر مستقیم ، به " سرکوبی " آنها بر میخیزد (لشکرکشی به ظفارت تازه ترین نمونه است) .

ولی این تلاشها همیشه عقیم ماند و در آینده نیز عقیم خواهد ماند . رژیم های منحله تیو ولن نل نیز حضور نیروهای امپریالیستی و هم پیمانی خود را با آنان ضامن " ثبات و امنیت " منطقه خویش می پنداشتند . ولی زندگی نشان داد که در دوران ماکه روند وقفه ناپذیر تشنج زدایی به خصیصه مهم آن بدل میگردد ، حضور نیروهای امپریالیستی و وجود بلوک های آنها با تمام " بهترین و پیچیده ترین سلاحهایشان " دیگر نه تنها عامل " ثبات و امنیت " این مناطق نیست ، بلکه در دست برعکس ، مخل آرامش و امنیت ، برهم زننده ثبات واقعی و مایه بروز جنگ های خونین است .

ثبات و امنیت واقعی فقط زمانی و در جایی میتواند برقرار باشد که خلق ها فارغ از سیطره امپریالیسم ، از آزادی و استقلال ملی و ترقی اجتماعی برخوردار باشند . با طرد نیروهای امپریالیستی تجاوزگرس و سرنگونی رژیم های دست نشانده در هند و چین و سقوط بلوک سیتونه تنها " آسمان بزمین نیامد " ، بلکه برعکس در راه برقراری ثبات و امنیت واقعی در این منطقه گام بلندی به پیش برداشته شد و این امر به سالم سازی محیط بین المللی و به کاهش تشنج در مقیاس جهانی نیز کمک کرده است .

چنین است مفهوم واقعی ثبات و امنیت در نظر خلق ها ! در دوران ما خلق ها به امپریالیسم و به رژیم های ضد ملی هم پیمان و همدست آنان اجازه نمیدهند " ثبات " و " امنیت " نواستعماری و استبداد ی آنان ارزانی دارند !

سنتوافزارتجا و زوحفظ مواضع سیاسی ، اقتصادی و نظامی امپریالیسم در ایران و در سراسر خاور

میانه‌نزدیک است .

سنتوافزار اعمال نفوذ سیاسی امپریالیسم در خود کشورهای آسیایی عضوان و تابع ساختن ایمن کشورهای سیاست خارجی امپریالیسم جهانی است .

سنتوافزار حفظ تسلط اقتصادی امپریالیسم و سوق اقتصاد کشورهای آسیایی عضواً این پیمان و بویژه ایران به‌مجرای هماهنگ با منافع تاراجگرانه انحصارات امپریالیستی است .
سنتوافزاریست برای کنترل امپریالیستی ارتش‌های کشورهای آسیایی عضوان و رخنه در سرپای این ارتش‌ها .

سنتوافزار سرکوبی جنبش‌های آزاد بیخشم ملی در منطقه خاورمیانه و نزدیک ، افزارتشخ افزایش و تشدید مسابقه تسلیحاتی است .

استناد های مکرر رژیم ایران به منشور سازمان ملل متحد برای توجیه شرکت در این پیمان سرپا تجارت‌کار ، بکلی بی پایه است ، زیرا هدف سازمان ملل متحد ، طبعاً فقط حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است ، نه تشنج افزایشی .

سیاست نظامی و تسلیحاتی کنونی رژیم شاه و تبدیل آن به ژاندارم منطقه ای امپریالیسم از شرکت اولیای آن در پیمان سنتو و وابسته شدن روز افزون آن به استراتژی جهانی تجارت‌کارانه امپریالیسم برمیخیزد . این سیاست که هم اکنون به تشدید تشنج در منطقه خلیج فارس و به شرکت رژیم شاه در تجارت و علیه خلق دلیر طوفان انجامیده است ، رژیم ایران را ناگزیر به جرایم نظامی خطرناکتر سوق خواهد داد . ولی رژیم به پیروی از نقشه‌های ماجراجویانه ، هم اکنون برای جان بخشیدن به کالبد فروپاشیده سنتو و حتی تشکیل گروه‌بندیهای دیگری در حوضه خلیج فارس و فراتر از آن به بمبانه کذابی " دفاع از نفت " و " حفظ راه‌کشتی‌های نفتکش " تلاشهای فراوان بکار میبرد . این سیاست خلاف روح زمان و مغلر روند تشنج زدایی جهانی است و بهمین جهت نیروهای مترقی ، ملی و میهن پرست از مبارزه علیه این سیاست باز نخواهند ایستاد .

در زمان تجاوزه‌ها و شرکت در مداخلات مسلحانه علیه خلق‌های مبارز آزادی و استقلال ملی و پیشرفت اجتماعی سپری شده است . در آن بلوک‌های امپریالیستی و هم‌پیمانی نظامی با امپریالیسم پایان رسیده است .

سنتو نیز مانند سیتو بحکم تاریخ جایز در زباله دان تاریخ خواهد بود .
تاریخ اکنون ایجاد سیستم امنیت جمعی و همکاری صلح‌آمیز در بخش خلق‌ها و دولت‌ها را در دستور روز قرار می‌دهد .

هنرمندان ! میدان خدمت به خلق و آرمان‌هایش در

گستره هنر وسیع و تأثیر آن در جانها شگرف است . با

سخن و تصویر و نغمه ، دیو استبداد و استعمار را بگو بید!

انقلاب ۱۹۰۵ روس

و تأثیر آن در

انقلاب مشروطیت ایران

الکون ، سال ۱۹۲۵ مسیحی ، هفتاد سال از انقلاب خلقی ۱۹۰۵ روس میگذرد . بمناسبت این سالگذشت در اتحاد شوروی که گهواره این انقلاب است ، یاد این رویداد بزرگ تاریخی را برپا داشتند و از طرف حزب کمونیست اتحاد شوروی در این باره تزهائی انتشار یافت .

انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه ، نخستین انقلاب خلقی عصر امپریالیسم است و لنین آنرا در پیاجه انقلاب آینده اروپا خواند . از جهت سرشت خود این یک انقلاب بورژوا - دموکراتیک است و در کشوری که گرگانه انواع تضاد ها شمرده میشود ، تحقق یافت . در روسیه از طرفی نظام سرمایه داری در مرحله سرمایه داری انحصاری رسیده بود ولی از سوی دیگر این نظام با بقایای شدید سوراژ (زمین بستگی دهقانان) و سلطنت مطلقه و سیطره ملاکان همراه بود . در عین حال این کشور مرکز ستمی باشکال مختلف و در مورد خلقهای گوناگون بود .

انقلاب با رویداد " یکشنبه خونین " در اول ژانویه ۱۹۰۵ آغاز شد . کشتار بیرحمانه صفوف آرام و مسالمت آمیز کارگران بدستور تسارد رواقع اعتماد به تسار را بطور نهائی تیرباران کرد و کاسه شکیب مردم را لبریز ساخت . شکست روسیه در جنگ با ژاپن (۱۹۰۵) بنیوه خود سیر این انقلاب را تسریع نمود . جنبش از خلق بواحدهای نظامی نیز سرایت کرد . از آنجمله ملوانان رزمناوهای تیمو کین دست بشورش زدند .

نهم تا ۱۸ دسامبر ۱۹۰۵ قیام مسلح که نقطه اوج انقلاب است رویداد ولی قیام شکست خورد . انقلاب سر به نشین نهاد ، دنباله های آن تا ۱۹۰۷ ادامه یافت و سپس خاموش شد و جای خود را بدوران ارتجاعی ستالی پین داد که از برخی جهات بدوران کنونی در کشور ما شباهت دارد . انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تساریسم را تا آخر افشا کرد . نقش متزلزل بورژوازی لیبرال و سازشکاری ویران انقلاب نشان داد و ضرورت سرکردگی پرولتاریا را در انقلابهای دموکراتیک نوین مبرهن نمود و بدستان عظیم تربیت سیاسی و انقلابی توده ها و خلق ها بود . این انقلاب در اروپا و آسیا اثرات عمیقی باقی گذاشت . لنین تصریح میکند که بدنبال جنبش انقلابی روسیه در سال ۱۹۰۵ ، انقلاب دموکراتیک سراسر آسیا را فرا گرفت و پیدای آسیا آغاز گردید .

ما در اینجا میخواهیم شمه ای از تاثیر انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۷ روسیه در انقلاب بزرگ مشروطیت ایران (۱۹۰۶-۱۹۱۱) سخن گوئیم .

وقتی از تاثیر انقلاب ۱۹۰۵ روس در انقلاب ایران صحبت میکنیم منظور ما یک تاثیر عمومی نیست . شکی نیست که حوادث انقلابی در کشور همسایه شمالی ما روسیه ، خیزش عمومی مردم ، قیام رزمناوهای تیمو کین ، شکست روسیه در جنگ با ژاپن ، همه و همه در ایران انعکاس نیرومندی می یافت و متزلزل بنیاد قدرت تساریسم مردم ایران را بسی شادمان میساخت .

ولی مسئله تاثیر انقلاب روسیه در ایران از این بمراتب عمیق تر و مشخص تر است . در جریان انقلاب مشروطیت ایران انقلابیون روس ماورا " قفقاز هم از جهت ایده فؤلویک و هم از جهت سازمانی نقش

فوق‌العاده موثری ایفا کرده اند و رواقع موجد والهام بخش جناح و موکراتیک انقلاب ایران، آنها بوده اند .

در توضیح این نکته باید بگوئیم که علاوه بر تضاد اصلی که بین مردم ایران و قوای استبداد بود ، يك تضاد فرعی نیز در میان خود مخالفان استبداد دید می‌شد که سرانجام نقش اندکی در سرنشوست انقلاب ایران و پایان آن ایفا نکرد و آن تضاد جناح لیبرال و جناح و موکراتیک انقلاب است . جناح لیبرال از همان اوان سلطنتنا صرالدین شاه شکل گرفته بود . این جناح و نمایندگان آن در نیروهای مسلح انقلابی مانند سردار اسعد بختیاری ، سپهدار ، یفرم خان که از حمایت امپریالیسم انگلستان و شرافیت لیبرال مآب و بورژوازی لیبرال و روحانیون بزرگ برخوردار بودند توانستند جناح و موکراتیک و نمایندگان فسادناپذیر آن : حیدر عموغلی ها ، ستارخان ها ، خیابانی ها را به طرق مختلف از صحنه برانند و نابود کنند . سرکوب انقلابیون بدست انقلابیون که پایان در دناک انقلاب مشروطیت ما را تشکیل می‌دهد ، چیزی جز قلمبه لیبرالیسم سازشکاربرد موکراتیسم پیکارجو نبود . لیبرالیسم بعد ها کارش به تسلیم کامل در مقابل دیکتاتوری پهلوی کشید و از خود در تاریخ کشور نیروی حیاتی چندانی نشان نداد .

تاثير انقلابيون ماوراء قفقاز از روسی ، گرجی ، آذربایجانی ، ارمنی در جریان مبارزات انقلابی شمال (آذربایجان و گیلان) جریانی طبیعی است زیرا از هفت هزار کارگر گرفتند و با کوشش از ده هزار نفر ایرانی بودند و از ایران بویژه آذربایجان ایران بدانجا مهاجرت کرده بودند و رابطه با قفقاز امری عادی محسوب می‌شد .

در اواخر انقلاب روس در باکو جمعیت " همت " برهبری عزیز بیگوف و جاپاریدزه بوجود آمد . این جمعیت که عناصر سوسیال دموکرات محلی و نیز ایرانی را در بر میگرفت با کمیته بلشویکها رابطه داشت . پس از آغاز انقلاب ایران ، از همان سال ۱۹۰۷ در ایران بطور عمده از تاثیر این جمعیت " مارکزیستی " یعنی مارکس مخفی سوسیال دموکراسی انقلابی پدید شد . اغلب این مراکز با جمعیت " همت " رابطه داشتند و جمعیت " همت " با کهنوبه خود چنانکه یاد کردیم با بلشویکها رابطه داشت گاه ارتباط مستقیم تری هم بین برخی سوسیال دموکراتهای ایرانی با برخی از سران آنروزی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (مانند پلخانف) داشتند و مکاتباتی در مسائل نظری رد و بدل میشد . گروه‌های سوسیال دموکرات مرکز فیهی نقش بزرگ سازمانی و ابداً مؤلویک در انقلاب آذربایجان ایفا کردند . ایجاد سازمان " مجاهدین " کهنوبه خود بخش‌های مسلح " فدائی " را در آذربایجان با کمک انقلابیون ماوراء قفقاز پدید آورد یکی از کارهای همین سوسیال دموکراتهای انقلابی است . سازمان مجاهدین نه فقط در آذربایجان ، بلکه خراسان ، قزوین ، کرمانشاهان و نقاط دیگر ایران نیز پدید آمد . در سپتامبر ۱۹۰۷ " شورای مجاهدین " مشهد برنامه خود را منتشر کرد که ما زمانی متن آنرا در دوره پیشین " دنیا " نشر داده ایم . با نهایت غرور باید گفت که قریب هفتاد سال پیش مارکسیست‌های ایرانی برای اولین بار در کشور ما دموکراتیک‌ترین شعارها را در باره مصداق ممالک سلطنتی ، باز خرید زمین ملاکان و تقسیم آن بین دهقانان ، استقرار هشت ساعت کار ، ایجاد نظام مالیاتی تصاعدی ، ایجاد تعلیمات رایگان و همگانی اعلام داشتند . اکنون نمایندگان مرتجع آن طبقاتی که همیشه کوشیدند تحقق این شعارها را ترک کنند ، با بیشرمی میخواهند خود را بیشتر آنجا بزنند !

علاوه بر این تاثیر سازمانی فیر مستقیم ، انقلابیون روسیه و ماوراء قفقاز مستقیماً در ۱۹۰۸ به جریان انقلاب تبریز کمک رساندند و مترقی‌ترین و منضبط‌ترین سازمانها را مجاهدین با شرکت ورهبری مستقیم

بلشویکها بوجود آمد . گروههای مخصوص همکاری بین انقلابیون و کشورید پیدا شده که به انتقال اوراق تبلیغاتی چاپ شده در قفقاز و حمل اسلحه برای انقلابیون و ایجاد کارگاه تولید بمب و نارنجک و تسلیح دسته های فدائی و ایجاد بیمارستانهای نظامی مشغول بودند . در اثر شرکت مستقیم انقلابیون روس و ماوراء قفقاز در جنگهای انقلابی در ایران بیست نفر از آنان شهادت رسیدند . خاطره ایمن شهیدان گنم انقلابی که بخاطر انترناسیونالیسم پرولتری خون خود را در راه آزادی مردم ایران نثار کردند در نزد ماعزیزاست . گارتویگ سفیر روسیه در گزارش ۲۱ اکتبر ۱۹۰۸ خود نوشت : " فرمانده توپخانه ستارخان ملوانی روسی از زینا و پاتومکین است که نخست به رومانی گریخته و سپس از راه طرابوزان بایران آمده است " این فاکت برای ما ایرانیان اهمیت شایانی دارد زیرا اینجاست که گنم ستارخان (یکی از نمایندگان مبرز انقلاب خلق ما) بانام ملوان کشتی پاتومکین (یکی از سیمولهای ارجمند انقلاب ۱۹۰۵ روسیه) همراه میشود .

جریان حمل و نقل اسلحه ، اوراق تبلیغاتی و غیره از مرز ایران و روسیه بقدری شدید بود که محمد علی میرزا را بدست و پا انداخت . وی ضمن نامه خاصی از دولت روسیه تشدید نظارت بر مرزها را خواستار شد و تساریسم نیز باین خواهش او پاسخ مثبت داد و به نظارت شدید مرزها پرداخت تا از ارتباط انقلابیون و کشور جلوگیری بعمل آورد .

مرحله برجسته دیگر کم انقلابیون روس و بویژه بلشویکها با انقلاب ایران در گیلان دیده میشود . در سال ۱۹۰۹ گروهی کنستانتینوپول ارژونیکیدزه (معروف به سرگو) یکی از رهبران برجسته بلشویکها در ماوراء قفقاز با گروهی از سوسیال دموکراتهای قفقازی و ایرانی به گیلان آمد . در زندگی نامه ای که همسرش در ۱۹۳۶ نشر داده (بنام " راه یک بلشویک " ، صفحات ۶-۷) تصریح شده است : " سرگود رلشگرکنی سردار محلی بجانب اردبیل بمنظور سرکوب ضد انقلاب در این شهر ، شخصا شرکت جست " . تحت نظر ارژونیکیدزه یک سلسله اقدامات انقلابی سود مند بعمل آمد مانند ترجمه بخشی از مانیفست ، ایجاد " کلوب انترناسیونال " برای تماس انقلابیون ایران و انقلابیون خارجی و پیش مطالبات انقلابی خارجی ، ایجاد کلوبهای سیاسی کارگران و پیشه وران در رشت و انزلی ، ایجاد جلسات بحث برای تبلیغ مارکسیسم و توضیح انقلاب ۱۹۰۵ روس . سرگود قریب یکسال در گیلان اقامت داشت و نوامبر ۱۹۱۰ ایران را ترک گفت . طی این مدت مرتباً بالنین در حال مکاتبه بود . لنین از جریان انقلاب مشروطیت ایران نیک اطلاع داشت و بارها آنرا ستوده است .

برای خوانندگان این مقاله جالب است که حادثه زندانی شدن سرگود رشت را حکایت کنیم . با آنکه وی مایل نبود مقامات دولتی ایران از حضورش با خبر شوند ، ولی حمایت و غیرت انسانی و انقلابی او را یکبار " لومید هد " . جریان چنین است : سرگود ربالا خانه ای که منزل داشته صدای گوشخراش فریاد استغاثه آمیزی میشوند . وقتی در را میکشاید ، می بیند در خانه همسایه دهقان دست و پا بسته های را بد رخت طناب پیچ کرده ، چند نفر با ترکه میزنند . ارباب از داخل اطاق مرتباً دستور میداد " بزنید ! بزنید ! " کودکان دهقان تیره روز در نزد یک اوزار را میگریستند . سرگود از دیدن این ستگری وحشیانه بی تاب شد . با هفت تیر خود را با یک جست بداخل حیاط همسایه افکند . مالک و چویدارهای او از هیبت مرد قفقازی هفت تیر بدست با سرعت گریختند . سرگود دهقان بیچاره را آزاد کرد . در اثر شکایت مالک سرگود توقیف میکنند و بزندانی رشت می اندازند . خوشبختانه معلم قفقازی دختر نایب الحکومه رشت که بوی فرانسه و روسی درس میداد ، حاضر میشود ، در عالم همشهریگری برای سرگود شفاعت کند و وی بدون اشکال خاصی از چنگ دولتی ها خارج میشود . این نوع مردانگی ها برای خصلت بلشویک بی باک و مبارزی مانند سرگوسیانر نمونه و اراست . کسی که ستم را بد دارد ، در همه جا از آن بیزار است .

کسی که دوست ستعشان است ، درهمهجا دوست اوست .
 باتمام تلاشهای سوسیال دموکراتهای روس وماورا* قفقاز، بویژه در آذربایجان ، گیلان و خراسان
 بعلمت عقاب ماندگی شدید جامعه آسیائی ما و ترکیب نیرومند خورد مجور و آئی آن وضعف مطلق پرولتاریای
 صنعتی ، جهان بینی و منطق و اسلوب عمل بلشویکها در ایران آنروز ریشفتد و اند . برای آنکه در کشور ما
 حزبی دارای سیاست صحیح پرولتاری، شیوه برخورد علمی و اصولی به مسائل و اسلوب درست و سنجیده
 عمل انقلابی نضج یابد هنوز همه های طولانی لازم بود و این روند را سیاست های ارتجاعی با سلب
 آزادی از فعالیت علمی حزب طبقه کارگر ، تاحدود زیادی کند کرده اند . با اینحال امروزه پیش از همیشه
 محمل های عینی تحقق این آرزوها وجود دارد ، زیرا پرولتاریای صنعتی در کشور ما مدم نیرومند تر
 و از نقش تاریخی خود آگاه تر میشود .

فاکت ها بطور موقن نقش مهم دارند و انقلابیون روس بویژه بلشویکهای لنینی را در جریان انقلاب
 بزرگ مشروطیت ما نشان میدهد و این خود یک بنیاد محکم تاریخی برای بسط همبستگی خلق های د و کشور
 ما در مقابل امپریالیسم و ارتجاع ، در مقابل تفرقه اندازان و تحریک کنندگان " چپ " و راست است .
 ط .

چگونه فورد می خواهد اعتبار امریکا

و جان مأموران سیا را نجات دهد ؟

نیویورک - آسوشیتد پرس - بنا بر نوشته مجله نیوزویک ، پرزیدنت فورد اخطار
 کرده است که انتشار طبق نقشه نتایج تجسس های مربوط به شرکت امریکادر
 توطئه قتل سران کشورهای خارجی به اعتبار امریکا لطمه شدیدی میزند . نیوزویک
 نوشته است که در نامه ای به امضای پرزیدنت فورد که نسخه های متعددی از
 آن به اعضای کمیته اطلاعات سنابه سرپرستی سناتور فرانک چرچ نوشته شده
 خواسته شده است که از انتشار مطلب مربوط به توطئه های علیه کاسترو و افسال
 تروخیل وود یگران خودداری شود . پرزیدنت فورد در نامه خود اضافه کرد ما ست
 که انتشار چنین گزارشهایی جان مأموران را که به خاطر امریکادر خارج از کشور
 زندگی میکنند ، به خطر میاندازد .

اطلاعات زمینی ، ۱۲ آبان ۵۴ ، ص ۲

دست شاه جلال از ظفار کوتاه !

رژیم خیانت پیشه محمد رضا شاه که مجری نقشه‌های نواستعماری محافل امپریالیستی و محافظ منافع انحمارا ستفنی در منطقه است با اجرای سیاست نظامی و مسابقه تسلیحاتی ثروتهای ملی مردم ایران را بتاراج میدهد و در نقش ژاندارم منطقه به مداخلات مسلحانه و سرکوب جنبشهای رهایی بخش ملی خلقهای منطقه میپردازد .

چندین سال است که رژیم ضد ملی و استبدادی محمد رضا شاه به ظفار لشکرکشی نموده و واحدهای ارتش ایران ، دوش بدوش ارتش مزد ور رژیم دست نشانده سلطان قابوس در سرکوب و کشتار میهن پرستان ظفار شرکت میکنند . شاه ایران که رژیم دیکتاتوری شبه فاشیستی خود را بدستیاری سپاهترین محافل ارتجاعی و امپریالیستی و دوایر جاسوسی امریکا و انگلستان بر مردم میهن ماتحمیل کرده و در داخل کشور برای بزاند آوردن میهن پرستان و نیروهای ترقیخواه بهیمیترین شیوه‌های پیگرد و شکنجه را بکار می‌بندد .

این رژیم سفاک که از اعتلای جنبشهای رهایی بخش ملی در منطقه سخت هراسان است ، همراه با ارتجاعیترین نیروهای محلی و محافل امپریالیستی علیه رژیمهای ترقیخواه منطقه به توطئه و خرابکاری می‌پردازد و در سرکوب جنبشهای رهایی بخش ملی خلقهای این منطقه فعالانه شرکت مینماید .

د هسال است که شعله‌های پیکار مسلحانه در ظفاریکی از استانهای باختری سلطان نشین

عمان علیه رژیم دست نشانده سلطان قابوس و استعمارگران حامی آن خاموش نمیشود . میهن پرستان ظفار زیر رهبری جبهه ملی آزادی عمان بخاطر نجات سرزمین خود از نیروهای اشغالگریگانه ، بواند آختن

بقیای استعمار و جلوگیری از برقراری استعمار نوین و انجام اصلاحات اقتصادی و اجتماعی مبارزات مسلح خود را ادامه میدهند . ارتش مزدور سلطان قابوس به فرماندهی افسران و کارشناسان انگلیسی به تفاق واحدهای مداخله گرا ارتش ایران اخیرا عملیات جنگی خود در ظفار و مناطق مجاور مرزهای جمهوری دموکراتیک یمین را گسترش داده اند . برابراعلامیه جبهه ملی آزادی عمان ارتش سلطان قابوس واحدهای ارتش ایران بوسیله نیروهای هوایی و دریایی در ناحیه باختری ظفار و مرزهای جمهوری دموکراتیک یمین واحدهائی پیاده کرده و عملیات جنگی در این منطقه را دامن میزنند . نماینده جبهه ملی آزادی عمان طی مصاحبه مطبوعاتی که بمناسبت مداخله نظامی خارجی در عمان تشکیل شده بود اعلام داشت ایران طی دو سال اخیر مستقیما در امور داخلی عمان مداخله میکند و عملیات نظامی مسلحانه علیه این کشور را توسعه میدهد . بنابراین نماینده جبهه ملی آزادی عمان در حال حاضر چندین هزار افسر و درجه دار و سرباز ایرانی در عمان هستند که از تنگه هرمز تا مرزهای باختری عمان استقرار یافته اند . واحدهای نظامی مداخله گرایران در نقاط مختلف ظفار پایگاههای نظامی و نقاط اتکاء برای عملیات جنگی ایجاد کرده اند که در امتداد راه صلاله - تمرید در شمال برخیوط گسترده شده اند و در منطقه

باختری ظفار نیز در کنار ایجاد چنین پایگاه‌هایی هستند . نماینده جبهه ملی آزاد ی‌مان خاطر نشان نمود ، نیروهای مسلح سلطان عمان و واحدهای مدخله‌گرایران باتوسعه و تشدید عملیات جنگی علیه‌میهن پرستان ظفار تلاش دارند کانون جنبش‌رهای بخش در عمان را نابود سازند . رهبری جبهه ملی آزادی عمان طی پیامی خطاب به‌نیروهای ترقیخواه کشورهای عربی و همه خلقهای کشورهای آزاد ی‌خواه جهان از آنها دعوت میکند که سیاست تجاوزی و مدخله مسلحانه رژیم ایران در عمان را محکوم کنند .

اخیرا محافل تبلیغاتی رژیم محمد رضا شاه به پخش اخبار و گفتارهای درباره تشدید مداخلات مسلحانه ارتش ایران علیه‌میهن پرستان ظفار پرداخته اند و لشکرکشی شاه ایران به ظفار را چنین توجیه میکنند که میهن پرستان ظفار هدف ایجاد پایگاه کمونیستی در داخل بزرگترین منطقه نفت خیز را دنبال میکنند .

خود شاه ضمن مصاحبه با حسنین هیکل ادا میکند که " انقلاب ظفار کمونیستی است و ما مخالف کمونیسم هستیم " و " آیا ما میتوانیم اجازه دهیم در ساحل جنوبی تنگه هرمز یک رژیم مخالف ما بر سر کار آید ؟ آیا میتوانیم اجازه دهیم که یک رژیم کمونیستی در آنجا پا بگیرد ؟ " (اطلاعات ، ۲۴ ، ۲۶ ، ۲۷ ، ۲۸ ، ۳۰) محمد رضا شاه که در تبه‌کاری و جنایت در داخل کشور بیدار میکند ، خود را عملد آرائتی کمونیسم اعلام میکند و تحریکات و مداخله مسلحانه علیه جنبش‌های رهای بخش ملی در منطقه را به بهانه مبارزه با کمونیسم از وظایف خویش اعلام میدارد .

باتوسعه دامنه عملیات مسلحانه ایران در ظفار با شرکت نیروهای زمینی و هوایی و دریایی ، مداخلات نظامی رژیم محمد رضا شاه وارد مرحله نهمی در تجاوز مسلحانه میشود ، زیرا شکل تهدید و تحریک علیه جمهوری دموکراتیک یمن را بخود میگیرد . شاه ایران که به پیروی از هدف‌های استراتژیکی امپریالیسم امریکا سیاست نظامیگری و مسابقه تسلیحاتی را اعمال میکند از یکسودآمدهای ثروت نفت کشور را با خرید اسلحه به جیب انحصارات نفتی امپریالیستی سران برمیگرداند و از سوی دیگر علیرغم منافع ملی مردم ایران و استقلال و خواسته‌های ملی نیروهای مترقی کشورهای منطقه خلیج فارس در راه حفظ و تقویت سلطه نواستعماری امپریالیسم در این منطقه کوشش می‌ورزد . با توجه به منافع انحصارات جهانی نفت در منطقه خلیج فارس و شبه‌جزیره عربستان به آسانی میتوان به انگیزه‌های واقعی عملیات تحریک آمیز ارتجاع محلی و مداخلات مسلحانه رژیم استبدادی شاه در این منطقه پی برد .

محافل امپریالیستی و رژیم‌های دست‌نشانده محلی آنان تلاش دارند در این منطقه از استقرار رژیم‌های مستقل مترقی که مدافع استقلال ملی و منابع ثروت‌های طبیعی خود باشند جلوگیری نمایند و تسلط انحصارات را بر ثروت‌های نفتی این کشورها تأمین سازند . هدف دیگر این محافل آنستکه میان اعراب کشورهای منطقه کانون جدید تضاد و تضادات را بوجود آورند و خلق‌های این منطقه را علیه یکدیگر برانگیزند . تشدید فعالیت‌های تحریک آمیز و مداخلات مسلحانه در ظفار - ماجور مرزهای جمهوری دموکراتیک یمن موجب پیدایش کانون خطرناک و خامت و جنگ در این منطقه خواهد شد .

روزنامه‌مصراتی " الشور " با افشای هدف‌های پسر پرده این نقشه‌ها خاطر نشان میکند که محافل نظامی ایالات متحده امریکا در رساله‌های اخیر تلاش‌های فراوانی بکار می‌برند تا مواضع خود را در منطقه خلیج فارس مستحکم سازند . در رساله‌های اخیر سیل تسلیحات امریکائی به ایران و دیگر کشورهای این منطقه سران بر شده است . مجله امریکائی " فورین آفرس " مینویسد بیش از نیمی از تسلیحات صادراتی ایالات متحده امریکا به کشورهای منطقه خلیج فارس و بویژه ایران و عربستان سعودی ارسال میگردد . صدور تسلیحات مدرن باین کشورها با اعزام کارشناسان و مستشاران نظامی به این کشورها همراه است که بنا به آمار وزارت دفاع امریکا تا چند سال دیگر تعداد امریکائیان در این منطقه به ۱۵۰ هزار تن خواهد رسید .

آمار دایره گزارشات و آمار اداره عمران و رشد بین المللی بخوبی نشان میدهد که بودجه نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ به چیه میزانی افزایش یافته است .
 هزینه‌های نظامی برخی کشورهای منطقه خلیج فارس (به میلیون دلار)

سال	بحرین	کویت	عربستان سعودی	ایران
۱۹۷۰	۳۰۵	۸۸	۲۱۳	۹۶۱
۱۹۷۱	۳۰۷	۱۰۳	۲۳۶	۱۰۳۵۱
۱۹۷۲	۳۰۷	۱۰۸	۶۲۴	۱۰۸۴۷
۱۹۷۳	۴۰۵	۱۳۲	۹۸۸	۲۰۴۵۲
۱۹۷۴	۷۰۰	۳۸۹	۱۰۵۱۵	۵۰۶۹۴

(مجله " زارپژوم " شماره ۴۳)

طبق این جدول بودجه نظامی ایران از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۴ قریب شش برابر افزایش یافته و در سال ۱۹۷۴ به مبلغ ۵ میلیارد و ۶۹۴ میلیون دلار رسیده است که قریب سه برابر بودجه نظامی کشورهای منطقه خلیج فارس و از جمله جمهوری عراق میباشد . در مطبوعات خارجی نیت پنتاگون برای استقرار پایگاه‌های نظامی تازه در این منطقه با زتاب میباید . پنتاگون در نظر دارد این منطقه را به حلقه باختری شبکه پایگاه‌های نظامی خود در ناحیه اقیانوس هند و اقیانوس آرام تبدیل سازد . طبق نقشه ژنرال‌های پنتاگون موضع مرکزی و کلیدی این شبکه جزیره دیمگوگا رسید اقیانوس هند است که در محل تقاطع آبراه‌های بازرگانی در این منطقه واقع است . مطبوعات امریکائی این مطلب را مخفی نمیدارند که شبکه پایگاه‌های نظامی که در امتداد آبراه گذر کشتی‌های نفتکش از خلیج فارس بطرف خاور گسترده شده اند مأموریت آنها علاوه بر پوشش کاروانهای کشتی‌های نفتکش آنستکه این منطقه پهناور را زیر کنترل نظامی مستخرج قرار دهند و از این طریق بر سیاست خارجی و اوضاع داخلی کشورهای این منطقه نفوذ خود را اعمال دارند . بدین ترتیب لشکرکشی شاه به ظفار برای سرکوب میهن پرستان این ناحیه و توطئه و تحریک علیه جمهوری دموکراتیک یمن در جهت اجرای همین نقشه‌های تجاوز کارانه و نواستعماری انحصارات نفت و امپریالیسم امریکا میباشد .

علیرغم تبلیغات رژیم شاه میهن پرستان ظفار که بخاطر آزادی و هلیه سلطه ارتجاع محلی و حامیان امپریالیستی آنها مبارزه میکنند در برابر تهاجم اشغالگران با شهادت و مردانگی پایداری مینمایند و به نیروهای مداخله‌گر تلفات سنگین وارد میسازند . طی عملیات جنگی از ۱۵ تا ۱۹ اکتبر نیروهای میهن پرست از واحد‌های مداخله‌گزار ارتش ایران ۱۵۰ افسر و رده و سرباز را کشته و ده فرزند هواپیما و هلیکوپتر نیروهای متجاوز را سرنوگن کرده اند . این تلفات روحیه واحد‌های نظامی ارتش مداخله‌گر ایران را بسیار ضعیف کرده و موجب خشم و اعتراض خانواده‌های آنها میگردد . افسران و رده در این واحد‌هایی که به ظفار اعزام میشوند حق ندارند از محل مأموریت خود به خانواده‌ها پشان اطلاع بدهند و نامه‌هایی را کسبه خانواده‌های خود میفرستند تحت نظارت و سانسور است . تاچندی پیش مأموریت به ظفار برای افسران و رده در آن داوطلبانه بود و به رده در آن برای مأموریت سه ماهه ۲۱ هزار تومان و به افسران ۳۰ هزار تومان " حق مأموریت " پرداخت میشد ولی اکنون این مأموریت اجباری شده است .
 رده داری از گردان‌گرد که از مأموریت ظفار با زنگشته بود مشاهدات خود را چنین حکایت کرد است :
 از گردان ۶۶ نفر کشته و تعداد زیادی زخمی شده اند . واحد‌های ارتش ایران در ظفار بقدری روحیه

خود را باخته و وحشت زده اند که بمحض شنیدن صدای يك تیرهمه سلاحهای خود را بکارمیاندازند و اغلب اتفاق می افتد که بر اثر وحشت و سراسیمگی بروی یکدیگر آتش باز میکنند . گروهان دیگری از واحدهای ویژه اعزامی به طغیان حکایت میکنند که افسر فرمانده آنها کودکان ۷-۸ ساله را با کلت میکشد و وقتی از او پرسیدند جناب سروان چرا بچه ها را میکشید ؟ پاسخ داد این ها چریکهای هستند که ازویت کنگ ها تعلیم گرفته اند . بچه های شان هم خطرناکند .

محمد رضا شاه که خود دستهایش بخون راد مردان و مبارزان میهن مآلوده است ، افسران و درجه داران و سرایان ایران را به جنایت و آدم کشی سوق میدهد و هزاران تن از آنها را در راه مطامع امپریالیست ها و حفظ رژیم منفرود قربانی میکند .

چنین استان مصیبتی که لشکرکشی شاه خائن به طغیان برای هزاران خانواده ایرانی بسیار می آورد .

رفیق له زوان و اتحاد شوروی

رفیق له زوان ، دبیر اول حزب زحمتکشان ویتنام در بازدیدی که در اکتبر ۱۹۷۵ از اتحاد شوروی بعمل آورد ، گفت :

" انقلاب اکتبر بحثا به بزرگترین انقلاب کلیه ازمه و اعصار و مانند انقلابی که سرپای جهان را لرزاند و دوران ظفرمندی سوسیالیسم راد رفقیاس جهانی گشود ، وارد تاریخ میشود . مردم شوروی طی ۵۸ سال مبارزه و کارآفرینشگر خود ، در کارنامه ساختمان و دفاع از میهن ، صحیفه های شگرفی را برنگاشتند . هنرنمایی برجسته مردم شوروی که به پیروزی بر فاشیسم نائل آمدند و برای نصرت انقلاب در یک سلسله کشور های اروپا و آسیا و پیدایش سیستم جهانی سوسیالیستی شرایط مساعد بوجود آوردند نکاتی نیرومند به امر انقلابی خلق ها داده است . اتحاد شوروی که نخستین کشوری بود که راه را بسوی سوسیالیسم گشود ، اکنون راه را بسوی عالیترین آرزوی انسان یعنی کمونیسم می گشاید . . . اتحاد شوروی در پرتو نیروی فزاینده و مساعی خستگی پذیرش بسود صلح در سراسر جهان ، به شکست سیاست امپریالیستی " جنگ سرد " یاری رساند و در بنبرد همگانی خلق ها برای صلح و استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم نقش بی حد اعلام مهم ایفا میکند . . . " این گفته های رفیق له زوان ، رهبر خلق قهرمان ویتنام ما هیت پایه و سرائی های مائوئیست ها را علیه اتحاد شوروی آشکارا میسازد .

نیروهای انقلابی و دمکراتیک منطقه خاور میانه

متشکل تر میشوند

یکی از مضامین مهم و روان ساز عصر ما روند تغییر تناسب نیروها بسود سوسیالیسم، دموکراسی و صلح و ترقی اجتماعی، بزیان امپریالیسم، ارتجاع و جنگ است. این روند که از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز شده، دارای دو خصیصه است:

اولا - روندی است روزافزون یعنی در طی زمان این تناسب بیشتر و بیشتر بسود جهت متریسی تاریخ و بزیان جهت محافظه کار و ارتجاعی آن در گون می شود؛

ثانیا - روندی است بازگشت ناپذیر یعنی برخلاف ادعای نقشه پردازان سیاسی امپریالیسم (از نوع هنری کیسینجر) که تصور میکنند میتوانند تناسب نیرو را بار دیگر بسود امپریالیسم تغییر دهند و "روزهای خوش گذشته" یعنی ایام تاریک جنگ سرد را تجدید کنند، نیروی درجهان نیست که قادر باشد تاریخ را بقهقرا بازگرداند.

این دو حکم که در گذشته واقعیات عدیده ای آنها را ثابت کرده است، مانند هر حکم دیالکتیکی در باره پروسه های اجتماعی، ابد او اصلا باین معنی نیست که این جریانی است خود بخودی یا خود سیری است مستقیم الخط. طبیعی است که لازمه این روند نبرد بی امان نیروهای مترقی است و خط سیر آن نیز میتواند زیگزاگهایی را نشان بدهد. ولی، علیرغم این شرایط، جریان تغییر روزافزون و بازگشت ناپذیر تناسب قوا بسود سوسیالیسم، دموکراسی، صلح و ترقی اجتماعی گرایش مسلط عصر ماست.

یکی از مظاهر این وضع تحکیم سازمانهای انقلابی و دموکراتیک و پیدایش تشکلهای انقلابی نوین در نقاط مختلف جهان است. سازمان، چنانکه لنین بارها تصریح کرده، تدارک مادی تحول انقلابی و تنها حربه زحمتکشان در نبرد با سرمایه است. لذا روند انقلاب جهانی و پیروزی برغول امپریالیسم، بدون تشکل در مقیاس وسیع شدن نیست و خود تشکل نشانه رشد و نضج نسج اجتماعی است که به تشکل امکان میدهد.

در ماههای اخیر نیروهای انقلابی و دموکراتیک عددهای از کشورهای عرب گامهای تازه ای در راه تشکل خود برداشتند از آنجمله است، احیاء مجد در حزب کمونیست جمهوری عربی مصر، تاسیس حزب کمونیست عربستان سعودی، اتحاد سه سازمان دموکراتیک در یمن جنوبی و تشکیل جبهه و کنگره واحد این سازمانها، برگزاری جلسه مشترک نمایندگان حزب کمونیست عربستان سعودی و جنبش رهاغسی بخش بحرین و حزب کمونیست عراق که اخیراً در بغداد انجام گرفته است.

احیاء حزب کمونیست مصر، در شرایطی که انور السادات، علیرغم روش پیگیر ضد امپریالیستی جمال عبدالناصر، راه سازش با امپریالیسم و صهیونیسم را، در ساریک سلسله سخنان عوامفربانسه وقتته انگیزانه، در پیش گرفته، یک اقدام تاریخ ضروری است. حزب کمونیست مصر اکنون بر تفرقه درونی سابق فائق آمده و در سطح آگاهی سیاسی بالائی متشکل میگردد. ما امید داریم این حزب مجبور است در شرایط دشواری مبارزه کند و هم اکنون بسیاری از رفقای مصری در زندانهای انور السادات، متحد و دست شاه ایران، نشسته اند، ولی ما همچنین میدانیم که نه خیانت جعفر نمیری و نه خیانت

انورالسادات ، هیچکدام قادر نیست سیرتاریخ را برگرداند . آئینده در این کشورها از آن سوسیالیسم بمعنای واقعی ، علمی و انقلابی این کلمه است . این کمونیستها و دیگر موکراتهای پیگیر این کشورها هستند که سخن آخرین را خواهند گفت .

تشکیل حزب کمونیست عربستان سعودی حادثه برجسته ایست . این حزب بجای جبهه مترقی سابق تشکیل شد ، و با سر بلندی مارکسیسم - لنینیسم را بر پرچم خود نگاه داشته و وارد خانواده جهانی احزاب کمونیست میگردد . کمونیست های عربستان سعودی با یک رژیم ارتجاعی که بقایای پد رسالاری و فتوای الیسم را با سرمایه داری در آمیخته و به ارتجاعی ترین ایدئولوژیها مجهز بوده و به امپریالیسم امریکا تکیه دارد ، روبرو هستند . مبارزه آنها در شواراست ولی کمونیست ها از دشواری نمی هراسند و امید اند که با دنیرومند تاریخ بشر شراع آنها می ورزد .

اتحاد منده سازمان در جمهوری دموکراتیک یمن جنوبی بصورت جبهه متحد ، در این موقعه مرزهای این جمهوری جوان و مترقی بوسیله امپریالیسم و شاه ایران تهدید میشود اقدامی است ضروری و موقع . این اتحاد سازمان پیشروئی بوجود آورده که خلق یمن جنوبی را در این دوران دشوار مبارزه رهبری خواهد کرد و امر ساختمان جامعه نورواد این کشور به پیش خواهد برد .

کنفرانس بغداد که در آن جبهه رهائی بخش بحرین نیز همراهِ کمونیست های عربستان سعودی و عراقی شرکت جست ، بنوبه خود حادثه مهمی است . روزنامه " طریق الشعب " ارگان مرکزی حزب کمونیست عراق در باره نتیجه گیریهای این کنفرانس چنین مینویسد : " کشورهای شبه جزیره عربی و منطقه خلیج نقشی هر چه مهمتر از جهت سیاسی و اقتصادی در اوضاع بین المللی بویژه از جهت تامین نفت و حساسیت سوق الجیشی منطقه ایفا میکنند . . اکثریت خلقهای این منطقه حتی بحد اقل ضرورت تکامل اقتصادی و اجتماعی که با تکامل بشری در قرن بیستم و با گنجینه عظیم ثروتش مناسب باشد ، دست نیافتند و حال آنکه مردم این ناحیه یک سوم نفت جهان را تولید میکنند " . طریق الشعب توضیح میدهد که امپریالیسم و ستیاران ارتجاعی او در منطقهها خشنترین شیوه ها و با تهدیل منطقه بیک انبار عظیم اسلحه و مرکز تازه تشنج و فتنه انگیزی در مقیاس بین المللی میخواهند از رهائی خلقها جلوگیری کنند . آنها در بحرین و عمان و عربستان سعودی پایگاههایی که نقش مهمی در شبکهای پایگاه های جهانی سوق الجیشی امپریالیستی دارد ، بوجود آورده اند و در تلاشند یک پیمان نظامی جدید از کشورهای ارتجاعی منطقه سرهمبندی کنند و بویژه میخواهند با اجرا تخریب ایدئولوژی یک در مقیاس وسیع اعراب را علیه کشورهای سوسیالیستی و مقدم بر همه اتحاد شوروی که متحدین واقعی و طبیعی آنها هستند برانگیزند . جلسه بغداد از تحلیل خود نتیجه گیریهای لازم را برای دفاع و حفظ جنبشهای انقلابی و دستاوردهای آنها و تشدید نبرد علیه امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی نواستعماری نمود است .

مجموعه واقعیات ذکر شده روایتگر رشد نظر گیر فعالیت نیروهای انقلابی و مترقی و تشکل بیشتر آنها در منطقه خاور میانه است ، امری که حزب ما را فوق العاده خرسند و شادمان میکند . زمانی بود که سوسیال دموکراتهای انقلابی و کمونیست ها در ایران نخستین طلایه داران ایدئولوژی مارکسیستی - لنینیستی در خاور میانه بودند . اینک شقایق نعمانی سازمانهای انقلابی سراسر منطقه را پوشاند و طلوع عصر نوین و فریب تسلط طوالتی استعماری و امپریالیستی را در این ناحیه وعده میدهد . هنوز رژیمهای دشوار و فرنج باد شمنان در منشرکه بیم از نابودی و وحشیگری آنها را چندین برابر کرده ، در پیش است ولی در پیرروزی نهائی خلق هاتر دنی روانیست .

دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمتهای از نامه های وارده از ایران را درج کند . ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست .

همزمان با گسترش مبارزات کارگران ، نامه های رسیده از جانب دوستان و علاقمندان بیشتر از اخبار این مبارزات و اعتصابات غنی شده است .

ناهم آهنگی میان دستمزد نازل کارگران و هزینه سرسام آور زندگی ، بهره کشی وحشیانه کارفرمایان و طولانی ساختن ساعت کار ، نداشتن پزشک و دارو ، فقدان تامین در دوران بیماری ، بروز نوحه و پیری و زکا افتادگی ، روز بروز کارگران بیشتری را بصرف کارگران مبارز میکشاند و علیرغم ترور و ختنه آق کارگران برای مطالبه حقوق خود به صحنه مبارزه علیه کارفرمایان و رژیم پشتیبان آنان گام میگذارند . در چنین شرایطی ما توجه دوستانی را که برای ما خبر میفرستند بیشتر از پیش به ارسال اخبار مبارزات کارگری جلب میکنیم ، زیرا سازمان امنیت با تمام نیرو از نشر اخبار مبارزات و اعتصابات کارگران جلوگیری میکند . ما از دوستان میخواهیم که بمیان کارگران بروند ، پیوند خود را با آنان تحکیم کنند و اخبار مبارزات آنان را به تفصیل برای ما بفرستند . اینک نامه های از ایران :

دوستی مینویسد :

از زمانیکه رژیم شاهنشاهی بعنوان نوکر و دستیار امپریالیسم امریکا و انگلیس سیاست توسعه طلبی و تجاوزکارانه در منطقه خلیج فارس را در پیش گرفته ، بعضی از بنادر جنوبی که موقعیت سوق الجیشی از نظر نظامی دارند ، در جهت تبدیل هرچه سریعتر آنها به یک پایگاه هوا شهربک نظامی توسعه یافته اند . یکی از این بنادر بندر عباس است . در این بندر کارخانهای ساخته اند بنام " نوکار " که لوله های از بتون مسلح برای لوله کشی سد میناب میسازد . در این کارخانه ۲۰۰ کارگر کار میکنند که اکثرشان دهنوئی هستند (دهی در اطراف بندر عباس) . در حدود هشت ، نهمای که از تاسیس این کارخانه میگردد ، مردم بندر عباس شاهد ع یا ه اعتصاب از طرف کارگران بوده اند . کلیه این اعتصابات جنبه اقتصادی داشته ، ولی در اعتصاب آخری که از ۱۲ تیر تا مرداد ادامه داشت ، پیشرفت چشمگیری در همبستگی این کارگران و بالا رفتن تدریجی سطح آگاهی آنها نسبت به محیط شان چشم میخورد .

نخستین اعتصاب کارگران کارخانه " نوکار " در بهمن ۱۳۵۳ ، دو مین اعتصاب در فروردین و سومی و اوخار در بیبهشت سال ۱۳۵۴ بود . مدت اعتصابات طولانی نبود و خواست کارگران اضافه دستمزد بود که بطور نسبی پیروز شد . اما در آخرین اعتصاب که ۲۰ روز طول کشید ، خواستهای کارگران متعدد بود . آنها خواهان اضافه دستمزدی بیش از ۲۵۰ ریال ، هشت ساعت کار روزانه ، داشتن سرویس منظم رفت و آمد و نیز بهبود یک وعده غذا که - از بهروزی کارگران در اعتصابهای قبلی بود - بودند . دولت کوشید تا با تهدید و اراغاب کارگران را بفرساید و بگوید ، بیوژه امیر روحانی برادر وزیر آب و برق و رئیس کارخانه دستاچه شده بود . اما کارگران زیر بار نرفتند و اعتصاب سرانجام با پیروزی کامل آنها پایان یافت .

اولین اعتصاب کارگران اینطور شروع شد که استاند ارگفته بود ، کارگران دهنوشی رابیرون کنید زیرا آنها خیلی شلوغ اند و کارگران زاهدانی بلوچ را که چیزی نمیدانند استخدام کنید . استاندار با مقاومت برخی از مهندسان که تعویض کارگران رابزبان پیشرفت کار میدانستند روبرو شد . کارگران دهنوشی نیز مقاومت کردند و کاربزد و خورد با بعضی از رانندگان که به تحریک استاند ر میدان آمده بودند کشید و نیروی نظامی مداخله نمود .

اعتصاب دوم مربوط به کارگران اسکله جدید است . آنها در ماه خرداد ، پمرازیک اعتصاب یک هفته ای به پیروزیهای اقتصادی جالبی دست یافتند . خواست آنان اضافه دستمزده روزانه (از ۲۵ ریال به ۵۰۰ ریال) در برابر ۸ ویا ۹ ساعت کار ، دادن یخ و رعایت مقررات مربوط به بیمه بود . کارگران میخواستند اداره بیمه و سازمان بهداشتی همجوار آن ، درازای حق بیمه دریافتی بهتر بماند آنها رسیدگی کنند .

اعتصاب سوم ، اعتصاب کارگران زن شرکت سهامی شیلات بود که در خیابانهاراه افتادند و بطرف اداره رفتند . خواست این زنان زحمتکش که وضعشان بسیار فلاکت بار است و شدت استثمار میشوند ، اضافه دستمزد بود .

در شرکت های خصوصی ساختمانی هم از طرف کارگران بلوچ وزاهدانی جنب وجوش اعتصابی دیده شده است .

دوست دیگری در نامه خود از اعتصاب یکساعته کارگران کارخانه سیمان یاد کرده است . اومسی نویسد :

این اعتصاب در تاریخ ۱۲ مرداد امسال ساعت ۱ صبح آغاز شد . کارگران مطالبه اضافه دستمزد داشتند . سرانجام مدبرعامل کارخانه در برابر خواست کارگران مجبور به عقب نشینی شد .

نامه دیگری حاکی از شرایط دشوار کار روزندگی کارگران کارخانه سیمان صوفیان است . در این نامه اینطوری میخوانیم :

کارگران در اثر خستگی وعدم کنترل خود بیشتر در اثر حوادث محیط کار جان می سپارند و یا از کار می افتند . در کارخانه سیمان صوفیان تاکنون چند کارگران زمین رفته و یا کارگری بنام جلیل شیبانی بریده شده است . یکی از کارگران این کارخانه میگفت : " ماهمگی محکوم به گرسنگی هستیم . با خانواده پنج شش نفری روزانه ۱۵ الی ۲۰ تومان مزد میگیریم . با این گرانی آیا میشود با این پول زندگی کرد؟ " چند ماه پیش کارگران این کارخانه اعتصاب کردند و پیروز شدند .

دوست دیگری درباره عدم تامین کارگران ساختمانی و خطراتی که آنها را تهدید میکند نوشته است . این دوست مینویسد :

چندی پیش در ساختمان فروشگاه کورش در خیابان فرح آباد بر روی ملاقی که کارگران ساختمانی برای خواب خود ساخته بودند ، تیر آهنی سقوط کرد و چندین کارگر کشته شدند . نظیر این حوادث در گوشه و کنار شهر زیاد چشم میخورد و این دال بر آنست که کارگران ساختمانی هیچگونه تامین ندارند و جانشان در خطر است .

در شرایطی که کارگران زحمتکش بعلت گرانی هزینه زندگی و دستمزد قلیل با فقر و گرسنگی دست بگریبانند و امواج اعتصاب هر روز قشرباز آید کارگران را در بر میگیرد ، سرمایه داران کلان زیر حمایت رژیم بغارت و چپاول مردم سرگردمند و پولهای باد آوری بچییب میزنند .

یکی از دوستان ما مینویسد :

اخیراً " اریه " سرمایه دار بزرگ یخچالهای از نوع " وستینگهاوس " به ایران وارد میکند . هر يك از این یخچالها برای او ۶ هزار تومان تمام میشود ، ولی او آنها را به مغازه داران بقیعت ۱۲ هزار تومان میفروشد و فروشندگان نیز بنوع خود سود کلانی از بابت فروش این یخچالها بدست میآورند . اریه کسی است که هنگام فرار شاه در زمان دکتر مصدق ، يك چك سفید ب شاه داده است . حتماً بدان خاطر است که در این بگیر و ببند بنام " مبارزه با گرانفروشی " موسسات آقای اریه همچنان بکار خود ادامه میدهند !

توصیفی از جهان سرمایه داری غرب

مجله معروف امریکائی " تایم " در شماره ۱۸ مارس ۱۹۷۴ خود (صفحه ۲۷) این توصیف جالب را از جهان امروزی سرمایه داری اروپای غربی بعمل آورده است .

" در ابتدا به اروپائی ها گفتند : دنیا دچار بحران انرژی است . بعد گفتند : نه اینطورها هم نیست . اطمینان دارند که افزایش مزد و حقوق محال است زیرا باعث شد بد تورم منجر میشود . بعد گفتند که در کشورشان ۱۰ تا ۱۵ درصد تورم از کشورهای همسایه وارد شده است . نرخ ارز در مقابل چشم آنها " شنا میکند " ، بالا می رود ، پائین می رود . گوشتی به هوی و هوس کسی بند است . از همه سو حوادث افتضاح آمیز آنها را محاصره کرده است . کارمندان دولت رشوه های کلان میگیرند . انحصارهای غول آساز سودهای غول آساز چنگ میآورند . میلیارد ها دلار از يك بازار به بازار دیگر سرریز میکند . ولی در همه این پدیده ها آنها حتی کوچکترین ارتباطی با سیاست ، اعم از سیاست اروپائی یا سیاست کشوری خودشان نمی بینند . ولی مردم را به تحمل و فداکاری دعوت میکنند : کمتر گاز مصرف کنید ، اضافه مزد نخواهید . ولی مردمی پرسند : " آخری خاطر که ؟ برای چه " .

البته " تایم " مجله بورژوازی بزرگ امریکا از این افشاء گری مقصدی داشته و آن هم اثبات تئوری " فقدان لیدر قوی " در اروپا است ، ولی اعترافات او در هر صورت نه فقط برای اروپای غربی ، بلکه برای امریکانیزه صا دق است و گوشه ای از پرده را بالا میزند .

D O N Y A

Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Nov. 1975, No. 9

بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها : Price in :

U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و مادل آن به سایر ارزها

حساب بانکی ما : با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden	Sweden
Stockholm	10028 Stockholm 49
Stockholms Sparbank	P.O.Box 49034
N: 0 400 126 50	
Dr. Takman	

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه "زالتسر لاند" ۳۲۵ شتاسفورت
بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2